

بسمه تعالی

کتابخانه مرکزی دانشگاه امام صادق (ع)

دانشگاه امام صادق (ع)

دانشکده الهیات ، معارف اسلامی و ارشاد

شماره ثبت ۵۷
تلفن ۴

۱۳۷۴ / ۱۶ / ۲۱

مرکز اطلاعات مدرک علمی ایران
تمتیه مدرک

" جایگاه اهل کتاب در حکومت اسلامی "

پایان نامه کارشناسی ارشد

استاد راهنما: آیه ۰۰۰۱ ابراهیم جناتی

اساتید مشاور

دکتر علی اکبر غفاری صفت

دکتر علیرضا فیض

نگارش از: محمود حیدری

دانشجوی کارشناسی ارشد پیوسته

معارف اسلامی و تبلیغ

"مهرماه ۱۳۷۱"

۷۵۶۹۱۱
/ ۱

۵۹۱۵

بسمه تعالی

دانشکده تبلیغ و معارف اسلامی مسئول عقایدی که نویسنده در این پایان نامه

اظهار کرده است نمیباشد ۰٪

۱-۲	مقدمه
۳-۵۰	بخش اول : اهل کتاب چه کسانی هستند ؟
	فصل اول : بیان اقسام کفار و اینکه عقد ذمه شامل
۴-۱۲	کدامیک می گردد .
۵-۶	گفتار ۱ : معافی واژه کفر و بیان اقسام کفار
۷-۱۳	گفتار ۲ : عقد ذمه شامل چه کسانی می گردد ؟
۱۴-۳۷	فصل دوم : واژه " اهل کتاب " بر چه ادیانی اطلاق می گردد ؟
۱۵-۲۰	گفتار ۱ : اهل کتاب مسلم (مسیحیت و یهودیت)
۲۱-۳۷	گفتار ۲ : اهل کتاب مشکوک (مجوس و صابئین)
۳۸-۵۰	فصل سوم : ارزش قرارداد ذمه در اسلام
۳۹-۴۳	گفتار ۱ : وفای بعهد از دیدگاه آیات
۴۴-۴۷	گفتار ۲ : وفای بعهد از دیدگاه روایات
۴۷-۵۰	گفتار ۳ : وفای بعهد در سیره معصومین
۵۱-۱۰۶	بخش دوم : ماهیت عقد ذمه و وظایف اهل کتاب در مقابل حکومت اسلامی
۵۲-۶۴	فصل اول : تعریف عقد ذمه
۵۲-۵۷	گفتار ۱ : تعریف عقد ذمه و تشریح نکات ملحوظ در آن
۵۷-۶۴	گفتار ۲ : پیمان امان و تفاوتها و شباهتهای آن با عقد ذمه
۶۵-۷۶	فصل دوم : شرایط عقد ذمه یا تعهدات ذمه میان ذمه بر حکومت اسلامی
۶۶-۷۲	گفتار ۱ : شرایط عقد ذمه

۷۲-۷۵	گفتار ۲: نواتن تقدومه
۷۵-۷۶	گفتار ۳: مجازات پیمان شکنان
۷۷-۱۰۶	فصل سوم: بحثی پیرامون جزیه
۷۸-۸۷	گفتار ۱: آیه جزیه
۸۷-۹۲	گفتار ۲: مکلفین به پرداخت جزیه و افراد معاف از آن
۹۳-۹۸	گفتار ۳: میزان جزیه
۹۹-۱۰۶	گفتار ۴: فلسفه جزیه
۱۰۷-۱۵۷	بخش سوم: تعهدات حکومت اسلامی در مقابل اهل ذمه
۱۰۸-۱۱۸	فصل اول: تأمین امنیت
۱۰۹-۱۱۴	گفتار ۱: تأمین امنیت جانی، مالی، عرضی
۱۱۵-۱۱۸	گفتار ۲: سقوط جزیه در صورت عدم تأمین امنیت
۱۱۹-۱۳۰	فصل دوم: اعطاء آزاد بیهای مذهبی
۱۲۰-۱۲۳	گفتار ۱: آزادی عقیده و انجام فرایض
۱۲۴-۱۲۸	گفتار ۲: حرمت و احکام معاابد اهل کتاب
	گفتار ۳: رسمیت قوانین اهل کتاب رازدواج، طلائی، ارث و نظائر آن
۱۳۹-۱۳۰	نظائر آن
۱۳۱-۱۵۷	فصل سوم: اعطاء سایر آزاد بیه و حقون فردی و گروهی
	گفتار ۱: حق مالکیت، انتخاب شغل و مشارکت در فعالیتها
۱۳۲-۱۳۷	اقتصادی
۱۳۸-۱۴۷	گفتار ۲: حق انتخاب اقامتگاه و مقررات مربوطه
۱۴۸-۱۵۴	گفتار ۳: کیفیت قضاوت در رخصصات اهل کتاب

۱۵۵-۱۵۷	گفتار ۴: تکامین رفاہ وآسایش
	بخش چهارم: شاخصهای اساسی در روابط اخلاقی مسلمین
۱۵۸-۱۸۱	با اهل ذمه
۱۵۹-۱۶۵	فصل اول: اسلام دین مساوات و همزیستی
۱۶۶-۱۷۶	فصل دوم: اسلام دین احسان و کرامت
۱۷۷-۱۸۱	فصل سوم: اسلام دین قاطعیت و براءت
۱۸۲-۱۸۹	فهرست منابع و مأخذ

جایگاه اقلیت‌های دینی در حکومت، بستگی به نوع آن نظام و مبانی
ایدئولوژیک آن دارد و طبیعی است که در این راستا نظام‌های دینی لائیک
و یا ضد مذهب تفاوت خاصی خویش را داشته باشند.

در این رساله که شامل چهار بخش و هر بخش دربرگیرنده سه فصل
می باشد سعی ما بر آن است که با استفاده از آیات الهی و فقه اسلام و سیره
رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) به بیان جایگاه اهل کتاب در حکومت
اسلامی پرداخته و شیوه برخورد حکومت اسلامی با ذمّیان را تبیین نمائیم.

() () () () () () () () () ()

بخش اول : اهل کتاب چه کسانی هستند؟

() () () () () () () () () ()

نصل اول : بیان اقسام کفار و اینکه عقد ذمه شامل کدامیک می‌گردد؟

گفتار ۱: معانی و اژه کفرو بیان اقسام کفار

گفتار ۲: عقد ذمه شامل چه کسانی می‌گردد؟

گفتار ۱: معانی واژه کفر و بیان اقسام کفار

واژه "کفر" از نظر لغوی بمعنای پوشاندن یا پوشیدن است و در زبان عربی زارع و شب را کافر گویند چرا که شب، با تاریکی خود همه اشیا را مستور می کند همچنانکه کشا و رز نیز در آنهارا در زیر زمین پنهان نمود و روی آن را با خاک می پوشاند. (۲)

در اصطلاح شریعت، "کفر" به معنای عام نقیض کلمه ایمان بوده و کافر کسی اطلاق می شود که منکر خداوند گشته یا برای او شریک قائل شود و یا به رسالت پیامبر اکرم (ص) معتقد نبوده و یا انکار ضروری دین نماید و بدین جهت متصفین به این صفات را کافر می نامند که این گروه نیز حقیقاً پوشانیده و نسبت بدان وجود می ورزند و از امام باقر (ع) روایت است که "هر چیزی که انکار وجود کشیده شود کفر است." (۳)

لفظ کفر در قرآن مجید بمعنای ناسپاسی و برابرش کفر و سپاس نینساز بکاررفته است چرا که ناسپاسی بمعنای پوشاندن نعمت و کفران آن می باشد. (۴)

در تفقه اسلام، کفار به انواع مختلف تقسیم بندی شده اند مثلاً انقسام به کافر اصلی و مرتد و یا تقسیم به کافر حربی و کتابی و... و ما در این جا

- ۱- در آیه ۲۰ سوره حدید واژه کفار به معنی زراع بکاررفته است؛
- ۲- قرطبی، محمد ابن احمد انصاری، الجامع لاحکام القرآن ۱/ ۱۲۸ طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن ۱/ ۶۳ - طبری، محمد ابن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن ج ۱، حاشیه صفحه ۱۴۱
- ۳- کلینی، محمد ابن یعقوب، اصول کافی ۲/ ۳۸۷
- ۴- "واشکروالی ولا تکفرون" ۱۵۲ سوره بقره.

دلیل این دسته آن است که عدم قبول جزیه از کفار به منزله اجبار آنها بر اسلام بود و این مخالف آیه "لا اکراه فی الدین" ^(۱) می باشد، بعلاوه پیامبر اکرم (ص) از مجوسیان جزیه پذیرفت حال آنکه ایشان آتش پرست بود و بعد و مبدأ خیر و شر معتقدند و قرآن نیز انبیاء صاحب کتاب را نام برد و آنکه نامی از پیامبر ایشان برده باشد با آنکه از نظر شوکت و قوت وعد از بزرگترین ملل آن عصر بود هاند و مضمون حدیث "بریده" است که پیامبر اکرم هرگاه امیری را برای لشگری تعیین می فرمود پس از سفارش به تقوا و برخی دستورات دیگر امر می نمود که هرگاه با قومی از مشرکین روبرو شدی آنها را به اسلام یا جزیه فراخوان و اگر نپذیرفتند قتال کن ^(۲)، دلیل دیگر آنکه در اسلام قتال در مقابل حرب واجب شده است نه در برابر کفر و بهمین جهت است که زنان و کودکان و افراد نابینا و کهنسال و... در امانند و در پاسخ به این سؤال که چرا پیامبر اکرم (ص) از مشرکین عرب جزیه نپذیرفت، می گویند که نزول آیه جزیه در سال هشتم یا نهم هجری بود و این در حالی است که در آن هنگام، مکه فتح و اعراب جزیره مسلمان شده بودند و مشرکی باقی نمانده بود تا از او جزیه گرفته شود و رمز عدم دریافت جزیه از یهود خیبر نیز همان است که مصالحه

۱- آیه ۲۵۶ سوره بقره.

۲- مسلم، صحیح، ۲/۴۶۶-بوعبید، قاسم ابن سلام، الاموال، صفحه

۳۱ حدیث ۶۰

با آنان قبل از نزول آیه جزیه صورت گرفته بود .

۲- برخی دیگر از فقها اهل سنت همچون ابوحنیفه ، احمد ابن حنبل (۱) ابن وهب ، ابن جهم و ابو عبید (۲) اگرچه همه کفار را شامل عقد ذمه می دانند اما بت پرستان جزیره العرب و یا جمیع مشرکین عرب را از این امر استثناء نموده اند . قاضی ابویوسف در الخراج می نویسد : " و جمیع اهل الشرك من المجوس و عبدة الاوثان و عبدة النیران و الحجاره و الصابین و السامره توخذ منهم الجزیه ما خلا اهل الرده من اهل الاسلام و اهل الاوثان من العرب " (۴) . از جمیع مشرکین چه مجوس و چه بت پرست و آتش پرست و سنگ پرست و صابین و سامره جزیه گرفته می شود بجز مرتدین از اسلام و بت پرستان عرب .

بنظر می رسد که دلیل این عدیه بر استثناء مشرکین عرب ، استناد بسیره نبوی در عهد ماخذ جزیه از این گروه است . بعلاوه روایتی از حضرت علی (ع) موجود است که می فرماید " لا تقبل من عربی جزیه وان لم یسلموا قوتلوا " (۵) از عرب جزیه گرفته نمی شود و اگر مسلمان نشدند با آنان قتال می گردد .

نویسنده تفسیر " المنار " نیز حکم اصناف سه گانه (مشرکین عرب ، یهود و نصاری ، مجوس و صابین) را مشخص می داند ، اما درباره دستجات دیگر کفار می نویسد : " عندنا ان امرهم اجتهاد یبیکم فیهم اولوالا مرمن المسلمین بما یرون المصلحه " (۶) : بنظر ما تصمیم گیری درباره ایشان بستگی به اجتهاد

- ۱- کاسانی ، ابوبکر بن مسعود ، بدائع الصنائع فی تریب الشرایع ، ۱۱۱/۷
- ابن مرتضی ، احمد بن یحیی ، البحر الزخار ، ۴۵۶/۶
- ۲- الجامع لاحکام القرآن ، ۷۰/۴ - ۳- ابو عبید ، الاموال ، ص ۳۸
- ۴- قاضی ابویوسف ، یعقوب ، الخراج ، ص ۱۲۸
- ۵- نوری ، میرزا حسین ، مستدرک الوسائل ، ۱۰۱/۱۱ (باب ۴۲ از ابواب جهاد)
- ۶- رشید رضا ، محمد ، تفسیر المنار ، ۱۰/۲۹۹ ذیل آیه ۲۹ سوره توبه .

بنابراین مطابق آیات فوق جزیه فقط از اهل کتاب دریافت می‌گردد البته سیره نبوی، مجوس را نیز به اهل کتاب ملحق نموده و روایات فراوانی در این زمینه وارد گشته است که معروفترین آنها حدیث نبوی است که درباره مجوس فرموده است:

" سنوا بهم سنة اهل الكتاب (۱) : با ایشان همانند اهل کتاب رفتار نمائید.

با تأمل در این روایت بخوبی آشکار می‌شود که جزیه مختص اهل کتاب است و الا دلایلی نداشت که مجوس را جاری مجرای اهل کتاب بدانند.

همچنین یکی از اهداف بعثت رسول اسلام (ص) ، اظهار دین حق " لیظهره علی الدین کله و عمومیت بخشیدن به آن " و یكون الدین کله للهِ (۲) بوده است که در اینجا اهل کتاب مستثنی گشته اند زیرا باقی گذاشتن اهل کتاب از قوی ترین حجتها بر منکرین مبدأ هستی و نبوت و معاد است، چرا که آنان نیز بوجود خالق و ارسال رسل و معاد ، شهادت می‌دهند و برخی مفسرین " اهل الذکر " را در آیه " فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون (۴) " به اهل کتاب تفسیر نموده اند و در آیه ۹۴ سوره یونس آمده است:

" فان کنت من شکّ ما انزلنا الیک ، فاسأل الذّین یقرؤن الکتاب من قبلک " پس هرگاه شکّی از آنچه بتو فرستادیم ، از پیشینیان خود ، علماء اهل کتاب بپرس. حال آنکه چنین حکمتی در ابقا سایر کفار وجود ندارد .

۱- حر عاملی ، محمد ابن الحسن ، وسائل الشیعه ، ۱۱ / ۹۸

- ۲- آیه ۳۳ سوره توبه
- ۳- آیه ۳۹ سوره انفال
- ۴- آیه ۴۳ سوره نحل

۴- نظریه دیگر موجود در این زمینه این است که مقصود از "وتوالکتاب" در آیه ۲۹ سوره توبه فقط آئین مسیح و یهود نیست بلکه پیروان دیگر انبیاء الهی همچون شیث، اد ریس و داود را در بر می گیرد چرا که ذکر نام کتیب و پیامبران شان در قرآن مجید رفته است مثلاً در آیه ۱۸ و ۱۹ سوره اعلی می فرماید: "ان هذا لصف الا ولی، صف ابراهیم و موسی" و آیه ۶۳ نساء می فرماید: "واتیناد اود زبوراً" و آیه ۱۹۶ شعرا می فرماید: "انه لفی زبیرا ولین".

بنظر این دسته اصولاً کتابی کسی است که به دین الهی که دارای کتاب آسمانی است عقیده دارد و ذکر وظایف یهود و نصاری در آیه ۵۶ سوره نساء بجهت شهرت آنان و رد سترس بودن کتب آسمانی شان بوده است نه از باب انحصار. همچنین اگر بپذیریم که غیر از پنج پیامبر اولوالعزم، همه انبیاء تابع و پیرو شریعت نوح (ع) و ابراهیم (ع) و موسی (ع) و عیسی (ع) بودند تا این خود بهترین برهان است تا پیروان این رسولان نیز اهل کتاب محسوب شوند و حتی اگر بپذیریم که واژه "اهل کتاب" در قرآن مجید اختصاص به طائفه یهود و نصاری دارد در آیه جزیه کلمه "وتوالکتاب" بکار رفته که مفهوم عام تری را در است و مشابه آن آیه: "وطعام الذین اتوا الکتاب حلالکم" می باشد مضاف بر اینکه اصولاً اصطلاح مشرک شامل پیروان کتاب نمی گردد تا فرمان قتال شامل آنها شده و آیه جزیه بخواهد آنها را خارج کند و آیه ۱۷ سوره حج نیز صف یهود و نصاری و صابئین و مجوس را از مشرکین جدا نموده است.

قائلین به نظریه سوم در رد نظریه فوق معتقدند که مقصود از "کتاب"

- ۱- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ۱۸/ ۲۸ ذیل آیه ۱۳ سوره شوری.
- ۲- آیه ۵ سوره مائده.

در اصطلاح قرآن آنست که همانند تورات و انجیل، مُنزل باشد اما کتب انبیا، دیگر بصورت مجموعه‌هایی از وحی و الهام بوده است همچون برخی از وحی‌ها و الهامات که بر پیامبر اکرم (ص) نازل می‌گشت لیکن از مجموعه قرآنی خارج بود بعلاوه بفرض مُنزل بودن نیز کتب فوق را نمی‌توان کتاب شریعت بحساب آورد چرا که مشتمل بر احکام نبود، و فقط شامل برخی مواظب و احکام و آداب می‌شد و چنانچه گذشت از آیه ۱۵۶ سوره انعام حصراهل کتاب در رد و طائفه یهود و نصاری استنباط شده و "ال" در "اوتواالکتاب" نیز برای عهد می‌باشد.

ابن قیّم جوزیه بعد از بیان اقوال فوق متذکر می‌شود نزاع بیّن نظریه سوم و چهارم ثمره عملی ندارد زیرا: "لیس فی الدنیا من یتمسک بهذه الکتب و یکفربا لتوراه و الانجیل البتّه، فهذه القمم مقدّرا لا وجود لبل کل من صدق بهذه الکتب وتمسک بها فهو صدق بالکتابین اواحد هما و لهذالم یخاطبهم الله سبحانه فی القرآن بخصوصهم بل خاطبهم مع جمله اهل الکتاب." (۱)

"در جهان کسی یافت نمی‌شود که به کتب انبیا، دیگر مومن بود و نسبت به تورات و انجیل کافر باشد لذا این قسم اگرچه در تقدیر است ولی وجود خارجی ندارد بلکه هر آنکس که یکی از کتب انبیا، دیگر را تصدیق می‌کند به دو کتاب انجیل و تورات و یا یکی از آن دو معتقد است و به همین سبب قرآن مجید این گروه را در جمله اهل کتاب مخاطب قرار داده است."

ابن قیّم سپس ادعا می‌کند که اجتماع فقهاء و مفسرین و اهل
 ۱- ابن قیّم جوزیه، شیخ شمس الدین ابی عبد الله محمد بن ابی بکر، احکام
 اهل الذمه، ۲/۴۳۲، ۴۳۳

حدیث بر آنست که از ابتدا تا انتهای قرآن هر جالفظ " اهل کتاب" یا " اوتوا الکتاب" بکار رفته ، مقصود پیروان تورات و انجیل می باشد .

بهر حال ، از آنجا که اجماع فقها^۱ منبیهه بر اختصاص عقد ذمه به ادیان سه گانه می باشد نام این مجموعه را " جایگاه اهل کتاب در حکومت اسلامی" نهادیم و گروههایی که دیگر کفار را نیز شامل عقد ذمه می دانند همین جایگاه را برای سایرین قائلند .

لازم به ذکر است که کلیه دستجات غیر مسلم ، می توانند در ضمن قرارداد امان بصورت موقت در قلمروی حکومت اسلامی سکنی گزینند که در این باره به بحث خواهیم پرداخت .

فصل دوم: واژه اهل کتاب بر چه ادیانی اطلاق می‌گردد؟

گفتار ۱: اهل کتاب مسلم (مسیحیت و یهودیت)

گفتار ۲: اهل کتاب مشکوک (مجوس و صابئین)

فصل دوم : واژه " اهل کتاب" بر چه ادیانی اطلاق می‌گردد ؟

////////////////////////////////////

اسلام بر اساس احترام خاصی که نسبت به انبیاء عظیم‌الشان الهی قائل است اشخاص یا گروه‌هایی که مدعی تبعیت از این پیامبران باشند را بدیده احترام می‌نگرد چرا که در کتب آسمانی‌شان مسائل و دستوراتی است که اگر توجه و اطاعت کنند، می‌تواند سبب هدایتشان گردد که نمونه آن صلاحیت مشارکت در پیمان ذمه می‌باشد .

بدون تردید مقصود از " کتاب" ، در قرآن مجید، تورات و انجیل می‌باشد و از دیدگاه شریعت محمدی (ص) کتابهای آسمانی سه گانه انواری هستند که از یک کانون ساطع شده و در سه شعاع بر شریعت تابیده‌اند، لذا به اجماع مسلمین، یهودیان و مسیحیان از اهل کتاب مسلم، محسوب می‌شوند و مجوس و صابئین نیز مطابق برخی اسناد و روایات ملحق به اهل کتاب گشته‌اند .

بدین جهت در این فصل بتشریح دیدگاه اسلام نسبت به آنها و بیان عقاید و افکارشان خواهیم پرداخت .

گفتار ۱ : اهل کتاب مسلم

بدون تردید یهودیان و مسیحیان از مصادیق اهل کتاب به شمار می‌روند و دلیل آن کتاب و سنت و اجماع و سیره مسلمین است. قرآن مجید در دهها آیه آنها را مخاطب قرار داده یا پیرامون آنها سخن گفته است.

د رسوم آیه ازسوره آل عمران ، درکنارقرآن با عظمت تمام ازتورات
 وانجیل بعنوان کتب آسمانی پیشین سخن رفته است. " نَزَّلَ عَلَيْنَا
 الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ مِن قَبْلِ هُدًى
 لِلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْقُرْآنَ ". " خدایم که قرآن را برآستی بسوی توی فرستاد و
 پیش از آن تورات وانجیل را برای هدایت مردم فرستاد و کتاب جداکننده
 حق از باطل را نازل نمود .

ود آیات ۴ و ۴ و ۴ سوره مائده نورانیت و هدایت بعنوان د و صفت
 تورات وانجیل ذکر شده است : " إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ". ما
 تورات را که در آن هدایت و روشنایی است فرستادیم .

" وَأَتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ ". وانجیل را بر او فرستادیم که
 در آن هدایت و روشنایی است .

آیه ۴ و ۶ آل عمران اهل کتاب را دعوت بوحده کلمه و گرد همآیی
 بد و رمحور حقیقت نمود و می فرماید : " قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى
 سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا
 أَرْبَابًا ". " بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما
 یکسان است پیروی کنیم و آن اینکه جز خدای یکتا هیچکس را نپرستیم و چیزی
 را شریک او قرار ندهیم و برخی و برخی دیگر را بجای خدا بر بوبیت نگیریم .

قرآن مجید در آیه ۱۱۳ و ۱۱۴ از همین سوره به بیان فضائل نیکان آنها
 پرداخته و می فرماید : " لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ
 آناء اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ . يَوْمُنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ

وینهون عن المنکرویسارعون فی الخیرات واولئک من الصالحین . " همه اهل کتاب یکسان نیستند که طائفه ای از آنها در شب بتلاوت آیات خدا و نماز و طاعت حق مشغولند بخدا و روز قیامت ایمان می آورند و امر به نیکی و نهی از بد کاری می کنند و در خوبیهای شتابند و آنها مرد می نیکوکارند .

و در آیه ۱۷۱ سوره نساء آنها را به پرهیز از زیاد گوئی و مبالغه در ینشا فرامی خواند : " یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم ولا تقولوا علی الله الا الحق " . ای اهل کتاب در دین خود اندازه نگهدارید و در باره خداوند بجز حقی سخن نگوئید .

و در آیه ۶۸ سوره مائده به آنها اعلام می کند که شمار اقیمت و بهائیس نیست مگر آنکه اقامه تورات و انجیل نمائید . " قل یا اهل الکتاب لستم علی شیئی حتی تقیموا التوراه و الانجیل و ما انزل علیکم من ربکم " : ای پیامبر به اهل کتاب بگو که شمار ارزشی نیست تا آنکه بدستورات تورات و انجیل آنچه که از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده عمل کنید .

همچنین در آیه ۷۱ آل عمران آنها را از کتمان حق نهی می نماید : " یا اهل الکتاب لم تلبسون الحق بالباطل و تکتُمون الحق و انتم تعلمون " : ای اهل کتاب چرا حق را به باطل مشتبه سازید و حق پوشی می کنید در حالی که حقیقت را می دانید .

و در آیه ۷۸ آل عمران خبر از تحریف کتب آسمانی می دهد : " وان لفریقاً یلوون السنتمهم بالکتاب لتحسبوه من الکتاب و ما همون الکتاب و یقولون همون عند الله و ما همون عند الله و یقولون علی الله الکذب و هم یعلمون " .

وهما نابرخی از اهل کتاب قرائت کتاب آسمانی را تغییر می دهند تا آنچه از پیش خود خوانده اند از کتاب خدا محسوب دارند و هرگز آن از کتاب خدا نخواهد بود و گویند آن آیات از جانب خدا نازل شده در صورتیکه از جانب خدا نیست و برخدا او ند دروغ می بندند در حالی که می دانند .

و در آیه ۴۶ سوره عنکبوت مومنین را دستور می دهد که از مجادله با اهل کتاب بپرهیزند مگر آنکه به نیکوترین طریق باشد : " ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن " . با پیروان کتاب جز به نیکوترین روش بحث و جدال نکنید .

خلاصه آنکه آیات بسیاری از قرآن مجید بخصوص در سوره های آل عمران مائده ، انعام ، توبه ، عنکبوت ، حدید ، حشر ، مدثر و بینه به اهل کتاب اختصاص یافته است .

" آئین مسیحیت "

چنانچه می دانیم پیروان آئین مسیح و نصاری می نامند که مفرد آنرا نصران ، نصرانی ، و نصری گفته اند و در باره علت تسمیه این گروه به نصاری نظرات گوناگون است . بعضی معتقدند که آنها را بد جهت نصاری نامیده اند که برخی بعضی دیگر رایاری می نمودند و گروهی علت را در جریان مذکور در آیه ۵۲ سوره آل عمران و ۱۴ سوره صف می دانند که پس از سؤال حضرت عیسی (ع) که " من انصاری الی الله ؟ " حواریون جواب دادند : " نحن انصار الله " .

۱- طبرسی ، فضل ابن حسن ، مجمع البیان ، ۱/ ۲۷۹-۲۸۱ - قرطبی

الجامع لاحکام القرآن ۱/ ۲۹۴

می شود اما در لسان قرآن مقصود از تورات، مجموعه وحی است که خداوند بر موسی (ع) نازل کرده تا با ابلاغ آن سبب هدایت قومش گردد. یهودیان غیر از تورات به "تلمود" نیز بعنوان مصدر شریعت معتقد می باشند. مفرد کلمه یهود، "یهودی" بوده و در اشتقاقی کلمه "یهود" نیز اختلا فاتی به چشم می خورد.

از ابن عباس و ابن جریر نقل است که آنها را بدین سبب یهود نامیدند که بعد از بازگشت از پرستش گوساله گفتند: *انا هدنا الیک* (۱) و در روایت "ابن فضال"، امام رضا (ع) علت این نامگذاری را انتساب آن به یهودا فرزند بزرگ یعقوب می دانند (۲) و از ابو عمرو بن العلاء منقول است که علت تسمیه آنها این بوده است که در هنگام قرائت تورات خود را حرکت داده و معتقدند که در هنگام نزول تورات بر موسی (ع) آسمان وزمین بحرکت درآمد (۳).

یهود جمعیتی است که از نژاد سامی بوده و از نظر نسل به اسرائیل ابن اسحاق بن ابراهیم (ع) بازگشت می کند و در تاریخ به "بنی اسرائیل" مشهورند. قرآن مجید، انبیاء بنی اسرائیل بخصوص جدشان حضرت ابراهیم (ع) را با عظمت فراوان یاد می کند.

۱- خالد، حسن، موقف الاسلام من الوثنیة والیهودیه والنصرانیة، ص ۱۳ و ۲۱۵

۲- طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ۱ / ذیل آیه ۶۲ سوره بقره.

۳- منبع شماره یک

گفتار ۲ : " اهل کتاب مشکوک "

۱- مجوس

این واژه در فارسی باستان بصورت مگوس (magus) و در اوستایی بصورت مغور (magu) و در پهلوی و فارسی بشکل "مغ" تحول یافته است. سپس از زبان آرامی بصورت (magus) عبری وارد و بصورت "مجوس" درآمد و یگبار از هری بشکل مجوس در معنای متفاوت یا معنای "مغ" وارد فارسی شد. (۱) بعضی نیز واژه مجوس را از ماده "مغ" که لقب پیشوایان و روحانیون این مذهب بوده است مشتق می دانند و "موبد" که اکنون به روحانیون آنها گفته می شود در اصل از ریشه "مغو" بوده است. (۲)

واژه "مجوس" در قرآن مجید فقط یکمرتبه و آنهم در آیه ۱۷ سوره حج استعمال شده است: "ان الذین آمنوا الذین هادوا والصابئین والنصارى والمجوس والذین اشركوا، ان الله یفصل بینهم یوم القیمة ان الله علی كل شیئی شهید".

"البته بین اهل ایمان و یهود و صابئین و نصاری و مجوس و آنان که بخدا شرک آوردند محققاً در روز قیامت خداوند میان آنها جدائی افکند که خداوند بر احوال همه موجودات گواه و شاهد است".

- ۱- یاد کوبه، محمدرضا، از متون با الهی کتابی ۷، نقل از: پورد اود، سینا ۷۵/۱، ۷۹- همو، یادداشتهای گاشا، ص (۵۶-۶)، معین - فرهنگ فارسی ۱۹۰۶/۶
- ۲- جمعی از نویسندگان، زیر نظر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۵/۱۴

چنانچه ملاحظه می گردد در این آیه ، مجوس در صف ادیان آسمانی و در مقابل مشرکین بشمار آمده است بخصوص که برای طوائف یهود، نصاری صابئین و مجوس یک موصول بکار رفته که این می تواند اشعار بریک گروه بودن ایشان داشته باشد .

در اینکه مجوسیان صلاحیت مشارکت در عقد ذمه را دارند تردیدی نیست و تاریخ اسلام گواهی می دهد که پیامبر اکرم (ص) از این گروه جزیه گرفته است . بعنوان نمونه در رسال هشتم یا نهم هجری رسول خدا (ص) ، عبدالله خضرمی را به منظور گسترش و نشر اسلام روانه بحرین نمود و از بسیاری از رتشتیان که همانند یهود بر آئین خود وفادار ماندند جزیه پذیرفت .^(۱)

همچنین رسول اکرم (ص) بنمایندگان خود که آنها را به سرزمین یمن فرستاد ، دستور داد از کسانی که میبایستند بر دین مجوس، یهود یا نصاری باقی بمانند جزیه گرفته شود، اما آیا مجوسیان جزو اهل کتاب محسوب گشته و همردیف یهودیت و مسیحیت بحساب می آیند؟ در این باره بین علماء مسلمان تفاوت نظر بود و برخی به این سؤال پاسخ مثبت دادند و بعضی معتقدند که اگرچه مجوس، حکماً الحاق به اهل کتاب دارند اما موضوعاً ملحق به اهل کتاب نمی گردند . روا یاتی در این زمینه از پیامبر اکرم (ص)

۱- طبری ، محمد بن جریر ، تاریخ الامم والملوک ، ۲۹/۳

حصاص ، احکام القرآن ، ۹۳/۳

بلاذری ، احمد بن یحیی ، فتوح البلدان ، ص ۸۹

ابوعبید ، الاموال ، ص ۳۲

۲- بلاذری ، فتوح البلدان ، ص ۸۰ ، ۷۹

واثمه اطهار موجود است که این جمعیت دارای کتابی آسمانی بود، اندک
از دسترس ایشان خارج گشته است.

بعنوان نمونه از امام صادق (ع) روایت است که بعد از آنکه پیامبر
اکرم (ص) مکیان را دعوت به اسلام فرمود گروهی از آنان نامه نوشته
و تقاضای بقا بریت پرستی و پرداخت جزیه را نمودند که پیامبر (ص) در پاسخ
نوشت: "اتى لست أخذ الجزیه الا من اهل الکتاب": "بغیر از اهل کتاب
از کسان دیگر جزیه نمی‌پذیرم. آنها نوشتند که تو چنین گمان می‌کنی
که از غیر اهل کتاب جزیه نمی‌گیری حال آنکه از مجوس هم جزیه پذیرفتی
و پیامبر در جوابشان فرمود:

"ان المجوس کان لهم نبی فقتلوه و کتاب احرقوه، انا هم نبیهم -
بکتابهم فی اثنی عشر الف جلد تور":

"مجوس را پیامبری بود که او را کشتند و کتابی بود که آنرا سوزاندند که
پیامبرشان آن کتاب را در وازده هزار پوست گاو برایشان عرضه نمود." (۱)

همچنین منقول است که بعد از بیعت مردم با علی (ع) روزی آنحضرت
در حالی که ملبّس به لباس رسول اکرم بود و عمامه پیامبر بر سر و نعلین بر پا
و شمشیر او را در رکمر داشت بطرف مسجد روانه گشت و بر بالای منبر جای

۱- حرعالمی، وسائل الشیعه، ۱۱/۹۶

کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، ۳/۵۶۷، ۵۶۸

گرفت و مردم را خطاب نمود که :

" سلونی قبل ان تفقدونی " : " از من پرسش کنید پیش از آنکه مرا

نیابید " . که در این میان اشعث بن قیس پرسید : " ای امیرمومنان !

چگونه از مجوس جزیه گرفته می شود حال آنکه نه بر آنها کتابی نازل گشته
و نه پیامبری داشته اند؟ که حضرت در پاسخ فرمود :

" هلی یا اشعث ! قد انزل الله علیهم کتابا و بعثنا لیهم نبیا " : " خیر

ای اشعث ! خداوند بر آنها کتابی فر فرستاد و پیامبری برایشان
مبعوث نمود. (۱)

و در روایتی دیگر است که آنحضرت در پاسخ به سئوالی پیرامون مجوس

فرمود : " من داناترین مردم نسبت به مجوس هستم . ایشان را دانستی

بود که می دانستند و کتابی بود که می خواندند تا آنجا که روزی پادشاهشان

در حال مستی یاد ختربا خواهرش مواجهه نمود و بعد از اطلاع دیگران

و تصمیم بر اقامه حد بروی ، اهل مملکتش را فراخواند و گفت : " آیا دینی

بهتر از آئین پدرتان آدم (ع) سراغ دارید ؟ او در ختربا راه نکساج

پسرانگن در آورد و من بردم بین آدم هستم " . آنگاه قومش را و تبعیت نمود

با مخالفینش جنگیدند و آنها را کشتند که در آن هنگام کتاب آسمانی شان از

بین رفت و دانی که در سینه های شان بود زائل گشت پس ایشان

۱- حرعالملی ، وسائل الشیعه ۹۸/۱۱

نوری ، مستدرک الوسائل ۱۰۲، ۱۰۱/۱۱

اهل کتاب هستند. (۱)

همینطور از امام علی ابن الحسین (ع) روایت است که رسول خدا (ص) فرمود: "سنوا بهم سنه اهل الکتاب" (۲)؛ "بامجوس همانند اهل کتاب رفتار کنید. و نقل است که در هنگام تحیر و درماندگی خلیفه دوم در ارتباط با حکم مجوس، عبد الرحمن بن عوف به ارشاد خلیفه شتافت و برصد و رخصت فوق از پیامبر اکرم (ص) شهادت داد (۳) و علاوه بر آن روایتی است که بعد از شکست ایرانیان خلیفه دوم با اصحاب مشورت کرد، آنان گفتند: مجوس نه اهل کتابند و نه مشرک، پس چه باید کرد؟ که حضرت علی (ع) فرمود: آنان اهل کتابند. (ع)

روایت دیگری نیز از امام علی (ع) منقول است که: "رسول خدا از مجوس خراج گرفت به سبب کتابشان و نکاح و نایبشان را تحریم کرد بعلت شرکشان و در روایتی دیگر می فرماید: مجوس در جزیه و دیات ملحق به اهل کتابند بد آنجهت که در گذشته دارای کتاب بوده اند. (۶)

از امام باقر (ع) نیز مروی است: "المجوس توخذ منهم الجزیه لان النبی قال: سنوا بهم سنه اهل الکتاب و کان لهم نبی اسمه زاهاست فقتلوه و کتاب یقال له جاماست کان یقع فی اثنی عشر الف جلد شور" (۷)

- ۱- حرعاملی، وسائل الشیعه ۹۸/۱۱
- ۲- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ۱۸۸/۹، ۱۸۹
- ۳- قاضی ابویوسف، الخراج، ص ۱۲۹ - شافعی، محمد بن اد ریس، الاکم (۳/۳۳۳-۳۳۴) الا ۱۷۳/۴
- ۴- حرعاملی، وسائل الشیعه ۹۸/۱۱
- ۵- شربینی، محمد بن احمد خطیب، مغنی المحتاج، ۲/۲۴۲ - ابوعبید
- ۶- الاموال، ص ۳۲ - المحلی، ابن حزم ۹/۴۴۸-۴۴۹
- ۷- ابویوسف، الخراج، ص ۱۳۰ - ۶ - حرعاملی، وسائل الشیعه ۹۸/۱۱
- ۸- محمد بن محمد المقنعه، حرعاملی، وسائل الشیعه ۹۷/۱۱

" از مجوس جزیه گرفته می شود زیرا که پیامبر فرموده است: با آنان هم-
چون اهل کتاب رفتار کنید و برایشان پیامبری بنام "دماست" بوده که او
را به قتل رسانیده و کتابی بنام "جاماست" بوده که درد وازده هزار یوست
گاو مکتوب می گشته و آنرا هم سوزانیده اند .

نظیر همین روایت از امام صادق (ع) نیز نقل گردیده است (۱) و در روایت
دیگری امام صادق (ع) می فرماید: "پیامبر اسلام (ص) خالد بن ولید را به
بحرین فرستاد و او خون عده ای از اهل کتاب از جمله مجوس را ریخت. نامه
به پیامبر (ص) نوشت که من مرتکب چنین کاری شدم و دیه یهود یمن
و مسیحیان را هر کدام هشتصد درهم پرداختم، درباره مجوس چه باید
انجام دهم؟ رسول خدا به او نوشت که دیه آنان مانند یهود یمن و مسیحیان
باشد و فرمود: "مجوس هم اهل کتابند" (۲)

برخی نیز در کتابی بودن این گروه تردید روا داشته اند چرا که بنا
استناد به آیه ۵۶ سوره انعام معتقدند که اهل کتاب منحصر در و طائفه
یهود و نصاری بوده و روایت "سنو ابهم سنه اهل الکتاب" اشعارد ارد که
ایشان موضوعاً از اهل کتاب نیستند . بعلاوه اگر کتابی بودن این جماعت
مسلم بود رسول خدا (ص) ذبایح و نکاحشان را تحریم نمی فرمود و مسلمین

۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، ۹۷/۱۱

۲- حر عاملی، وسائل الشیعه، ۹۸/۱۱

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ۱۸۶/۱۰

صدوق، محمد بن محمد، من لایحضره الفقیه، ۱۲۱/۴

بمسعد از پیامبر بر این امر متفق نمی گشتند، حال آنکه از میان علماء مسلمین فقط مطابق منقول ابو ثور مخالفت با اجماع نموده و ذبایح و نکاحشان را مباح دانسته است. (۱)

البته اکثر فقهاء شیعه این گروه را بعنوان ملحقین به اهل کتاب یا کسانی که دارای شبهه کتاب می باشند ذکر نموده و علت تسمیه به "من له شبهة الكتاب" هم آن است که چنانچه در روایات آمده کتاب این قوم از بین رفته و هم اکنون فاقد کتاب آسمانی می باشند^(۲) بعلاوه این گروه از ایمان صحیح دست برداشته و به شرک نزدیک گشته و وساطتی را بین خود و خدا قرار داده اند.

بهر حال آنچه مادر بی بهره جوئی از آنیم اینک در صلاحیت این گروه از کفار برای شرکت در پیمان ذمه تردیدی نبوده و فقهاء عامه و خاصه بر این معنا تصریح نموده اند و مرحوم صاحب جواهر (ره) تنها مخالف این امر را عامانی ذکر می کند که مجوس را ملحق به بت پرستان می داند در حالی که اجماع سابق و لاحق بر بطلان گفتارش او را احاطه کرده است.

و همینطور از کتاب المنتهی نقل می کند: "فتوخذ الجزیه من هولاء - الا صنفاً الشیلة بلاخلاف بین علماء الاسلام فی قدیم الوقت و حدیثه، فان الصحابه اجمعوا علی ذلک و عمل به الفقهاء القداماء بعد هم الی زمننا"

۱- رشید رضا، محمد، المنار، ۱۰/ ۳۰۲

۲- نجفی، جواهر الکلام، ۲۱/ ۲۳۰

مکتب زرتشت محسوب می‌گردد . بنابراین ، اعتقاد شرک در مجوس رانبايد =
بمعنای شرک در عبادت تلقی نمود بلکه در واقع برای توجیه مسئله شرور و -
تنزیه ساحت مقدس پرورگار به این اشتباه کشیده شده‌اند .

مجوسیان برای عناصر چهارگانه بخصوص "آتش" احترام بسیار
فائلند تا آنجا که این جماعت را آتش پرست خوانند و هر جا آنها هستند
آتشکده ای کوچک یا بزرگ وجود دارد و نیز مسلم است که ایشان ملائکه را
مقدس دانسته و به آنها توسل و تقرب می‌جویند .

۲- صابئین

صابئین جمع واژه " صابئى " بوده و در اشتقاق این کلمه و عقاید و افکار
این جماعت و صلاحیت این گروه برای مشارکت در پیمان نامه اختلافات
گسترده‌ای بین فقهاء و مفسران و ارباب لغت بچشم می‌خورد .

شهرستانی در " المل والنحل " صابئه را مشتق از " صبا " دانسته و آنرا
به " میل از منهج حق " معنی می‌کند در المصباح المنیر فیومی " آمده است :
" صبا " یعنی کسی که از دین خود خارج شده و به دین دیگری گروید ه
است .

" د هخدا " پس از بیان اینکه این کلمه عبری است می‌گوید : " صابئین "
جمع عربی صابئى بوده و مشتق از ریشه (ص ب ع) به معنی فرورفتن در آب
است که بهنگام تعریب ، " ع " آن ساقط شده و " مغتسله " که برخی از پیروان
این آئین بدان نامیده می‌شوند ترجمه جامع و صحیح کلمه صابی است .

دائرة المعارف فرانسه نیز این واژه را عبری دانسته و به معنی فرو -

رفتن در آّب یا تعمید می گیرد. (۱)

"رود لف ماتسوخ" نیز در این باره می گوید: "صابی نام عربی این گروه است که از آّب می گرفته شده است و" صیح" به معنای در آّب رفتن و عبارت دیگر "تعمید" می باشد. (۲)

واژه "صابی" در قرآن مجید به صیغه جمع به دو صورت "صاسون" و "صاسین" سه مرتبه ذکر شده است.

بعنوان نمونه در آیه ۶۲ سوره بقره آمده است: ان الذین آمنوا والذین هادوا والنصارى والصابئين . من آمن بالله والیوم الاخر وعمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون .

"بد رستی که مومنین به اسلام وگروندگان به یهود و نصاری و - صابئین که از روی حقیقت بخدا و روز قیامت ایمان آورده و نیکوکاری پیشه کنند البته از خداوند پاداش نیک یافته و هیچگاه بیمناک و اندوهگین نخواهند بود .

در آیه ۶۹ سوره مائده نیز همین جمله بندی محفوظ بوده و تنها بجای "صابئین" صابئون آمده و بر نصاری مقدم گردیده است و در آیه ۱۷ سوره حج نیز بعنوان فرقه ای مستقل همردیف ادیان سه گانه "یهود، مسیحیت و مجوس" قرار گرفته و در صف مقابل مشرکین واقع شده است .

- ۱- تفسیر نمونه ۱/ ۱۹۷-۲۰۰ ذیل آیه ۶۲ سوره بقره .
- ۲- باد کوبه، محمد رضا، ازدواج با اهل کتاب ص ۲۵ بنقل از ماتسوخ، مساله قدیمترین تاریخ مذهبی صبی، فرهنگ ایران زمین ۳۴/۸

از آیات فوق اجمالا می‌توان استفاده نمود که آنها نیز پیرو بعضی مذاهب آسمانی بوده‌اند بخصوص که در آیه ۱۷ سوره حج و ۶۹ سوره مائد ه میان دوطائفه یهود و نصاری قرار گرفته اند .

پیرامون صلاحیت مشارکت اینگروه در عقد ذمه نظرات متفاوت است زیرا در مورد کتابی یا حربی بودن این جماعت اختلاف نظر بوده و برای کسانی که پیمان ذمه را مختص اهل کتاب می‌دانند شبهه مصداقیه وجود دارد . بنابراین در صورتی اینگروه برای پرداخت جزیه واجد شرایط می‌باشند که ثابت شود آئین آنها بعنوان دین مستقلی نبوده بلکه منشعب از ادیان سه گانه می‌باشد و از آنجا که چنین امری مبرهن و ثابت نیست، لذا شرکت آنها در عقد ذمه مشکل بنظر می‌رسد . بهمین جهت بسیاری از فقهای شیعه بر عدم مشارکت آنها در پیمان ذمه تصریح نموده و برخی نیز ادعای اجماع نموده‌اند،^(۱) مگر آنکه بنحوی جزو ملحقین به اهل کتاب محسوب شوند .

تاریخ آئین مسلمانان

در باره ماهیت دینی و ریشه آئین آنها نظرات مختلف و گوناگونی است . شافعی در یکی از اقوالش آنها را از اهل کتاب به شمار می‌آورد و مخالفت آنها با پیروان کتاب را در رفوع می‌داند نه در اصول و ابن جنید نیز این قوم را کتابی دانسته و اخذ جزیه از ایشان را مجاز می‌داند و از احمد بن حنبل

۱- نجفی، جواهر الکلام، ۲۱/۲۳۱: عن صریح الغنیه والمحکم عن المعنید
الاجماع علی عدم کونهم من اهل الکتاب.

نیزد و قول منقول است که یکی از آنها صابین را از جنس نصاری دانسته
ود رقول دیگر آنانرا از یهود می داند . مجاهد نیز آنها را از یهود و نصاری
دانسته و ابن منذر و اسحاق و ابوحنیفه نیز بر کتابی بودن این گروه تصریح
دارند و از "سدی" نیز همین نظر منقول است.

"اوزاعی" و "مالک" صابین را محکوم بحکم مجوس می دانند و مذکور
است که "مجاهد" و "ابن ابی نجیح" و "حسن" نیز آئین این گروه را تسرکیبی
از یهودیت و مجوسیت می دانند و از "خلیل" منقول است که دین این گروه
شبهه به نصاری است لیکن قبله شان بطرف جنوب بوده و خود را بر آئین نوح
می دانند . ابن زید آنها را از معتقدان به توحید می داند که ایمان برسل
ندارند و "قتاده" بر این باور است که ایشان مذهبی مستقل داشته و بخالق
و معاد و برخی انبیاء اعتقاد دارند و پرستش ستارگان از اجزای آئینشان است (۱)
"ابن قیّم" صابین را به دو گروه مومن و کافر تقسیم نمود و آنها را در فرقه
صابیه حنفا و صابیه مشرکین می داند (۲) و ابوسعید اصطخری "این قوم را در حکم
بت پرستان می داند و صاحب تفسیر قمی نیز این گروه را خارج از اهل کتاب
می داند . بحرانی نیز در حدائق الناضرة روایتی از امام صادق (ع) نقل می کند
که بموجب آن ایشان ملحد و کافر هستند و احکام اهل کتاب بر آنان جاری نیست (۴)

- ۱- زیدان، عبد الکریم، احکام الذمیین و المستامنین، ص ۱۳، ۱۴.
- نجفی، جواهر الکلام ۲۱/ ۲۳۰، ۲۳۱ - قرطبی، الجامع لاحکام القرآن
۱/ ۲۹۴ ذیل آیه ۶۲ سوره بقره - طبرسی، مجمع البیان ۱/ ۲۷۹، ۲۸۱
- ابن قیّم جوزیه، احکام اهل الذمه ۱/ ۹۲-۹۹
- ۲- احکام اهل الذمه ۱/ ۹۴
- ۳- منابع شماره یک
- ۴- بحرانی، یوسف، حدائق الناضرة، ۲۴/ ۲۴

بنظرمی‌رسد که قلت تشمت آراء در باره این طائفه آنست که در اثر قلت جمعیت و اصرار آن به نهان داشتن آئین خود و منع ازد هوت و تبلیغ اعتقاد شان و باور اینکه مذ هبشان اختصاصی است نه عمومی و پیامبرشان فقط برای نجات آنها مبعوث شده است وضع آنها بصورت اسرار آمیزی در آمد ه و جمعیت آنها روز بروز بسوی انقراض می‌رود. (۱)

در باره معتقدات و افکار و عقاید این قوم نیز نظرات گوناگونی ابـراز شده است. ابوریحان بیرونی در کتاب "آثار الباقیه عن القرون الخالیه" می‌نویسد: نخستین کسی را که از آنها "مدعیان نبوت" نام برده انـسـد "یوز آسف" است که یکسال پس از سلطنت "طهمورث" در هند و ستان ظهور کرد و نویسنده گی فارسی را اختراع نمود و مرد مرابه دین صابئین دعوت کرد و عده کثیری از وی پیروی کردند. خورشید و ماه و کواکب را بزرگ می‌شمردند و کلیات عناصر اربعه را مقدس می‌دانستند.

عبدالمسیح ابن اسحاق کندهی در ریاسخی که از کتاب عبد الله بن اسماعیل هاشمی داده از صابئین نقل می‌کند که: "معروف است که آنها بشر را قربانی می‌کنند ولی امروز نمی‌توانند این عمل را انجام دهند و ما چیزی از آنها نمی‌دانیم جز اینکه مردم می‌هستند که خدا را به یگانگی توصیف می‌کنند و او را از قبایح منزّه می‌شمارند و او را به صفات سلبیه توصیف می‌کنند نه به صفات ایجابیه. مثلا می‌گویند خدا احد و د نیست. دیده نمی‌شود ستم نمی‌کند و اینها را اسمای حسنا ی مجازی می‌شمارند چون صفات حقیقی

۱- تفسیر نمونه ۱/ ۱۹۷-۲۰۰

قائل نیستند و تدبیر عالم را به افلاک و اجرام آنها نسبت می دهند و آنها را زنده و گویا و شنوای دانند و نور را محترم می شمارند. (۱)

" فخر رازی" نیز بعد از بیان چندین نظریه می گوید: "این قوم سی ستاره پرستند و برد و دسته اند :

- ۱- برخی قائلند که خداوند متعال خالق جهان هستی است و او - فرمان داد تا ستارگان را تعظیم کنند و آنها را قبله نما سازند .
- ۲- گروه دیگر قائلند که خدای سبحان افلاک و ستارگان را آفرید اما ستارگان تدبیر امور این عالم و خیر و شر و صحت و مرض را عهده دارند و همه این امور به مشیت ستارگان بوده و مخلوق آنها هستند پس برایشان واجب است که آنها را بزرگ دارند زیرا آنها الهه برتر این جهانند و این الهه خود را می پرستند .

این مذهب همان مذهب کلدانیان است که ابراهیم برای هدایت آنان منسوب شد .

راغب نیز در مفردات می نویسد: " اینان جمعیتی از پیروان نوح پیامبر بودند و ذکر این عده در ردیف مومنان و یهود و نصاری در لیل آنست که اینسان مرد می متدین بیکی از ادیان آسمانی بوده اند و بخداوند و روز قیامت نیز ایمان داشته اند ."

ابن قیم نیز در باره گروهی از این جماعت که در بغداد می زیسته اند می نویسد: " آنها گروهی هستند که انبیاء را تکذیب نکرده و واجب الاتباع

۱- طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ۱/ ۲۵۸ - ۲۵۹

۲- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۳/ ۱۰۵

هم نمی دانند و علیرغم اعتقادشان به صانع مدبر حکیم معتقدند که برای شفاعت نزد ربّ الارباب واله آلا الهه نیازی به وساطت است. (۱)

نویسنده کتاب بلوغ الارب می گوید: " همانطور که از آیه ۶۲ سوره بقره برمی آید این جمعیت بد و گروه مومن و کافر تقسیم می شوند، اینان همان قوم ابراهیم خلیل اند که ابراهیم (ع) مأمور عوت آنان بود. آنان در حران سرزمین صاسان زندگی کرده و برد و قسم بودند: صابئین حنیف و صابئین مشرک. (۲) اد وارد برون نیز در این باره می نویسد: " نویسندگان غالباً در سده مردم راتحت عنوان صابئین با هم اشتباه کرده اند، یکی ماند اثیان یا مفتسله کلدیه و دیگری بت پرستان سریانی حران (ساکن بین حلب و مارحین) در سده اول صابئین واقعی اند و بین واسط و بصره زندگی می کنند و اعراب به آنان مفتسله می گفتند و وارث تمدن قدیم بابل بودند در سده دوم در زمان مأمون یا مسلمان شدند و پیام مسیحی و یا برای حفظ خویش خود را "صبی" می خواندند. (۳) علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان نظرش چنین است: " مراد صابئین پرستندگان کواکب نیستند بدلیل خود آیه که میان صابئین و مشرکین مقابله انداخته بلکه بطوریکه بعضی گفته اند صابئین عبارتند از معتقدین به کیشی که حد وسط میان یهودیت و مجوسیت است و کتابی دارند که آنرا بحضرت "یحیی بن زکریا" نسبت می دهند و امروز عامه مردم ایشانرا "صبی" گویند. (۴)

- ۱- ابن قیم جوزیه، احکام اهل الذمه ۱/ ۹۵
- ۲- تفسیر نمونه ۱/ ۱۹۹، ۲۰۰ بنقل از بلوغ الارب، جز ۲ ص ۲۲۲-۲۲۸
- ۳- اد وارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه طی پاشا صالح، ۱/ ۴۵۰-۴۵۳
- ۴- المیزان ۱۴/ ذیل آیه ۱۷ سوره حج و مراجعه شود به ۲۶۳، ۲۶۲/ ۹

ود رتفسیر نمونه نیز آمده است: آنها معتقدند تخت کتابهای مقدس آسمانی به "آدم" (ع) و پس از وی به "نوح" و بعد از او به "سام" و سپس به "رام" و بعد به "ابراهیم خلیل" (ع) و سپس به "موسی" (ع) و بعد از او به "یحیی بن زکریا" نازل شده است. کتابهای مقدسی که از نظر آنها اهمیت دارند عبارتند از: ۱- کنیز اریا که این کتاب را "سدره" یا "صحف آدم" نیز می نامند که از چگونگی خلقت و پیدایش موجودات بحث می کند ۲- کتاب "ادرافشاد هی" یا "سدراد هی" که درباره زندگی حضرت یحیی و دستورات و تعالیم او سخن می گوید و آنها معتقدند که این کتاب بوسیله جبرئیل بر یحیی وحی و الهام شده است. ۳- کتاب "قلستا" که درباره مراسم ازدواج و زناشوئی می باشد و چنانکه از گفته بالا و نظر محققان درباره چگونگی پیروان این آئین بدست می آید آنان پیرو یحیی بن زکریا می باشند و هم اکنون قریب پنج هزارتن از پیروان این آئین در خوزستان و حد و حد هشت هزارتن در عراق بسر می برند که آئین خود را بحضرت "یحیی بن زکریا" که مسیحیان او را "یحیی تعمید دهنده" یا "یوحنا المعمد" می خوانند منسوب نموده اند.^(۱)

خلاصه آنکه درباره ماهیت این قوم نظرات آنقدر پراکنده است که نمی توان نظریه ای را به صورت قاطع پذیرفت، لذا در باب صلاحیت این گروه و اقوام مشابهی نظیر سامره برای شرکت در عقدنامه، بایستی اذعان نمود که در صورتی واجد شرایط لازم می باشند که اثبات شود این گروه اصالتاً

۱- تفسیر نمونه ۱/۱۹۷-۲۰۰

.....

فصل سوم: ارزش قرارداد در اسلام

.....

گفتار ۱: وفای بعهده از دیدگاه آیات

گفتار ۲: وفای بعهده از دیدگاه روایات

گفتار ۳: وفای بعهده در سیره معصومین

فصل ۳: ارزش قرارداد در اسلام
~~~~~

از آنجا که در این مقوله به بررسی پیمان ذمه و تعهدات متقابل اهل ذمه و حکومت اسلامی خواهیم پرداخت ضروری است در ابتدا اهمیت فراوانی را که شریعت اسلام برای اصل وفای بتعهدات و عقود قائل شده مد نظر قرار گیرد و معلوم شود که اسلام تا چه حد مسلمین را توصیه به پایبندی نسبت به قراردادها نموده و از هرگونه پیمان شکنی و تساهل در بهبود بازداشته است. در این گفتار پس از مروری اجمالی بر آیات به ذکر احادیث و روایاتی از بزرگان اسلام در این زمینه پرداخته و به برخی شواهد تاریخی و مصادیق علی که در سیره اولیاء دین بچشم می خورد اشاره خواهیم نمود.

گفتار ۱: وفای بعهده از دیدگان قرآن

وفای بعهده یکی از فضائل و کمالات انسانی است که فقط انسانها به حسن آن توافق دارند و هر عقل سلیمی بر التزام بدان تأکید می ورزد و بطور کلی پایبندی نسبت بعهده از جمله اصولی است که اگر بدان بی اعتنائی گردد هیچ پیمان و قرارداد استوار نبوده و دارای پشتوانه نخواهد بود و اصولاً اعتبار هر ملتی بستگی به رعایت پیمانهايش دارد و نظام جامعه جهانی وابسته به آن است.

معاهده در اسلام فقط نگارش سطوری ساده بر روی کاغذ نیست بلکه ضامن اجرایی قوی و پشتوانه ای محکم بنام اخلاق دارد که اخلاق نیز پشتوانه ای

محکم ترینام ایمان برخوردار است. از این رو است که در اسلام هیچگاه وسیله فریب دشمن و استتار اهداف نبوده، چنانکه پوششی برای رسمیت دادن به سلطه قوی برضعیف نیز محسوب نمی‌گردد.

در نظر اسلام پیمان محترم است و مسلمانان باید نسبت به عهد و قرارداد هایشان جانب و فارانگهدارند و کافر یا فاسق بودن هم پیمان نیز بهیچ وجه مجوزی برای سبک شمردن قرارداد هان نبوده، بلکه در این مورد نیز مسلمانان باید با اعمال و رفتارشان بد یگران درس انسانیت و فضیلت و صداقت بدهند.

در قرآن مجید آیات فراوانی وجود دارد که مسلمین را توصیه بوفای بعهد نموده و احساس مسئولیت نسبت به تعهدات را از خصائص مومنین و نشانه بارز ایمان و ملازم صفت تقوی دانسته و نقض عهد را از شئون منافقین و کفار می‌شمارد.

خداوند متعال سوره مبارکه مائده را با توصیه وفای بعهد افتتاح نموده و می‌فرماید: "یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود" : "ای اهل ایمان به عهد ها و پیمانها وفا کنید".

و در آیه ۱۷ سوره اسراء بر همین دستور تأکید ورزیده و از سؤال شدن نسبت به پیمانها خبر می‌دهد: "واوفوا بالعهدا العهد کان مستقولا" : "به پیمان وفا کنید همانا پیمان مورد سؤال و مواخذة خواهد بود".

و در آیه ۸ سوره مومنون رعایت امانت و عهد را از خلقیات مومنین شمرد و در وصفشان می‌فرماید:

" وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ " : " کسانی که حافظ

پیمان و اماناتشان هستند .

ود رآیه ۳۲ سوره معراج با تکرار جمله فوق رعایت پیمان را از ویژگیها<sup>ی</sup>

نمازگزاران حقیقی بشمار می آورد و رآیه ۱۷۷ سوره بقره وفاداری نسبت

بتعهدات را از جمله خصائص نیکوکاران محسوب می دارد : " الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَ -

هَمْ إِذَا عَاهَدُوا " : " کسانی که پس از پیمان بدان عمل می کنند .

ود رآیه ۲۰ سوره رعد وفای بعهد را از صفات خردمندان دانسته

ود توصیف اولوالالباب می فرماید : " الَّذِينَ يُؤْتُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ

الميثاق " : " کسانی که بعهد الهی وفادارند و پیمان نمی شکنند .

ود رآیه ۹۱ سوره نحل فیزی فرماید : " وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ

و لا تنقضوا الأیمان بعد توکید ها . " : " به پیمان الهی خود در آن هنگام که

پیمان بستید وفا کنید و عهد خود را پس از سوگند بخدا نشکنید .

همچنین در رآیه ۷۶ آل عمران مجدداً توصیه به پایبندی بعهد را

می نماید : " بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ " : " آری هر کس

بعهد خود وفا کند و خدا ترس باشد که همانا خدا او را دوست دارد و پرهیزگاران است .

ود رآیه ۱۵۲ سوره انعام می فرماید " وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا لَكُمْ وَصَلِّكُمْ

بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ " : " به پیمان خدا وفادار باشید ، این است سفارش خدا

به شما تا متذکر و هوشمند شوید .

ود رآیه ۹۵ سوره نحل ، مؤمنین را بر حذر می دارد که پیمان الهی را به

بهای اندک نفروشند .

آیه ۲۷ سوره انفال نیز مومنین را به پرهیز از خیانت امر می کند :

" یا ایها الذین امنوا لا تخوفوا الله والرسول و تخوفوا ما ناکم و انتم

تعلمون " : ای اهل ایمان زنها رد رکارد بین با خدا و رسول خیانت مکنید و در کارد نیا بایکد یگرد رحالیکه شما زشتی خیانت رامی دانید .

آیه ۴ سوره توبه بعد از اعلام رسمی براهت و بیزاری از کفار و مشرکین

می فرماید : **الذین عاهدتم من المشرکین ثم ینقضوکم شیئا ولم یظاهروا علیکم احداً فاقاموا لیهم عهد هم الی مدتهم ان الله یحب المتقین** : مگر آن گروه از مشرکین که با آنها عهد بسته اید و هیچ عهد شما را شکستند و هیچیک از دشمنان شما را یاری نکردند پس با آنها عهد را تا پایان وقت مند رج نگاه دارید که خدا پرهیزگاران را دوست دارد .

و آیه ۷ هجدهمین سوره نیز به مومنین فرمان می دهد که حتی نسبت به

تعهداتی که در برابر کفار و مشرکین دارند پایبند بوده و تا زمانی که آنها بدان عمل می کنند شما نیز خود را متعهد دانسته و وفادار باشید " **فما استقاموا لكم فاستقیموا لهم ان الله یحب المتقین** " : تا زمانی که آنها بر عهد خود پایبند باشند شما هم بر عهد آنها پایبند باشید که خدا پرهیزگاران را دوست دارد .

و در آیه ۱۲ از هجدهمین سوره پیمان شکنی و نقض عهد را از علائم و خصائص

پیشوایان کفر شمرده و می فرماید : **وقسط تلوا اثمه الکفر انهم لا ایمان لهم** : با پیشوایان کفر و ضلالت پیکار کنید که آنها را عهد و سوگند پایبند نیست .

همچنین آیات ۴ سوره بقره ۱۵ سوره احزاب و ۲۲ سوره انفال

نیز بر ارزشمندی عهد و میثاق اشعار دارد و بطور کلی قرآن مجید فقط در یک

مورد عمل نکردن به پیمان راجایز می شمارد و آن جایی است که علائم خیانت  
از سوی گروه مقابل آشکار شده باشد لذا در آیه ۵۸ سوره انفال می فرماید :  
"اماتخافنَّ من قوم خیانتَه فانید الیهم علی سوا ان الله لا یحب الخائنین"  
وچنانچه از خیانتکاری گروهی می اندیشی در این صورت تونیز یا حفظ  
عدل و رستی عهد آنها را نقض کن (به آنها اعلام فسخ کن) که خداوند خیانتکاران  
رادوست نمی دارد .



گفتار ۲: وفای بعهده ازدیدگاه روایات

پایبندی نسبت به تعهدات از جمله اصول اخلاقی است که متفق علیه کلیه مذاهب وادیان بوده و احادیث فراوانی از ناحیه پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) بدست ما رسیده که جعلی آنها براه تمام نسبت بتعهدات دلالته دارند.

از پیامبر اکرم (ص) منقول است که فرمود: "هر آنکس بخدا و روز قیامت ایمان دارد بایستی به وعده وفا کند" (۱) و در جای دیگری فرماید: "واجب است بر مومن که نسبت بوعده ها وفاداری بود و در آنها صداقت را رعایت نماید" (۲) در حدیثی دیگر رسول اکرم (ص) حسن عهد را جزو ایمان شمرده و در روایتی حفظ پیمان را ملازم دینداری دانسته و می فرماید: "لا دین لمن لا عهد له" (۴) "هر آنکس که عهد ندارد دین ندارد".

و نقل شده که آخرین سخن که رسول اکرم (ص) بدان تکلم فرمود توصیه نسبت بحفظ خاطر او در پیمانهای ذمه بوده است. (۵) معروف "المسلمون عند شروطهم" نیز بر همین معنا تأکید دارد و در کلامی دیگر پیشوای بزرگ اسلام وعده و نینیرنگ و حیلۀ در پیمان را از علائم نفاق

- ۱- کلینی، اصول کافی ۲/ ۳۶۳ من کان یومن بالله والیوم الآخر فلیفأذ اوعده
- ۲- نوری، مستدرک، ۸۵/ ۲، یجب علی المؤمن الوفاء بالمواعید والصدق فیها
- ۳- قاضی قضائی، شرح فارسی شهاب الاخبار ص ۳۵۶، حدیث ۶۹۱۵ - "ان حسن العهد من الایمان".
- ۴- منبع سابق ص ۳۴۲، حدیث ۶۱۶
- ۵- ماوردی، احکام السلطانیه، ص ۱۴۳: روی نافع من ابن عمر قال "کان آخر ما تلکم به النبی (ص): احفظونی فی ذمتی".

می شمارد و از امام باقر (ع) نیز روایت است که فرمود: سه چیز است که خداوند متعال اجازه تخلف آنها را به هیچکس نداده است: نخست ادای امانت، خواه صاحب امانت نیکوکار باشد یا گناهکار دوم وفای بعهده چه طرف مقابل درست کار باشد یا نادرست و سوم احسان به والدین چه نیکو باشند چه غیر نیکوکار. به نظرمی رسد کاملترین و جالب ترین سندی که می تواند بیانگر ارزش و منزلت عهد باشد دستورالعملی است که امیرمومنان (ع) خطاب به مالک اشتر و استناد ارازمی به مصر صادر نمود و ضمن اراعه هر نمود هایی او را نسبت به نکات زیر واقف می گرداند: (۲)

۱- "وان عقدت بینک و بین عدوک عقده او البسته منک ذمه فحسب عهدک بالوفاء و ارع ذمتک بالامانه واجعل نفسک جنه دون ما اعطیت" "هرگاه بین خود و خصم قرارداد می منعقد ساختی باید و تعهدی سپردی به پیمان خویش وفا کن و تعهدات خود را با کمال امانت مراعات نما و جان خود را سپهر حفاظت از تعهداتت قرار بده."

۲- "فانه لیس فی فرایض الله شیئ من الناس اشد طیه اجتماع تفکر اهلهم و تمتت آرائهم من تعطیهم الوفاء بالعهود": در میان واجبات الهی مهمترین اصلی که همه مردم علی رغم اختلاف عقاید و تشتمت آراء و تفاوت مزاجها نسبت به آن نظریگانه دارند وفای به پیمان و عهد است.

۱- مسلم، صحیح (شرح نوری) ۴۶/۲

۲- نهج البلاغه (ترجمه دکتر شهیدی) نامه ۵۳ ص ۳۳۹

۳- وقد لزم ذلك المشركون فيما بينهم دون المسلمين لما استولوا  
من عواقب الغد فلا تغدّرن بدمتك ولا تخيسن بعهدك ولا تختلن -  
عدّوك فانه لا يجترء على الله الا جاهل شقى : علاوه بر مسلمانان مشرکان  
نیز از آنجا که به پیامد های هلاکت با خیانت واقفند رعایت عهد و پیمان  
را لازم می دانند بنا بر این نسبت به آنچه که بر عهد خویش گرفتاری خیانت  
مکن و پیمان را شکن و دشمن را فریب مده که تجرّی برخداوند را کسی جز  
آدم شقی و نادان مرتکب نمی شود . ( چرا که عهد و پیمان واحد عهد ه دار  
است و پیمان شکنی تجرّی برخداوند و نافرمانی و ستیز با اوست ) .

۴- " وقد جعل الله عهد ه و ذمته امنا فضا ه بین العباد برحمته  
و حریم ایسکون الی منعبه ویستفیضون الی جواره فلا ادغال ولا مد السه  
ولا خداع فیه " : خداوند بواسطه رحمتش عهد و پیمان را سبب امنیت  
بندگان و حریم آسودگی و مایه آرامش آنان در تمام زندگی قرار داده تا در  
جوار رحمت الهی به کسب فیض بپردازند از اینرو نیرنگ و دغلبازی و خدعه  
و فساد را در آن راهی نیست .

۵- " ولا تعقد عقداً تجوز فیه العلل ولا تعولن علی لحن القسول  
بعد التأكید والتوثقه " : " هیچگاه پیمانی را که در آن زمینه بهانه و غلطی  
اندازی وجود دارد منعقد نما ( یعنی عهد نامه بایستی دارای چنان  
صراحتی باشد که جای هیچگونه تأویل و عذری باقی نماند ) و بعد از آنکه  
پیمان را با استحکام تمام منعقد ساختی هرگز بطرف گفتارهای سست

واستناد های بی مورد را مکن .

۶- " ولاید عونک ضیق امر لزمک فیه عهد الله الی طلب انفسا خسه  
 بغیر الحق فان صبرک علی ضیق امر ترجواا نفراجه وفضل عاقبتہ خیر من  
 عدر تخاف تبعته وان تحیط بک من الله فیه طلب ولا تستقبل فیہاد بنیاک  
 ولا آخرتک" . " تنگناها و مشقاتی که در جهت حفظ پیمان الهی بر تو وارد می گردد  
 موجب نشود که بناحق رویه شکستن عهد آوری چرا که شکستهای و بردباری  
 در حالیکه امید گشایش و سرانجام نیک داری بر ترازنیرنگی است که از  
 پیامد های آن در ره راست باشی و همچنین این صبر و تحمل بهتر است از باز  
 خواست الهی که بر تمام وجودت مستولی گردد که آتیه نیکوئی نه در دنیا  
 داشته باشی و نه در آخرت" .

گفتار ۳: " وفای بعهده در سیره معصومین  
 .....

نگاهی گذر ابریزندگی اسوه حسنه اسلام به مامی آموزد که پیامبر امت  
 تا چه میزان نسبت به حفظ حریم عهد و اهتمام ورزیده و بر حراست پیمانها  
 حریص بوده است و بهمین سبب توجه خاصی به نگارش عهد نامه هـ  
 و صراحت آنها و اتخاذ شهود می نموده است و حتی در قرارداد های پیامبر  
 با قبائل و شعوب، اسامی محررین پیمانها را در پیل عهد نامه ضبط می گردید (۱)  
 و مادامی که طرف مقابل مرتکب پیمان شکنی نمی گردید پیامبر (ص) و مسلمین

۱- عهد زنجانی، عباسعلی، حقوق اقلیتها، ص ۴۴، بنقل از شرح صحیح بخاری

کمال دقت را صرف عمل به پیمان می نمودند که بعنوان نمونه داستان ابوجندل پس از صلح حدیبیه گواه رسائی است که بذکر آن می پردازیم: یکی از شرایط صلح حدیبیه عبارت از این بود که اگر شخصی از کفار به اسلام گروید و بسوی مسلمانان گریخت و کفار استرداد او را خواستار شدند مسلمین موظف به اجابت خواسته کفار می شدند لیکن اگر مسلمی پناهنده به کفار می گشت کفار نسبت به بازگرداندن او تعهدی نداشتند.

بلافاصله پس از اتمام قرارداد ابوجندل فرزند سهیل در حالیکه پاهایش زنجیر بود نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و اظهار اسلام نمود. سهیل بن عمر که نمایندگی قریش بود روبه پیامبر نمود و گفت: "قرارداد تمام شد" و لذا شروع بکشیدن ابوجندل نمود تا وی را به قریش بازگرداند ابوجندل هم ناله کنان فریاد می زد: "آیا مرا بسوی مشرکان برمی گردانید تا از دینم گمراه کنید؟"

رسول خدا (ص) در پاسخ فرمود: "فان الله جاعل لکون من المعضعین فرجاً ومخرجاً انا قد عقدنا بین القوم عقداً واصلحاً واعطیناهم علی هذا عهداً واعطونا عهداً وانا لاثغد ربهم".

"ابوجندل شکیبائی کن و بحساب خداوند بگذر که خداوند برای تو و مستضعفینی که با تو همراهند گشایش و فرجی را اقترار خواهد داد. ما پیمان

۱- طبری، تاریخ الامم والملوک ۲/ ۱۲۳.

ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی ص ۲۳۵، ۲۳۶.

سید قطب، زیربنای صلح جهانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی وزین -

العابدین قربانی ص ۲۱۲-۲۱۶.

صلحی را با این قوم منعقد نموده و بر رعایت پیمان تعهد سپرده ایم و هیچگاه مرتکب خیانت در پیمان نخواهیم شد." خ.

و بعنوان نمونه ای دیگر "حذیفة ابن الیمان" می گوید: "آنچه مانع آن گردید که من در رید حاضر شوم جز این چیزد یگری نبود که من و ابوالحسین" خارج شدیم و به کفار قریش برخوردیم آنها با ما گفتند: شما محمد (ص) را می خوا<sup>هید</sup>؟ گفتیم: نه، ما مدینه را می خواهیم. از ما عهد و پیمان گرفتند که به شهر وارد شویم و با او همکاری نکنیم. بسوی پیامبر آمده و جریان را گفتیم، فرمود: منصرف شوید با پیمان شما مسئله منتفی شد ما از خد اکمک و یاری می طلبیم".

همچنین در جریان صفین، بعد از آنکه موضوع حکیم بر امیر مومنان تحمیل شد و امام هم بناچار آنرا پذیرفت، عده ای از خوارج، متوجه خطای خود گشته و با سرسختی تمام به امیرالمؤمنین پیشنهاد نقض قرارداد و رد حکمیت را دادند که امام در پاسخشان فرمود: "قد ارد تکم علی ذلک فعصیتهمونی وقد کتبنا بیننا و بینهم کتابا و شرطنا شروطا و اعطینا طیها مهودنا و مواثیقنا و قال الله عزوجل: "واوفوا بعهده الله اذا عاهدتم ولا تنقضوا الایمان بعد توکیدها وقد جعلتم الله علیکم کفیلا ان الله یعلم ما تفعلون": "من خواهان ادامه جنگ بودم لیکن شما نافرمانی کردید و اکنون که میان ما و آنها قراردادی نوشته شده و شروطی رد و بدل شده و عهد و پیمان منعقد گردیده است، چنین پیشنهادی می دهید، در حالی که خداوند

**متعال می فرماید:**

۱- سید قطب، زیربنای صلح جهانی، ترجمه قربانی و خسروشاهی ص ۲۱۲-

" بعهد الهی وفاکنید هنگامی که پیمان بستید." (۱)

آری اگر تمامی فراز و نشیبهای زندگی پیامبر (ص) و ائمه معصومین را بدقت مطالعه کنیم هرگز موردی را نخواهیم یافت که کوچکترین بی‌حرمتی نسبت به قراردادها صورت گرفته باشد تا بدانجا که امیرالمومنین علی (ع) در برابر شورای انتخابگر خلیفه حاضر می‌شود از خلافت بر مسلمین که حق الهی اوست صرف نظر کند لیک راضی نمی‌شود شروطی را که برایش ارزشی ندارد بپذیرد و به سبب همین احترام فوق‌العاده اسلام برای عهد و پیمانهاست که نسبت به عهد شکنی و خیانت در پیمان، برخوردی قاطعانه داشته و عقوبتی مطابق با عدالت برایش منظور داشته است و لذا اگر در لای اوراق تاریخ صدر اسلام، برخورد های قهرآمیز رسول خدا (ص) با سه قبیله بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه را مشاهده می‌کنیم این نه بدلیل بی‌هویت آنهاست که اسلام اهل کتاب را به رسمیت شناخته و برایشان آزادی و احترام قائل شده است بلکه علت آنست که اسلام از عهد شکنی و عهد شکنان بیزار بوده و گناه این خیانت را نقد ریزرگ می‌دانسته که اینگونه مجازات برایش در نظر گرفته شود.

بخش دوم: ماهیت عقد ذمه و وظایف اهل کتاب

در مقابل حکومت اسلامی



فصل اول: تعریف عقد ذمه

گفتار ۱: تعریف عقد ذمه و تشریح نکات ملحوظ در

تعریف

گفتار ۲: پیمان امان و تفاوتها و شباهتهای آن با

عقد ذمه



لا تها تفرض هذا الالتزام على كل مسلم از اهل الذمه: (۱) عقد ذمه قراردادى است که بين حکومت اسلامى و رئيس گروه مشخصى از اهل ذمه بصورت دائمى و بدون تحدید مدت منعقد گشته که بموجب آن، رئيس گروه از کلیه جوانب سيادت و استقلال خارجى و قسمت عهد، استقلال و سيادت داخلى تنزل نموده و در مقابل از حمايت حکومت اسلامى در برابر دشمنان<sup>خارجى</sup> و داخلى برخوردار مى گردد. البته اين پيمان از مجرد تعهد دولت اسلامى پافرازمى نهد چراکه رعایت و دفاع از آن بر هر مسلمانى واجب شرعى است.

در اینجا ضمن تأیید و تعریف فوق، سعی خواهیم نمود که تعریف کاملترى ارائه و سپس به تشریح ابعاد مختلف و نکات ملحوظ در آن بپردازیم. لذا مى گوئیم:

"عقد ذمه عبارتست از پیمانى دوجانبه که بين حاکم واجد الشرايط اسلامى يا نماينده او و اشخاص يا گروههاىي از اهل کتاب بصورت دائمى منعقد گشته که به مقتضای آن اهل کتاب حق سکونت در دارالاسلام يادارالعهد را مى يابند و از مزایای تابعیت حکومت اسلامى برخوردار مى شوند، در مقابل موظف مى گردند از اعمال منافى؟ مان اجتناب نموده و شرايط مندرج در پيمان را مراعات نمايند که اهم آن پرداخت مالياتى بنام جزیه و التزام به رعایت مقررات کشور اسلامى است".

"نکات ملحوظ در تعریف"

۱- پيمان ذمه نوعى عقد است: اولین نکته که باید بدان توجه

۱- عقیقى، محمد صادق، الاسلام والعلاقات الدوليه ص ۱۵۷

داشت اینکه پیمان ذمه نوعی مقدم می باشد لذا در انعقاد آن بایستی تمام ارکان صحت عقد همچون کمال، اختیار و بلوغ متعاقداً بین و ایجاب و قبول و . . . لحاظ گردد. مثلاً لازم است که اصل تراضی طرفین رعایت گشته و از روی - اراده و آزادی اقدام به انعقاد پیمان نمایند. بدیهی است در صورت عدم رضایت اهل کتاب می توانند قلمروی حکومت اسلامی را ترک و از ارالاسلام خارج شوند. همچنین این عقد شامل کودکان نابالغ نشده و آنها تابع والدینشان می باشند بعلاوه تمام تأکيدات اسلام در رابطه با اصل وفاء به عقود شامل این پیمان نیز می گردد.

مرحوم علامه حلی (ره) در باره شکل عقد ذمه می گوید: " و صورۃ العقد، ان يقول العاقد اقررتكم بشرط الجزية والتزام احكام الاسلام و ما يوذی هذا المعنى فيقول الذمی: قبلت (۱)؛ شکل ظاهری عقد اینگونه است که عاقد ( حاکم اسلامی یا نماینده او) این کلمات یا الفاظی که متضمن این معانی باشد را می گوید: بر شما د و شرط جزیه و التزام به احکام اسلام را قرار دادم. و ذمی میگوید: پذیرفتم. البته در صورتی که شرایط دیگری نیز منظور باشد بیان آن لازم است.

۲- مشخص بودن متعاقدين: در تعریف فوق تصریح گردیده است که این پیمان بین حاکم اسلامی یا نماینده او و اشخاص یا گروههایی از اهل کتاب منعقد می گردد اینکه اساس حاکمیت در اسلام بر چه مبنایی است و حاکم واجد شرایط اسلامی بایستی د ارای چه ویژگیهایی باشد از جمله

۱- قواعد الاحکام ص ۱۱۳

موضوعاتی است که مشربهای مذاهب در آن مختلف است، لذا فی الجمله

حاکم واجد الشرائط را طرف قرارداد معرفی نمودیم.

از دیدگاه مذهب تشیع مقام امامت و زعامت جامعه بعد از پیامبر اکرم (ص) اختصاص به امامان دوازده گانه داشته و از آن پس متعلق به نواب خاص یا عام آنها می باشد. مرحوم علامه حلی می فرماید: "العاقده هو الامام او من ینصیه"<sup>(۱)</sup>: انعقاد گریبان امام معصوم یا کسی است که از طرف او منصوب شده باشد.

صاحب جواهر (ره) نیز می فرماید: "و علی کل حال فلو تمکن نایب الغیبه من عقده ومن تقریر الجزیه صح و جری علیه حکم عقد الامام"<sup>(۲)</sup>: و در هر صورت اگر نایب الامام در عصر غیبت امکان انعقاد پیمان ذمه و اشتراط جزیه را بپایند قراردادش صحیح می باشد.

حضرت امام خمینی (ره) نیز در تحریر الوسیله می فرماید: "عقد الذمه من الامام علیه السلام و فی غیبت من نائبه مع بسط یده"<sup>(۳)</sup>: انعقاد پیمان ذمه با امام معصوم و در زمان غیبت در صورت مبسوط الید بودن با نائبش می باشد. با این وجود در صورتیکه زمامداری مسلمین در دست افراد فاسد شرایط بوده و اهل کتاب اقدام به انعقاد پیمان ذمه با آنها کنند آن پیمان در حالتیکه تضادی با مصالح عالی اسلام و منافع مسلمین نداشته باشد محترم است چرا که اهل ذمه به اطمینان چنین قراردادی در دارالاسلام

۱- قواعد الاحکام ص ۱۱۳

۲- نجفی، جواهر الکلام، ۲۱/۴۶۳، ۲۶۴

۳- تحریر الوسیله، ۲/۴۵۱، ص ۱۲

اقامت گزیده اند و از امام رضا (ع) روایتی است که عمل به معاهده مسیحیان بنی تغلب و خلیفه دَوَم را تأیید می کند (۱) و مرحوم صاحب جواهر (ره) نیز با استناد به حدیث مذکور می فرماید: مقتضای حدیث این است که قرارداد ذمه حکام جائر را باید صحیح و معتبر شمرد و این حکم حتی شامل صورتی می گردد که فاقد شرایطی باشد که به منزله رکن و اساس قرارداد ذمه می باشد و آن جزیه است. (۲)

حضرت امام خمینی (ره) نیز در تحریر الوسیله می فرماید: در صورتی که زمامدار ناصالح اقدام به انعقاد پیمان ذمه کند، می توانیم آثار صحت را بر پیمان جاری نموده و واخذ جزیه، همچون دریافت جوائز و خراج، جائز بوده و اهل کتاب با انعقاد آن از حالت حربی خارج می شوند. (۳)

با توجه به مطالب فوق معلوم می گردد که برخلاف عقد امان که هر یک از مسلمین می تواند رأساً به انعقاد آن اقدام کند، این پیمان از مسئولیتهای حاکم اسلامی است و هر فرد مسلمان حق ندارد خود سرانه به بستن چنین پیمانی مبادرت ورزد.

از طرف دیگر در تعریف فوق مشخص گردید که این عقد می تواند با گروه و دسته ای از اهل کتاب انعقاد یابد چنانچه بصورت فردی نیز

#### امکان پذیر است.

- ۱- حرطاملی، وسائل الشیعه، ۱۱/۱۱۶ (ابواب جهاد العدد و باب ۶۸ حدیث ۶)
- ۲- نجفی، جواهر الکلام، ۲۱/۲۷۶
- ۳- تحریر الوسیله، ۲/۴۵۱، مساله ۱۲

ناگفته نماند که چنانچه گذشت، برخی از فقهاء عامه همه اقسام کفار حتی ملحدین و بت پرستان را واجد صلاحیت برای شرکت در چنین پیمانی می دانند، لذا مطابق نظر آنها می توان واژه "غیرمسلمین" را جایگزین "اهل کتاب" در تعریف نمود.

۳- دائمی بودن پیمان: عقد ذمه از جمله پیمانهای است که محدود به مدت زمان خاص نبوده و بصورت مطلق و بدون قید زمانی منعقد می گردد و لازم الاجرا بودن این پیمان برای حکومت اسلامی داعی است یعنی مادامیکه اهل ذمه به مفاد قرارداد پایبندند دولت اسلامی حقی ندارد اقدام به نقض یا فسخ قرارداد بنماید و حتی صحیح نیست که مدت قرارداد معلق بر مشیت و خواست حاکم اسلامی تعیین گردد چرا که حاکم اسلامی، حق ابتداء به نقض راندارد و حتی اگر مدت قرارداد با کلمه "ما شاء الله" تعیین گردد باز هم معلق بر خواست اهل ذمه خواهد بود زیرا: مادامیکه ایشان جزیه پرداخته و مفاد عهد نامه را رعایت نمایند مشیت الهی مراعات پیمان است. (۱)

بطور کلی قرارداد ذمه حق مشروعی است که اسلام برای اهل کتاب قائل گشته است و در صورتی که آنان مایل به چنین پیمانی باشند دولت اسلامی نمی تواند آنها را از چنین حقی که اسلام برایشان قائل شده محروم کند. البته این عقد برای ذمیان الزامی نمی باشد بدین معنی که هرگاه مایل باشند می توانند با ترک دارا اسلام قرارداد مزبور را فسخ کنند. (۲)

۱- علامه حلی، قواعد الاحکام ص ۱۱۳

۲- نجفی، جواهر الکلام ۲۱/۲۹۴

مرحوم علامه حلی (ره) در تذکره الفقهاء می فرماید: «قد الجزیه غیر لازم من جانب الکفار فان لهم الا لتعلق بد ارمه متی شائوا». پیمان ذمه برای کفار جنبه الزامی ندارد و آنان هرگاه که بخواهند می توانند به سرزمینهای خود (خارج از اسلام) ملحق شوند.

۴- حق سکونت در دارالاسلام یاد از العهد: همانطور که

گذشت بر حسب قرارداد ذمه اهل کتاب اجازه می یابند تا مقیم در دارالاسلام گشته و ملحق به ملت مسلمان گردند و مقصود از "دارالاسلام" سرزمینهایی است که در قلمرو حکومت اسلامی بوده و احکام اسلام در آن سرزمینها نافذ و شعائر و مظاهر دینی در آنها برپا می گردد. (۱)

علاوه بر این ممکن است آنها در مناطقی جدای از مسلمین اقامت داشته و حالتی مستقل را دارا باشند که به آن مناطق "دارالعهد" می گوئیم که بعنوان نمونه معاهده پیامبر اسلام (ص) با نصاری نجران به اینگونه بوده است.

برخی بین ایند و تفکیک قائل نشده و مجموع سرزمینهای فوق را

دارالاسلام نامیده اند. (۲)

۱- قابل ذکر است که مفهوم دارالاسلام در اصطلاح حقوقی و در اصطلاح سیاسی با هم مغایرت دارند و مقصود ما در اینجا اصطلاح سیاسی است، برای آشنایی بیشتر بکتاب اسلام و حقوق ملل از عمید زنجانی و کتاب وطن و سرزمین و آثار حقوقی آن از دیدگاه فقه اسلامی از نویسنده مذکور مراجعه شود.

۲- عینی، محمد صادق، الاسلام والعلاقات الدولیه ص ۱۲۷، زحیلی، وهبه، العلاقات الدولیه فی الاسلام ص ۱۰۷، ۱۰۸ - اسلام و حقوق الملل، ص ۱۶۸، ۱۷۱ - مدنی، جلال الدین، حقوق بین الملل - خصوصی ۱۰۸ - ضیائی بیدگلی، محمد رضا، اسلام و حقوق بین الملل ص ۶۳، ۶۴ - سید سابق، فقه السنه ۵۱/۳



نظریه :

باتوجه به مزیند بیهای جغرافیائی درجهان معاصرینظرمی رسد  
د صورتیکه بین یکی ازدول کشورهای مسلمان واهل ذمه پیمانی انعقاد  
یابد قرارداد درمحدوده جغرافیائی همانکشورقابلیت اجراء داشته  
وذمیان ازحق سکونت درهمان سرزمین برخوردارند .

۵- برخورداری آزمایای تابعیت حکومت اسلامی :- براساس عقد

ذمه شخص ذمی بعنوان تبعه کشوراسلامی شناخته شده وهمچون مسلمانان  
ازحقوقی برخوردارمی گردد که حکومت اسلامی موظف است نسبت بحفاظت  
آنها اقدام کند که اهم آن تأمین امنیت جانی ومالی وعرضی و دفع تعرضات  
داخلی و تعدیات خارجی واعطاء آزاد بیهای مذهبی درمحدوده مقررات  
اسلام است.

۶- پرهیز ازاعمال منافی امان : افراد ذمی بایستی از اقامت

خصمانه وتوطئه واعمالی که بااصل همزیستی عادلانه تضاد دارد ، خودداری  
نمایند ، خواه این موارد درقرارداد ذکرشود یاغیرمذکورباقی بماند ، بعنوان  
نمونه بایستی ازجاسوسی برای دشمنان ویامأوادان به جاسوسان نام  
برد که اهل ذمه بایستی ازاینگونه امورخودداری نمایند وازهرگونه یاری  
رساندن به مخالفین اسلام خودداری نمایند . عدم رعایت موارد فوق  
بمعنزه نقض پیمان ذمه بوده ومستوجب عقوبت است.

۷- رعایت شرایط مندرج درپیمان : حکومت اسلامی واهل ذمه

موظفند به کلیه شرایط مندرج درپیمان پایبند بوده ونسبت به کلیه



است که بین حاکم اسلامی یا یکی از افراد مسلمین با گروه یا فردی از کفار انعقاد یافته که بموجب آن شخص یا اشخاص غیرمسلمان اجازه می‌یابند برای مدت مشخصی در دارالاسلام سکونت گزینند. جان و مال مستأمن در این مدت تحت حمایت دولت اسلامی بوده و وی موظف به رعایت مقررات اسلام و کشور اسلامی است.

### اشتراکات و افتراقات عقد ذمه با پیمان امان

#### الف) اشتراکات :

- ۱- در هر دو پیمان یکطرف مسلمین و طرف مقابل غیرمسلمین می‌باشند و هر دو بمنظور خاتمه دادن به خصمه بین مسلمین و غیرمسلمین صورت می‌پذیرد.
- ۲- هر دو پیمان از طرف مسلمین لازم‌الوفاء بوده و از طرف کفار غیر الزامی است بدین معنی که آنها می‌توانند با خروج از دارالاسلام پیمان را فسخ نمایند.
- ۳- در هر دو پیمان شخص غیرمسلمان موظف است که در محدوده کشور اسلامی مقررات اسلام و کشور را رعایت نماید.
- ۴- در هر دو پیمان جان و مال و عرض غیرمسلمین محترم بود و تأمین امنیت جانی و مالی آنها بعهده حکومت اسلامی است.

#### ب) افتراقات :

- ۱- عقد ذمه شامل اهل کتاب می‌گردد اما امان کلیه گروههای کفار را عم

از حربی یا کتابی راد برمی گیرد .

۲- در عقد ذمه ، عاقد بایستی لزوماً حاکم اسلامی یا نماینده او باشد

اما پیمان امان د و نوع است :

الف : "امان عام" که شامل سپاه یا لشگری از کفار می گردد که این قسم

همچون عقد ذمه در صلاحیت حاکم اسلامی است .<sup>(۱)</sup>

ب: "امان خاص" که اعطاء پناهندگی به شخص یا افراد قلیلی را -

شامل می شود که هر فرد مسلمان عاقل و بالغ می تواند به انجام آن مبادرت ورزد

ولو آنکه زن باشد و حتی برخی از فقهاء عامه این حق را برای کودکان نابالغ

نیز قائل شده اند .

۳- از آنجا که در عقد امان نظر شارع بر تسهیل و تیسیر بوده است .

لذا ایجاب و قبول می تواند در قالب الفاظ گوناگونی که حامل معنا باشند

صورت پذیرد همچنانکه اشاره مفهومی و سکوت مفید نیز کفایت می کند .

۴- برخلاف پیمان ذمه که عقدی دائمی است امان باعتقاد گروه

کثیری از فقهاء عامه و خاصه موقت بوده که با انقضای مدت قرارداد خاتمه

می یابد . حدود این مدت را چهارماه و یکسال ذکر کرده اند . البته برخی<sup>(۲)</sup>

---

۱- مروری ، علی اصغر ، سلسله النهایع الفیه ، ۱۸۶/۹ ، ۱۸۷ (کتاب

الجهاد و سیره الامام از سرائر ابن ادریس )

حنفی ، محمد صادق ، الاسلام والعلاقات الدولیه ص ۳۱۹

۲- شافعی ، الام ، ۱۱/۴

هم نظریه اطلاق مدارک، مدت خاصی را تعیین نکرده اند. (۲)

۵- در عقد ذمه جزیه بعنوان تعهد مالی اهل کتاب شرط لازم در

قرارداد می باشد اما در امان چیزی بنام " جزیه " وجود ندارد .

کوتاه سخن آنکه اسلام سعی نموده تا از طریق تقنین و رسمیت

بخشیدن به این قراردادها، از یکسواز آلوده شدن جامعه اسلامی به

انواع میکربهای فاسد عقیدتی و فکری و هرج و مرج فرهنگی اجتماعی جلوگیری

نماید و با تمام توان حاکمیت احکام الهی را پاس بدارد و از سوی دیگر

ز فینه تماس و معاشرت دوستانه مسلمانان با غیر مسلمین فراهم آمده تا از این

طریق علاوه بر آنکه مصالح مسلمین و کشور اسلامی تأمین می گردد اسباب

آشنائی کفار با عقاید و آداب و اخلاق اسلامی را میسر می کند تا حقیقت و عدالت

برای جاهلان دور افتاده از طریق فضیلت آشکارتر گردد .

قابل ذکر است که سفرا و نمایندگان سیاسی که از سوی ممالک دیگر

راهی دارالاسلام می گردند حکم مستأمن را داشته و از مصونیت دیپلماتی

برخوردارند و جان و مالشان نیز محترم می باشد. (۱)

---

۱- مروارید، علی اصغر، سلسله النبیایع الفقهیه، ۱۸۶/۹، ۱۸۷، (کتاب

الجهاد و سیره الامام از سرائر ابن ادریس)

عفیفی، محمد صادق، الاسلام والعلاقات الدولیه ص ۳۱۹



گفتار ۱: شرایط عقد ذمه  
—————

بر اساس پیمان ذمه اهل کتاب اجازه می‌یابند که در دارالاسلام سکونت نموده و از مزایای تابعیت حکومت اسلامی برخوردار گردند مشروط بر آنکه شرایط ذمه را پاس داشته و نسبت بر رعایت آن تساهل نورزند .

شرایط عقد ذمه که مبین وظایف اهل کتاب در مقابل حکومت اسلامی است را می‌توان بطور کلی در چهار دسته تقسیم نمود :

بخش اول: مواردی که ذکر آنها شرط صحت قرارداد بوده و بدون آنها عقد منعقد نمی‌گردد .

بخش دوم: اصولی که مراعات آن مقتضای اصل پیمان هزیستی مشترک می‌باشد .

بخش سوم: قوانینی که رعایت آنها بر اهل ذمه الزامی بوده و سزاوار است حاکم اسلامی آنها را در قرارداد بگنجاند .

بخش چهارم: اموری که بستگی به توافق متقابل داشته و در صورتی لازم الاجرا خواهد بود که در قرارداد ادگنجانیده شود .

” بخش اول ”

فقهاء تصریح نموده اند که از میان شرایط ذمه مورد شرط صحت قرارداد بوده و در صورتی که پیمانی بدون آنها بسته شود باطل می‌باشد ، بعبارت دیگر این شروط بعنوان مقدمات اصلی عقد ذمه محسوب می‌گردند که عبارتند از :

۱- تعهد پرداخت جزیه : مهمترین اصلی که رکن اساسی عقد ذمه

بوده و قرآن مجید صریحاً بدان تصریح نموده و جملگی فقهاء بر لزوم آن متفقند قبول پرداخت جزیه از جانب اهل کتاب می باشد .

حضرت امام خمینی در تحریر الوسیله می فرماید : لونسی فی عقد الذمه ذکر الجزیه بطل العقد: (۱)

در صورتیکه بیان جزیه در پیمان ذمه فراموش گردد قرارداد باطلست .  
در فصل سوم بطور مستقل درباره کیفیت جزیه و فلسفه آن بحث خواهیم نمود .

۲- التزام بر رعایت قوانین اسلام و مقررات کشور اسلامی : افرادی که بر طبق پیمان ذمه بعضویت ملت اسلام درمی آیند باید حاکمیت قوانین قضائی و جزائی و اجتماعی اسلام را بپذیرند و آئین داد رسی اسلام را محترم شمرده و به احکام صادره از طرف دادگاههای اسلامی گردن نهند . (۲)  
بدیهی است که اشتراط چنین امری ، لازمه حفظ نظم و امنیت در مجتمع اسلامی بوده و بدون آن ضامن اجرائی برای صیانت از حقوق عمومی اجتماع وجود ندارد .

مؤلف "المنتهی" پس از آنکه لزوم ایند و شرط را امتذکرمی شود می فرماید :

"ولا بد من هذین الامرین معالفظاً و نطقاً و لا یجوز الا خلال بهما و لا باحد هما"

۱- تحریر الوسیله ، ۲/ ۴۵۲ ، مساله ۵

۲- محقق حلی ، جعفر بن الحسن ، شرایع الاسلام ، ۱/ ۳۲۹

نجفی ، جواهر الکلام ، ۲۱/ ۲۷۱

شیخ بهائی ، جامع عباسی ، ص ۱۴۲



فان اعقل احد همام تنعقد الجزیه (۱)

ضروری است که این دو مورد لفظاً و نطقاً بیان گردد و در صورتی که به هردو یکی از آنها خدشه ای وارد شده یا مورد غفلت قرار گیرند قرارداد انعقاد نمی یابد.

مرحوم علامه حلی نیز در قواعد الاحکام می فرماید: «هذا لا يتم عقد الذمه الا بهما فان اخل باحد هما بطل العقد» (۲)  
«پیمان ذمه بدون ایند و شرط اتمام نیافته و در صورت خلل بهر کدام قرارداد باطل است».

البته برخی از فقهاء معتقدند که عقد ذمه بدون اشتراط مورد ثانی نیز منعقد می گردد لیکن در صورت عدم اشتراط باز هم رعایت آن براهل کتاب ضروری است. (۳)

بخش دوم

قسم دوم از شرایط ذمه اصولی است که مراعات آن مقتضای اصل پیمان همزیستی مشترک بوده و بدون آن ترک مخاصمه و ایجاد تفاهم و محیط آشتی امکان پذیر نیست و لذا چه در عقد بیان شود یا نامذکور باقی ماند لازم الاجرا بوده و مخالفت با آن به منزله نقض عهد نامه می باشد و آن عبارتست از اینکه اقلیت‌های مذهبی موظفند از هر نوع اهلی که حکم رود رزوهی یا حکومت

اسلامی و ملت مسلمان را در اجتناب نمایند. لذا امداد دشمنان و اعدا د

۱- نجفی، جواهر الکلام، ۲/۲۱۰، ۲۶۵، ۲۶۶، بنقل از «المنتهی»

۲- حلی، قواعد الاحکام ص ۱۱۳

۳- تحریر الوسیله ۲/۴۵۲، مساله ۲

مشرکان و مشارکت در جنگ بر ضد مسلمانان یا قیام بر علیه عالیه اسلامی  
و توطئه چینی برای براندازی حکومت و . . . به مفزله شکستن پیمان ذمه  
محسوب می گردد (۱).

" بخش سوم "

این قسم قوانینی را شامل می شود که رعایت آنها برای اهل ذمه  
الزامی بوده و سزاوار است حاکم اسلامی آنها را در قرارداد بگنجد و چنانچه  
در پیمان ذکر گردد ، تخلف از آن در حکم نقض عهد نامه تلقی می گردد ، لیکن  
در صورت عدم اشتراط ، مخالفت با آن نقض قرارداد بحساب نمی آید ، اگر چه  
موجب تعزیر یا حد می باشد (۲) . این شرایط عبارتند از :

۱- پرهیز از ایذا مسلمین : کفار ساکن در ارا اسلام موظفند که از  
ایذا مسلمانان و ایجاد مزاحمت برای آنان و ارتکاب اعمال منافی عفت نسبت  
به زنان مسلمان و لوبه اسم نکاح و غیره خود داری نمایند . همچنین جاسوسی  
برای بیگانگان و مطلع کردن آنها بر اسرار مسلمین اکیداً ممنوع می باشد ، برخی  
از فقهاء الحاق در قسم اخیر بشرایط بخش دوم رابعید ندانسته اند چرا که  
از منافیات امان محسوب می گردند (۳) .

- ۱- تحریر الوسيله ، ۲/ ۴۵۱
- جواهر الکلام ، ۲۱/ ۲۶۷
- شرايع الاسلام ، ۱/ ۳۲۹
- جامع عباسی ، ص ۱۴۲
- فراه ، ابی یعلی محمد بن الحسین ، احکام السلطانيه ، ص ۱۵۸
- ۲- جواهر الکلام ، ۲۱/ ۲۶۵-۲۶۷
- ۳- تحریر الوسيله ، ۲/ ۴۵۲

۲- عدم تظاهر به منکرات : اسلام هرگز اجازه نمی دهد که جمعی غیر

مسلمان ، جامعه اسلامی را به فساد کشانیده و در جهت تضعیف شعائر الهی و هتک احکام قرآنی گام بردارند، هرچند که این اعمال در شریعتشان مجاز باشد لذا اهل ذمه موظفند از تظاهر به نوشیدن شراب یا خوردن گوشت خوک و یا نکاح با محارم خودداری نمایند .

از امام صادق (ع) روایت است که فرمود : ان رسول الله (ص) قبل الجز  
من اهل الذمه علی الا یأکلوا الربا ولا یلکوا اللحم الخنزیر ولا ینکحوا الا خوات ولا بنات  
الاخ ولا بنات الاخت، فمن فعل ذلک برئت منه ذمه الله و ذمه رسوله (۱)

"پیامبر اکرم جزیه را از اهل ذمه بدان شرط پذیرفت که از ربا خواری و تناول گوشت خوک و ازدواج با محارم همچون خواهران و خواهرزادگان و برادرزادگان امتناع نمایند که در غیر این صورت امان خدا و رسولش از آنها سلب می گردد .

۳- امتناع از تبلیغات گمراه کننده : اهل ذمه حق ندارند در جهت شیوع افکار و عقاید انحرافی ، دست به تبلیغات زده . و یا مسموم کردن فضای کشور اسلامی زمینه انحراف دیگران را فراهم بیاورند .

۴- اجتناب از بی حرمتی نسبت به مقدسات اسلامی : اهل ذمه موظفند که از هرگونه بی احترامی نسبت به مقدسات اسلامی دست بردارند لذا سب یا توهین نسبت به پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار و حضرت فاطمه زهرا (س) و دیگر انبیاء و ملائکه جرم محسوب می گردد .

۱- حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ۹۵/۱۱

۵- خود داری از احداث معابد و ضرب ناقوس و اطاله بنا: اهل ذمه  
حق احداث معابد جدید همچون کلیسا و بیعه را ندارند. همینطور موظفند  
که ساختمانهایشان را بگونه ای بسازند که برابری مسلمین استیلا نیابد. (در  
این باره در بخش سوم به تفصیل بحث خواهیم نمود).

### "بخش چهارم"

علاوه بر شروط مذکور حکومت اسلامی می تواند هر شرطی را که متضمن  
رفعت اسلام و منفعت مسلمین است در عقد ذمه پیشنهاد کند. (۱) بدیهی است  
این شروط در صورتی لازم الاجراست که مورد پذیرش طرف مقابل قرار گیرد.  
بامراجعه به تاریخ اسلام مشاهده می کنیم که در برخی عهد نامه ها  
شروطی مورد توافق طرفین قرار گرفته که اهم آنها عبارتست از:

۱- ضیافت رهگذران مسلمان: در برخی از عهد نامه های صدر اسلام  
همچون پیمان پیامبر اکرم (ص) با نصاری ایله از جمله شرایط توافق شده  
پذیرایی از مسافران مسلمانی بود که از سرزمین ذمیان عبور می کنند، البته حد اکثر  
این ضیافت سه شبانه روز بوده و لازم است که به جهت رفع جهالت در قرارداد  
کیفیت پذیرایی از نظر جنس و مقدار و تعداد و نیز خوراک چهاربایان مشخص باشد. (۲)

۱- نجفی، جواهر الکلام، ۲۱/۲۷۲

تحریر الوسیله، ۲/۴۵۳، مسئله ۷۰

۲- بیهقی، سنن الکبری، ۹/۱۹۵، ۱۹۶

قاضی ابویوسف، الخراج، ص ۱۳۸ و ص ۱۴۶، ۱۴۷

۳- ابن حمزه، محمد ابن علی طوسی، الوسیله الی نیل الفضیله، ص ۲۰۵

نجفی، جواهر الکلام، ۲۱/۱۹۵، ۱۹۶

ابوعبید د رالا موال می گوید: ان عمرا شرط الضیافه علی اهل لذمه

(۱) یوما ولیله:

" عمر بمدت یک شبانه روز ضیافت را برد میان شرط کرده بود."

۲- پرهیز از تشبه به مسلمین: از جمله دیگر شروطی که در برخی از

عهد نامه های صدر اسلام مشاهده می گردد اشتراط به اجتناب از تشبیه

به مسلمانان است و در کتب فقهی این عدم شباهت را در چهار چیز دانسته اند:

۱- القاب و کنیه ها ۲- آرایش مو ۳- نوع مرکب ۴- لباس و هیئت

ظاهری. (۲)

۳- مشارکت در عمران بلاد: در برخی از عهد صدر اسلام بعضی از

(۳)

خدمات عمرانی همچون اصلاح و بنا قناطر بچشمی خورد.

کوتاه سخن آنکه ملاک در رازد یاد این شرائط مصلحت اسلام و منفعت

مسلمین است لذا ممکن است مصالح عالیة اسلام در هر زمانی بشکلی جلوه کند

که تشخیص آن بعهده حاکم اسلامی است.

۱- ابوعبید، الاموال، ص ۱۵۸، حدیث ۳۹۷

۲- نجفی، جواهر الکلام، ۲۱/ ۲۷۲ و در ص ۲۶۲ از قول "المنتهی" نیز همین

نظر را نقل می کند.

حلی، قواعد الاحکام ص ۱۱۲

۳- ابوعبید، الاموال، ص ۱۵۸، حدیث ۳۹۷

قاضی ابویوسف، الخراج، ص ۱۳۸ و ص ۱۴۶، ۱۴۷



۳- مخالفت با شروط بخش چهارم در صورتیکه در قرارداد اذیت و آزار آنها

به منزله انتقاض پیمان محسوب شده باشد :

۴- تغییر آئین : در صورتیکه شخص ذمی مذهب و دین خود را -

تغییر داده و به آئین جدیدی بگردد سه حالت می تواند داشته باشد : اول آنکه آئین جدید از ادیان سه گانه اهل کتاب ( یهودیت ، مسیحیت و مجوسیت ) و اسلام نباشد ، دوم آنکه دین جدید را از میان ادیان اهل کتاب انتخاب کند سوم آنکه به اسلام گرویده و مسلمان شود .

(۱) در حالت اول این ارتداد موجب نقض عهد و سلب مصونیت می گردد و

در صورت دوم برخی با استناد به حدیث "الکفرملة واحدة" معتقدند که پیملن ذمه در این حالت شکسته نمی شود ، اما گروهی دیگر با استدلال به آیه : "وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ" : "هر آنکس دینی غیر از اسلام برگزیند مقبول نخواهد بود" بر این اعتقادند که دین جدید از ایشان پذیرفته نشده و این

بقیه پی نویسن از صفحه قبل : فرا ، احکام السلطانیه ص ۱۵۸ ، سید سابق فقه السنه ، ۵۲/۳ - مغنی المحتاج ، ۲۵۸/۴

شافعی الام ، ۱۰۹/۴ - ماوردی ، احکام السلطانیه ص ۱۴۵ ، المغنی ۵۲۸/۸  
زحیلی ، العلاقات الدولیه فی الاسلام ص ۱۸۵ - ۱۸۸ - عفیفی ، الاسلام -  
والعلاقات الدولیه ص ۳۰۲ - ۳۰۴ - فتح القدیر ، ۳۸۱/۴

۱- نجفی ، جواهر الکلام ، ۳۱۳/۲۱ - علامه حلی ، قواعد الاحکام ص ۱۱۴

۲- تذکره الاحکام ، ۶۴۷/۲ -

مسالک الافهام ، ۴۹۱/۱ - قول اسکافی و شیخ طوسی بنقل از جواهر -

الکلام ، ۳۱۳/۲۱

تفسیر آئین نیز ناقض پیمان محسوب می‌گردد . در حالت سوم نیز پیمان ذمه خاتمه یافته و وی در ردیف سایر مسلمین قرار گرفته و از حقوق و تکالیفی مساوی با آنان برخوردار می‌گردد هر چند که اسلام آوردن او به انگیزه معافیست از جزیه بوده باشد .

۵- کشف جعل هویت : چنانچه ذکر شد عقد ذمه اختصاصی به اهل کتاب دارد لیکن اگر گروهی مدعی پیروی از یکی از ادیان سه گانه شدند برای اثبات مدعیانیشان دلیل و برهانی طلب نمی‌شود و حتی ادعای مشرکین که این فرد یا گروه از ما بوده و از اهل کتاب نیستند نادیده گرفته می‌شود آنجا اگر بعد از مدتی بواسطه اقرار یا بیینه اثبات نمود که این گروه در ادعای خود کاذب بوده و کتابی نمی‌باشند قرارداد ذمه بی اثر گشته و وَكَانَ لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ می‌گردد .

گفتار ۳ : مجازات پیمان شکنان

اسلام با همان قاطعیتی که دستور وفای بعهده و حفاظت از پیمان را صادر می‌کند با پیمان شکنی و خیانت مخالفت نموده و تساهل در پیمان و نقض عهد قرارداد را گناهی بزرگ و جرمی مستحق کیفر بشمار می‌آورد که سیره پیامبر اکرم (ص) در برخورد با سه طائفه یهودی ساکن در اطراف مدینه (بنی نضیر، بنی قریظه، بنی قینقاع) نشانه بارز این مدعاست لذا از یکطرف بهیچ عنوان پیمان شکنی را برای حکومت اسلامی مجاز نمی‌شمارد و کارگزاران نظام اسلامی و جمیع مسلمین را از آن نهی می‌کند و از طرف دیگر با وضع مجازاتهای



سنگین کسانی را که مرتکب خیانت و پیمان شکنی شده اند راتنبیه می نماید -  
 لذا برخی از فقهاء معتقدند که در صورت نقض پیمان از طرف اهل ذمه ، حکومت  
 اسلامی بین اخراج پیمان شکنان از اسلام و یا اعدام و یا به اسارت  
 در آوردن آنها و مصادره اموالشان مخیر است و اتخاذ تصمیم درباره اعمال هر  
 یک از مجازاتهای فوق در اختیار حاکم اسلامی است. (۱)

البته گروهی از فقهاء در شدت این مجازات تردید روا داشته  
 و معتقدند که حکم به قتل یا استرقاق فقط در صورتی است که از راه محاربه  
 و قتال اقدام به انتقاض عهده نمایند و در صورتی که حاکم اسلامی می بایست آنها  
 را بسوی سرزمینی امن اخراج نماید. (۲)

لازم به ذکر است که در یک حالت پیمان شکن مورد عفو قرار گرفته و -  
 جرمش بخشیده می شود و آن در حالتی است که قبل از صدور حکم از طرف  
 مقامات قضائی اسلام، شخص ذمی به اسلام گرویده و مسلمان گردد و جرائم  
 ارتکابی وی موجب قصاص یا حد و یا ضمانت مالی نبوده باشد و الا حد و ساقط  
 نگشته و نسبت به ضمانت مالی نیز مسئول خواهد بود. (۳)

گفتنی است در صورتی که قرارداد ذمه بصورت گروهی منعقد شده  
 باشد و فرد یا افرادی از آن گروه اقدام به شکستن پیمان نمایند ، فقط همان  
 عده پیمان شکن بحساب آمده و این حکم به سایر کسانی که در عقد ذمه شرکت  
 داشته اند سرایت نمی کند .

- ۱- نجفی ، جواهر الکلام ، ۲۱ / ۲۶۷-۲۷۷
- ۲- تحریر الوسیله ، ۲ / ۴۵۳- قواعد الاحکام ص ۱۱۴- ماوردی ، احکام  
السلطانیه ص ۱۴۶
- ۳- نجفی ، جواهر الکلام ، ۲۱ / ۲۷۶- تحریر الوسیله ۲ / ۴۵۳

فصل سوم : بحثی بهر امون جز بیست و سه

گفتار ۱ : آیه جزیه

گفتار ۲ : مکلین به پرداخت جزیه و افراد معاف از آن

گفتار ۳ : مخرج جزیه

گفتار ۴ : فلسفه جزیه

گفتار ۱: آیه جزیه  
—————

فَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ  
وَرَسُولُهُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ :

(ای اهل ایمان) با آن دسته از اهل کتاب که ایماح به خدا و روز -  
قیامت نیاورده و آنچه را که خدا و رسولش تحریم کرده را حرام نمی دانند -  
کارزار کنید تا آنگاه که با فروتنی و تواضع از دست خود جزیه دهند .

\*\*\*

چنانچه در مبحث قبل گذشت یکی از شرایط اساسی که بدین آن  
پیمان ذمه کامل نمی گردد پرداخت جزیه از سوی ذمیان به حکومت اسلامی  
است که بیست و نهمین آیه سوره توبه دلالت بر آن داشته و دلیل قرآنی تشریح  
جزیه محسوب می گردد .

آیه فوق در رسال هشتم و بقول منجم هجرت فرورستاده شد و از -  
"مجاهد" نقل است که این آیه در وقتی نازل شد که رسول خدا (ص) فرمان جنگ  
با رومیان را صادر فرمود و بد نبال آن به جنگ تبوک رفتند و برخی گفته اند که آیه  
اختصاص بدان جنگ نداشته و بنحو عموم نازل گشته است و از ابن شهاب  
روایت است اولین گروهی که اقدام به پرداخت جزیه نمودند نصاری نجران  
بوده اند . (۳)

- ۱- ابو عبید ، الاموال ، ص ۱۸۸
- ۲- رشید رضا ، محمد ، المنار ، ۱۰ / ۲۸۰ - طبرسی ، مجمع البیان ، ۱۱ / ۶۶  
ذیل آیه ۲۹ . سوره توبه .
- ۳- ابو عبید ، الاموال ، ص ۳۵

نخستین فراز آیه امر به قتل اهل کتاب می نماید که بخداوند و روز قیامت ایمان واقعی نداشته و محرمات الهی را تحریم نکرده و بدین حقوق نمی گروند تا بدانجا که راضی بر جزیه شده و در حال صفایه پرداخت آن اقدام نمایند .

صفات سلبیه مذکور در آیه را برخی از مفسرین بعنوان قیود شرعیست قتل با اهل کتاب محسوب کرده و معتقدند که اگر دسته ای از اهل کتاب یافت شوند که متصف بصفات فوق نباشند جوازی بر قتالشان نیست اما غالب مفسرین معتقدند که صفات فوق در مقام بیان واقع بوده و دارای مضموم دیگری نمی باشد . (۱)

“ معنای لغوی واصطلاحی جزیه ”

واژه "جزیه" را برخی یک لغت عربی خالص دانسته اند و بعضی معتقدند که ریشه اصلی آن غیر عربی است و از "کزیت" کلمه فارسی باستانی که به معنای مالیاتی است که برای تقویت ارتش اخذ می شد، گرفته شده است و در صورتیکه "جزیه" یک کلمه عربی اصیل باشد مشتق از ماده "جزاء" بمعنی "قضاء" می باشد همچون کلمه جزاء در آیه (و اتقوا یوماً لا تجزی نفس عـ ن نفس شیئاً) و در علت و وجه تسمیه اقوالی است :

- ۱- رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، ۲۸۲/۱۰
  - ۲- تفسیر المنار، ۲۹۱/۱۰ به نقل از شیخ شبلی النعمانی
  - ۳- ماوردی، احکام السلطانیة، ص ۱۱۳-۱۱۴
- ابن قدامه، المغنی، ۵۶۷/۱۰

- ۱- چون این مال مأخوذ، جزای حفظ خون و کف از قتالشان است.
- ۲- این مال جزای حمایت و دفاعی است که از ایشان می‌شود.
- ۳- این مالیات جزای حقوقی است که در آزادی جان و مال همچون مسلمین از آن بهره‌مندند.

صاحب تفسیر المناریس از ذکرا قوال فوق، نخستین راضع‌فترتین  
می‌داند. (۱)

راغب در مفردات می‌گوید: «کلمه جزیه به معنای خراجی است که از اهل ذمه گرفته می‌شود، و بدین مناسبت آنرا جزیه نامیده‌اند که در حفظ جان ایشان به گرفتن آن اکتفا می‌شود» و در مجمع گفته شده است، این کلمه به معنای جزاء و کیفری است که بخاطر باقی ماندن اهل ذمه بر کفر از ایشان گرفته می‌شود. صاحب مجمع‌المنیر قول را به علی ابن عیسی نسبت داده است. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان پس از ذکر و قول گذشته، کلام راغب را مورد اعتماد ترمی‌داند. (۲)

---

۱- رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، ۱۰/ ۲۹۰

۲- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ۹/ ۳۷۰

### تاریخچه جزیه

قابل ذکر است که قبل از اسلام نیز جزیه در میان برخی ملل همچون بنی اسرائیل، یونانیان، رومیان و مردم قسطنطنیه و ایرانیان رواج داشته است و لذا برخی قانون جزیه را از احکام امضائی اسلام دانسته اند. (۱)

بعنوان نمونه، انوشیروان پادشاه ساسانی از ملت خود جزیه می گرفت و از همه کسانی که بیش از بیست سال و کمتر از پنجاه سال داشتند و از کارکنان حکومت نبودند از هر نفره تفاوت ۱۲، ۸، ۶ و یا ۴ درهم مالیات سرانه اخذ می کرد (۲)

### تفاوت جزیه و خراج

در اینجا بیان این نکته مفید بنظر می رسد که برخی بین مالیات و جزیه و خراج خلط نموده اند حال آنکه بین این دو تفاوتی مشهود است اولاً جزیه مالیات سرانه است و خراج مالیات اراضی. ثانیاً جزیه فقط در مورد تعهدات مالی زمین بکار می رود و خراج هم در مورد تعهدات زمین و هم در مورد مال الاجاره زمین هائی که دولت اسلامی در اختیار افراد (اعم از مسلم و غیر مسلم) قرار می دهد اطلاق می گردد. ثالثاً: جزیه پس از اسلام ساقط می شود ولی خراج همچنان باقی است نهایت آنکه خراج (مالیات ارضی) در بعضی موارد بجای جزیه (مالیات سرانه) در عهد نامه های ذمه

۱- عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اقلیتها، ص ۹۷

۲- تفسیر نمونه، ۷/ ۳۵۰- رشید رضا، محمد، المنار، ۱۰/ ۱۹۲



برخی دیگر معتقدند که تعبیریه "عن ید" مبین این مطلب است که  
جزیه باید در حد وسع اهل کتاب باشد زیرا اصولاً منظور آیه این نیست که  
به هنگام پرداخت جزیه حالت مخاصه پایان یابد که این حالت با امضا  
قرارداد خاتمه می یابد در صورتیکه پرداخت جزیه در پایان سال صورت  
می گیرد بنابراین مراد از "یعطو عن ید" آمادگی و تعهد پرداخت است  
و پرواضح است که آمادگی و تعهد به پرداخت جزیه بطریق دست، با  
سیاق آیه سازگار نیست و مفهوم آیه در این صورت جزاین نخواهد بود که تعهد  
و آمادگی اهل کتاب از روی قدرت و استطاعت، بمقداری است که تمکین  
پرداخت آنرا دارند. (۱)

بعلاوه توجه به مفهوم کلمه "عن" بطور واضح تری ما را بر این مطلب  
راهنمایی می نماید، زیرا اگر مراد پرداخت جزیه بادست بود کلمه "با" که در  
لغت عرب مفید این منظور است بکار می رفت و نیز کلمه "عن ید" بطور مفرد  
نمی آمد و بصورت مضاف "باید بیهم" استعمال می گردید. (۲)

(فرد از "صغار" چیست؟)

جمله پایانی "وهم صاغرون" بیانگر حالت ذمیان در هنگام پرداخت  
جزیه می باشد. راغب نیز کلمه "صغرمی گوید" این کلمه اگر به کسره صاد  
و فتحه غین خوانده شود بمعنای ذلت خواهد بود و کلمه "صاغر" به کسی اطلاق  
می شود که تن به پستی داد باشد و قرآن آنرا در باره اهل کتابی که راضی به

۱- رشید رضا، محمد، المنازل، ۱۰/ ۲۸۹

طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ۲/ ۳۸

۲- عمید زنجانی، حقوق اقلیتها، ص ۱۰۲



دادن جزیه شده اند استعمال فرموده است .

پیرامون مقصود از "صغار" نیز مفسرین دچار اختلاف نظر گشته اند .  
برخی صغار را ملازم با ضرب و تحقیر و ملامت دانسته و گفته اند که باید آنها را به اجبار به جایگاه پرداخت جزیه ببرند و از "عکره" نقل شده که مراد از صغار آنست که آنها در حال ایستادن جزیه بپردازند و گیرنده در حال نشستن آنها دریافت کند و برخی نیز "صغار" را تکلیف فوق طاقت دانسته اند ، تا در نتیجه به اسلام بگردند و عده ای دیگر گفته اند ، مقصود آنست که ذمی جزیه را پیاده آورده و وقفش در هنگام اعطاء جزیه طولانی بوده و باید بسوی جایگاه دریافت جزیه کشانده شود و برخی اضافه کرده اند که بایستی سرش را هم به نشانه خواری تکان تکان دهد . اما ابن قیم در کتاب "احکام اهل الذمه" پس از نقل برخی از اقوال فوق می نویسد :

" هذا كله معالاً ولياً عليه ولا هو مقتضى الآية ولا نقل عن رسول الله ولا عن الصحابة انه فعلوا ذلك : برهیچیک از آن اقوال دلیلی نبوده و مقتضای آیه نیز نمی باشد و از پیامبر اکرم (ص) و هیچیک از صحابه نیز نقل نشده که اینگونه رفتار نموده باشند ."

علامه طباطبائی (ره) نیز نظریات افراطی در این زمینه را مردود دانسته و معتقد است که مراد ، خضوع اهل کتاب در برابر سنت اسلامی و تسلیمشان در برابر حکومت عادلانه مجتمعی است و مقصود این است که مانند سایر جامع نمی توانند در برابر جامعه اسلامی صف آرائی و عرض اندام کنند و آزادانه به انتشار عقاید خرافی و هوی و هوس خود به فعالیت بپردازند

ومی افزاید: "پس آیه شریفه ظهور دارد در اینکه مراد از صفار ایشان این است نه اینکه مسلمین و یا زمامداران اسلام ایشان را توهین و بی احترامی نموده و یا مسخره شان کنند زیرا این معنی با مسکینت و وقار اسلامی سازگار نیست". (۱)

بنظر می رسد همانگونه که صاحب جواهر و شیخ الطائفه در المبسوط (۲) فرموده اند، مراد از صفار التزام آنها به احکام اسلام و جریان قوانین اسلامی بر آنان است و این دو مین رکن عقد ذمه است که بدون آن پیمان انعقاد نمی یابد، بعلاوه از تعبیر به "وهم صاغرون" یک اشاره اجمالی به سایر شرایط ذمه نیز استفاده می شود که آنها فی المثل در محیط اسلامی دست به تبلیغات نزنند و یاد دشمنان همکاری نکرده و در راه ترقی مسلمین سد و مانعی ایجاد نکنند زیرا این امور با روح خضوع و تسلیم و همکاری سازگار نیست".

"اسکافی" نیز معتقد است که مقصود از "صفار" اشتراط جریان احکام اسلام بر آنهاست و خصوصاتی است که بین آنها و مسلمین رخ می دهد و یا باین خودشان است ولی بد ادگه اسلامی مراجعه می نمایند. و در تفسیر المنار آمده است: "مقصود از صفار خضوع در برابر احکام اسلام و پذیرش سیادت اسلام بر خویش است که بواسطه آن از ادعای استقلال و خود مختاری و مقاومت در برابر مقررات بایستی دست بردارند". (۴)

۱- المیزان، ۹، ۳۷۰/۳۷۱

۲- جواهر الکلام، ۲۱، ۲۴۷

۳- طوسی، المبسوط، ۲، ۲۰

۴- رشید رضا، محمد، المنار، ۱۰، ۲۸۹، ذیل آیه ۲۹ سوره توبه

"قاضی ابویوسف" نیز در این باره می نویسد: "هیچکس از میان در هنگام پرداخت جزیه مورد ضرب قرار نگرفته و در آفتاب یا غیر آن نگهداشته نشده و برید نهایشان نیز هیچ علامتی گذاشته نمی شود بلکه فقط به آنان ارفاق می گردد". (۱)

پرواضح است که خضوع و تسلیم در برابر مقررات و قوانین اسلام اختصاص به اهل ذمه نداشته و مسلمین نیز ملزم به آنند تا بد آنجا که بی پیشوای اسلامی و سایرین فرقی در این زمینه نیست. ناگفته نماند که احادیث فراوانی از پیامبر اکرم (ص) وارد شده است که از اذیت و آزار اهل ذمه شدیداً نهی فرموده است. مثلاً در روایتی می فرماید: "من اذی ذمیاً، فقد آذانی" (۲)

"هر آنکس اهل ذمه ای را اذیت کند مرا آزرده است".

و در حدیثی دیگر است: "مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ فَنَانَا حَاجِبُهُ" (۳): هر آنکس به هم پیمان ذمی جفا کند یا بیش از حد توان بر او تحمیل کند من احتجاج جگرا و خواهم بود".

بطور کلی در بلاغی سطور کتب فقهی و حدیث و تفسیر، عبارات فراوانی مبنی بر فوق و مدارا و گذشت و احسان نسبت به اهل ذمه بچشم می خورد که در فصول آینده بدان خواهیم پرداخت.

- ۱- قاضی ابویوسف، الخراج، ص ۱۲۳
- ۲- طباطبائی، عقیق عبد الفتاح، روح الدین الاسلامی، ص ۲۶
- ۳- قاضی ابویوسف، الخراج، ص ۱۲۵

بنابراین به نظرمی رسد که در تفسیر "وهم صاغرون" نباید بگونه ای -  
افراط و تند روی کنیم که از روح انسان دوستی اسلام فاصله گرفته و رفتاری که با  
سکینت و وقار اسلامی سازگاری ندارد به آن نسبت دهیم.

گفتار ۲: "مکلفین به پرداخت جزیه و افراد معاف از آن"

چنانچه ذکر شد جزیه عبارت از مالیات سرانه ایست که اهل کتاب  
پرداخت آنرا بعهده می گیرند اما مطابق قانون اسلام گروه کثیری از اهل ذمه  
از اعطاء این مالیات معاف می باشند و ضمن آنکه مانند سایرین حق سکونت  
در سرزمین اسلامی و بهره مندی از مزایای آنرا دارا می باشند، هیچگونه جزیه ای  
بر عهده شان نخواهد بود و بطور کلی کسانی مکلف به پرداخت جزیه هستند که  
واجد چهار شرط باشند: اولاً بالغ و ثانیاً مذکور و ثالثاً عاقل و رابعاً آزاد باشند  
لذا کودکان، زنان، دیوانگان و افراد ضعیف العقل و بردگان از پرداخت جزیه  
مستثنی هستند.

دلیل قرآنی معافیت گروههای فوق آیه ۲۹ سوره توبه می باشد که فرمان  
کارزار با اهل کتاب را می دهد تا راضی به جزیه گردند که مقتضای آن وجوب جزیه  
بر کسانی است که قتال با آنان جایز است حال آنکه در اسلام از نبرد با زنان  
و کودکان و دیوانگان نهی شده است و نیز آیه می فرماید: حتی يعطوا الجزیه  
عن ید لیکن برندگان مالکیتی ندارند تا بخواهند مالیاتی را اعطاء نمایند (۱).

و در روایتی است که از امام صادق (ع) علت سقوط جزیه از زنان پرسیده شد که  
۱- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۷/۸، ذیل آیه ۲۹ سوره توبه

که در پاسخ فرمودند: «پیامبر قتال زنان و کودکان را در الحرب ممنوع نموده است مگر آنکه آنان قتال کنند که در آن صورت هم بهتر است تا حد امکان از قتلشان امساک نمود و رجائی که پیامبر قتالشان را در الحرب جایز نمی‌داند مسلماً این مسئله در اسلام سزاوارتر می‌باشد و از آنجا که در صورت امتناع از جزیه قتالشان جایز نمی‌باشد جزیه از آنها برداشته شد حال آنکه اگر رجال از پرداخت جزیه امتناع نمایند قتالشان جایز است و در ادامه می‌فرماید: «و کذلک المقعد من اهل الشرك والذمه والاعمى والشیخ الفانى والعراه والولدان فی ارض الحرب ومن اجل ذلك رفعت عنهم الجزیه:

«از آنجا که این علت در افراد از کار افتاده و نابینا و پیرمردان سالخورده و زنان و کودکان در راه الحرب وجود دارد (یعنی قتالشان جایز نیست) لذا در اسلام نیز جزیه از آنان ساقط گشته است.»<sup>(۱)</sup>

از پیامبر اکرم منقول است که خطاب به معاذ نماینده اعزامی اش به یمن درباره اخذ جزیه فرمود: «خُذْ مِنْ كُلِّ حَالٍ دِينَاراً»<sup>(۲)</sup> از هر مرد بالغی یک دینار بگیر. که با تخصیص جزیه به «حالم» زن حالمه و کودک نابالغ را استثناء نموده است. البته در روایتی ذکر حالمه هم رفته است که ابو عبید معتقد است حتی بر فرض صحت سند مربوط به ابتدای اسلام بوده که زنان همراه مردان می‌جنگیده اند و بعداً منسوخ گشته است.<sup>(۳)</sup>

- ۱- حرعالمی، وسائل الشیعه، ۱۱/۴۷، ۴۸
- ۲- ابن قیم جوزیه، احکام اهل الذمه، ۱/۳۹- ابوعبید، الاموال، ص ۴۵
- ۳- ابوعبید، الاموال، ص ۴۵

د رمورد زنان ، فقهاء تصریح نموده اند که حتی اگر خود آنها نیز مایل  
 بپرداخت جزیه بودند باز هم دریافت چیزی بعنوان جزیه از آنها صحیح  
 نمی باشد و اگر چنین شرطی در عقد ذمه صورت پذیرد شرط باطل است.  
 کودکان نیز تا قبل از بلوغ تابع والدین می باشند اما بعد از رسیدن  
 به بلوغ بین شرکت در پیمان ذمه و یا ترک قلمروی اسلام میسرند. البته برخی  
 مانند احمد بن حنبل و ابن قیم معتقدند که پس از بلوغ نیازی به پیمان جدید  
 نداشته و داخل در عهد نامه پدرشان می گردند. (۱)

اما صاحب جواهر (ره) براین نظر است که انعقاد قرارداد جدید  
 لازم بود و اگر فرد نوبالغ از پدرش ذمه امتناع نمود ، حکم حریمی را پیدا می کند  
 لیکن از آنجا که در امان پدرش بوده بایستی او را به سرزمینی امن اخراج نمود. (۲)  
 د رمورد افراد مجنون و ناقص العقل نیز از امام صادق (ع) روایت  
 است که فرمود :

" جُرَّتِ السَّنَةُ أَنْ لَا تُؤْخَذَ الْجَزِيَّةُ مِنْ لُْمَعْتَوَةِ وَلَا مِنَ الْمَغْلُوبِ عَلَى  
 عَقْلِهِ " (۳) : سنت براین جاری گشته که از افراد ناقص العقل و سفیه و مجنون جزیه  
 گرفته نشود .

(۴)  
 د رباره بردگان نیز از رسول اکرم (ص) روایت است که : " لَا جَزِيَّةَ عَلَى الْعَبْدِ "

"ببر برده جزیه ای واجب نیست".

۱- احکام اهل الذمه ۳۹/۹

۲- نجفی ، جواهر الكلام ، ۲۴۳/۲۱

۳- حر عامل ، وسائل الشیعه ، ۱۰۰/۱۱

۴- جواهر الكلام ، ۲۳۸/۲۱

لذا بسیاری از فقهاء معتقد به سقوط جزیه از این گروه هستند ،  
اگرچه برخی نیز معتقدند که صاحبان آنها باید جزیه ایشان را بپردازند .  
علاوه بر گروههای فوق ، برخی از فقهاء دستجات دیگری را نیز  
معاف دانسته اند مثلا مرحوم محقق حلی (ره) در مختصر النافع ، قول  
اظهر را سقوط جزیه از سالمندان می داند و می فرماید : ولا تؤخذ الجزیه  
من الصبیان والبله والنساء والهمم علی اظهر<sup>(۱)</sup> . چراکه اینان نیز اهلیت  
قتال ندارند ، و علامه حلی نیز در قواعد الاحکام این نظریه را بعنوان یکی از اقوال  
مطرح می نماید و اسکافی نیز قائل به سقوط جزیه از این گروه بوده است.<sup>(۳)</sup>  
همچنین برخی از فقهاء عامه همچون ابوحنیفه و مالک و احمد معتقدند که  
از پیر مرد فانی و افراد نابینا و مریضی که امیدی به بهبودیش نیست جزیه  
اخذ نمی گردد .<sup>(۴)</sup> همینطور در رابطه با مستمندان و فقراء عده ای از فقهای  
شیعه همچون شیخ مفید و ابن جنید و اسکافی نظریه معافیت آنها دارند  
و ابن قیم نیز سقوط جزیه از فقراء را به جمیع فقهاء عامه نسبت می دهد ،<sup>(۵)</sup> اما  
برخی از فقهاء همچون مرحوم علامه حلی (ره) و حضرت امام خمینی (ره) معتقدند  
که جزیه از فقراء ساقط نمی شود لیکن برای دریافت آن بایستی منتظر توانمندی  
۱- مروارید ، علی اصغر ، سلسله النیایع الفقهیه ، ۲۲۶/۹ (کتاب الجهاد  
از مختصر النافع)  
۲- قواعد الاحکام ص ۱۱۷  
۳- نقل از جواهر الکلام ۲۳۷/۲۱  
۴- ابن قیم جزیه ، احکام اهل الذمه ۳۹/۱ - قاضی ابویوسف ، الخراج ، -  
ص ۱۲۲ - ۴۲۴  
۵- احکام اهل الذمه ، ۴۸/۱  
۶- قواعد الاحکام ، ص ۱۲  
۷- تحریر الوسیله ، ۴۴۹/۲ ، مسئله ۶

واستطاعتشان مانند .

در مورد راهبان و کشیشان که در رصومه و دیرسکنی گزیده و از اجتماع دوری نموده اند نیز برخی اعتقاد به معافیت آنها از جزیه دارند و در عهد نامه پیامبر اکرم (ص) و مسیحیان سینا این گروه از تعهدات مالی مستثنی شده اند اما عده فقهاء شیعه این دسته را مشمول جزیه دانسته و معتقدند بر سقوط جزیه از آنها، دلیل قاطع و معتبری وجود ندارد .

“ موارد سقوط جزیه ”

علاوه بر معافیت گروههای فوق الذکر، در سه مورد نیز جزیه از مکلفین به آن ساقط می گردد :

۱- اسلام : در صورتیکه شخص ذمی آئین خود را ترک نموده و به

اسلام بگردد جزیه از او ساقط و همچون سایر مسلمین موظف به خمس و زکات می گردد و نسبت به قبل از اسلام تعهدی ندارد و از پیامبر اکرم (ص) روایت است “ لیس علی المسلم جزیه بر مسلمان جزیه ای واجب نیست ” . و در روایت دیگری است که : “ الاسلام یجب ما قبله ” : اسلام گذشته را منقطع می کند ”<sup>(۱)</sup>

۲- موت : عده ای از فقهاء معتقدند در صورتی که قبل از حلول سال ذمی ازد نیابد جزیه از او ساقط می گردد البته عده ای دیگر بر این نظرند که به میزانی که در زمان حیاتش بر او واجب شده بایستی از ترکه اش برداشت

۱- نوری، مستدرک الوسائل، ۷/ ۴۴۸ (باب ۵ من ابواب شهر رمضان، حدیث

۲)

کنز العمال، ۱/ ۱۷، شماره ۲۴۳ الخصائص الكبرى ۱/ ۲۴۹

۲- فخر المحققین، ایضاح الفوائد، ص ۳۸۷

اختلاف الفقهاء، ص ۲۱۱ - ابن مفتاح، شرح الازهار، ۱/ ۵۷۹



شود مگر آنکه زمان وجوب جزیه آخر سال قرار داده شده باشد و اوقبل از اتمام سال از دنیا برود. (۱)

۳- عدم تأمین امنیت: از جمله مسئولیتهائی که مسلمین در عقد ذمه عهده دار می گردند حمایت و دفاع از میان می باشد حال اگر شرایط بگونه ای باشد که دولت اسلامی قادر به انجام چنین وظیفه ای نگردد جزیه از اهل کتاب ساقط می شود همینطور اگر در کنار مسلمانان قرار گرفته و در دفاع و جنگ شرکت نمایند جزیه ساقط و در غنائم شریک خواهند بود. در فصول آینده بطور جداگانه به این موضوع خواهیم پرداخت.

۱- تحریر الوسيله، ۲/ ۴۵۱، ۴۵۲، مسئله ۹



تشریح حدّ جزیه بلکه جهت رعایت مصالح و مقتضیات آن زمان بوده است.

چنانچه در روایت فوق بدان اشاره شد ملاک در تعیین مقدار جزیه میزان استطاعت و توان مالی مکلفین بوده و سزاوار است که حاکم اسلامی رعایت حال طبقات محروم و کم درآمد را نموده و از آنها مقدار کمتری اخذ نماید و از اینکه بیش از حدّ طاقت بر آنها تحمیل نماید اجتناب کند .

فقیه بزرگ کاشف الغطاء<sup>۱</sup> می فرماید: «ینبغی لمتولی الامر ان یصحب الامر ان یسئل ویفحص عن احوال من یرید ایقاع الذمه معهم لیفرق بین الغنی و الفقیر و المتوسط و یكون علی بصیره فی هذا الامر» : شایسته است شخصی که از طرف حاکم اسلامی مأمور اجرای عقد ذمه می گردد در کیفیت زندگی و حالات ذمیان تحقیق و جستجو کند تا در این مسئله با بصیرت و بینش بوده و مابین غنی و متوسط و فقیر فرق بگذارد .

ابوعبید ه در کتاب الاموال می گوید: «وهذا عندنا من ذهب الجزیه و الخراج انما هم علی قدر الطاقه من اهل الذمه بلا حمل علیهم»<sup>(۱)</sup> : روش ما در جزیه و خراج این است که باید بر اساس میزان توانائی اهل ذمه بوده و بر آنها مشقتی تحمیل نگردد .

ابن قیم جوزیه نیز با استناد به حدیث نبوی می نویسد: «ولا یحیل تکلیفهم ما لا یقدرون علیه ولا تعذبهم علی ادائها ولا حبسهم ولا ضربهم» بجایز نیست که بیش از حد قدرت و توان بر آنها تکلیف نمود یا برای دریافت آن، آنها را اذیت و حبس و ضرب نمود .

۱- الاموال: ۴۹

در بین فقهاء اهل سنت در مورد میزان جزیه چهار دیدگاه وجود دارد :

الف : جزیه حدّ مخصوصی نداشته و حاکم اسلامی مطابق با مصالح زیادت و نقصان آنرا تعیین می کند . مالک بر این عقیده بود و ابو عبید نیز در الاموال این نظر را تأیید می نماید .

ب : حد اقل نباید کمتر از یک دینار باشد اما حداکثر آنرا امام تعیین می کند . این دیدگاه مربوط به شافعی است .

ج : جزیه برای اهل ذهاب چهل دینار و برای اهل وراق چهل دینار می باشد و این مبلغ قابل افزایش نیست ولی امام نسبت به ضعف حق تخفیف دارد ، اصحاب مالک بر این اعتقادند .

د : بایستی از اغنیا ۴۸ دینار و از متوسطین ۲۴ دینار و از طبقات پائین ۱۲ دینار را اخذ شود این قول مربوط به اصحاب ابوحنیفه بوده و مسند آنرا سیره خلیفه دوم ( که با مشورت حضرت علی (ع) صورت گرفت ) می دانند .

همچنین حاکم اسلامی مخیر است که جزیه را بشکل مالیات سرانه اخذ کند یا آنرا مالیات براراضی قرار دهد اما نزد عده ای از فقهاء جمع بین این دو جایز نیست<sup>(۱)</sup> و از امام صادق (ع) مروی است: لیس للاما اکثر من الجزیه ان شاء الامام وضع علی رثوسهم ولیس علی اموالهم شیئی وان شاء فعلی اموالهم ولیس علی روسهم شیئی<sup>(۲)</sup> : حاکم اسلامی نمی تواند بیش از یک نوع جزیه بگیرد اگرخواست آنرا بر افراد

۱- ابن جریر ، محمد بن علی طوسی ، الوسیله الی نیل الفضیله ، ص ۲۰۵ - شرایع الاسلام ، ۳۲۸/۱ - حلی ، یحیی بن سعید هذلی ، الجامع للشرایع ، ص ۲۳۴

۲- وسائل الشیعه ، ۱۱۴/۱۱ (باب ۶۸ از ابواب جهاد العدو) .

قراری د هد و براموال جزیه ای تعلق نخواهد گرفت و یا براموال قراری د هد و برافراد جزیه ای تعلق نمی گیرد .

لیکن گروهی دیگر از فقها معتقدند که حاکم اسلامی میتواند مقداری از جزیه را بر افراد و مقداری را بر اراضی قرار دهد، چنانچه بعضی از فقها تصریح نمودند<sup>(۱)</sup> که وضع جزیه بر غیر ایند و نیز صحیح می باشد . مرحوم کاشف الغطاء می فرماید :  
" ويجوز ضربها على الرؤس والاراضى والشجار والبهائم والمركب من الاثني عشر والثلثة والاربعه ويجوز ان يكون فى النقد والجنس والمركب منهما " : جایز است وضع جزیه بر افراد ، زمینها ، درختان ، حیوانات و مرکب ازد و یاسه و یا چهار تا از اینها و جایز است از پول باشد یا جنس و یا مرکب از هر دو .

حضرت امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله می فرماید : "يجوز للوالى وضعها على الرؤس وعلى الاراضى او عليها معاً بل له ان يضعها على المواشى والاشجار والمستغلات بما يراه مصلحة"<sup>(۲)</sup> :

" حاکم اسلامی مجاز است که جزیه را بر افراد یا زمینها و یا هر دو قرار دهد بلکه حتی می تواند آنرا بر مرکبها ، درختان ، مستغلات قرار دهد مطابق آنچه که مصلحت می بیند " .

همینطور امام می تواند اشیا<sup>۳</sup> مختلف را بعنوان جزیه بپذیرد و این قییم جوزیه

نقل می کند که حضرت علی از هر صنعتگری متاع خود ش را بعنوان جزیه قبول می کرد  
۱- نجفی ، جواهر الکلام ، بنقل از ابن اد ریس و صاحب النهایه .

۲- تحریر الوسیله ، ۲ / ۴۴۹ ، ۴۵۰ ، مسئله ۹۰ .

(۲)  
البته پذیرش اعیان محرّمه همچون مشروبات الکلی و خوک و میتة صحیح نمی باشد  
چراکه این اشیاء از دیدگاه اسلام فاقد ارزش مالی هستند اما دریافت ثمن آنها  
بلا اشکال است .

امام صادق (ع) در پاسخ به سئوالی پیرامون اخذ خمر و خنزیر بابت جزیه  
می فرماید: " ذلک للامام وللمسلمین حلال وهی علی اهل الذمه حرام وهم المحتملون  
لوزره" (۳)

این برای حاکم اسلامی و مسلمانان مباح است اگرچه برای ذمیان حرام  
بوده و گنا هاش متوجه آنهاست . و در حدیثی دیگر است: " انه رخص فی اخذ الجزیه  
من اهل الذمه عن ثمن الخمر و الخنازیر لان اموالهم کذلک اکثرها من الحرام  
والرّبوا" (۴)

" رخصت داده شده که ثمن خمر و خنزیر بعنوان جزیه اهل ذمه پذیرفته  
شود زیرا اموال دیگرشان نیز آغشته به ربا و حرام می باشد .

چنانچه ذکر شد جزیه بصورت مالیات سالیانه می باشد که اگر در قرارداد ذکر  
شد مطابق شرط و گرنه در پایان سال واجب می گردد و از میان علماء اهل سنت  
عقیده امام احمد و شافعی نیز همین است اما ابوحنیفه معتقد است که جزیه در ابتدا  
هر سال واجب شده و بصورت اقساط ماهیانه دریافت می گردد .

۱- احکام اهل الذمه ، ۳۰/۱

۲- جواهر الکلام ، ۲۶۱/۲۱

۳- وسائل الشیعه ، ۱۳۰/۱۱ حدیث ۱ و ۲

۴- مستدرک الوسائل ، ۱۲۳/۱۱ ، باب ۵۸ از ابواب جهاد العدو ، حدیث ۱

در برخی روایات است که بغیر از جزیه، تعهد مالی دیگری بر عهده اهل ذمه نمی باشد و از امام باقر (ع) روایت است که در پاسخ به این سؤال که آیا بغیر از جزیه چیز دیگری هم از اهل ذمه دریافت می گردد پاسخ منفی دادند و مروی است که فرمود: " اذا اخذت الجزیه من اهل الکتاب فلیس علی اموالهم ومواشیهم شیئی بعد ها ". پس از دریافت جزیه چیزی دیگری بر اموال و چهارپایان اهل کتاب نمی باشد.

نظریه:

بنظر می رسد که مقصود روایت این باشد که مالیات دیگری بابت حسن سکونت در دارالاسلام و برخورداری از امنیت از آنها اخذ نخواهد شد، لیکن امروزه که خدمات عمومی همچون آموزش و پرورش احداث بیمارستانهای عمومی پارکها، آبیاری شهرها، جاده سازیها و پل سازیها و... جزء وظایف لاینفک دولتها رآمده است حکومت اسلامی می تواند مالیاتهایی را در ازای خدمات فوق اخذ نماید و این مطلب با روایات تنافی نخواهد داشت به عبارت دیگر در صورتی که با تعبد نسبت به ظواهر بعضی نصوص بجز خمس و زکات دریافت هر نوع مالیات دیگری را از مسلمین ممنوع بدانیم در اینجا نیز بایستی فقط به اخذ جزیه قائل باشیم اما اگر حاکم اسلامی را در مقرر داشتن مالیاتهای دیگر مبسوط الید دانستیم، در این صورت در مورد اهل ذمه نیز هر حکومتی می تواند با استفاده از احکام حکومتی اقدام بوضع مالیاتهای جدید نماید.

۱- تحریر الوسيله، ۲/ ۴۵۰، مسئله ۲ - جواهر الکلام، ۲۱/ ۲۵۷

قواعد الاحکام، ص ۱۱۳.

۲- وسائل الشیعه، ۱۱/ ۱۱۳







مراعات این قانون اسلامی که می فرماید: "لا اکراه فی الدین" را کرده باشد و این راهی است تا اقلیتها نیز در ساختار دلتی که از تمام خدمات و امکانات هم چون سایر مسلمین بهره مند می گردند شرکت جسته و در تقویت بنیه مالی حکومت سهیم باشند. (۱)

باعنایت به مطالب فوق انحراف و کج فهمی و یا عناد کسانی که جزیه اسلامی را نوعی باجگیری و حق تسخیرینند داشته اند بخوبی آشکار می گردد و البته ابعاد و زوایای عدالت و انصاف اسلامی آنگاه روشنتر می گردد که بدانیم از نظر تاریخی در سالهای برقراری حکومت اسلامی معمولا میزان جزیه کمتر از مالیاتی بود که ساکنین در ارضها در سرزمینهایشان به حکومتها می پرداختند و چنانچه منتسکیو در کتاب روح القوانین می نویسد: "وجود باجهای گزاف (در اروپا) بود که سهولت عجیبی را به مسلمین در فتوحات خود اعطا نمود زیرا اقلیتهای تسخیر شده از طرف اعراب می دیدند که بجای یک سلسله تعدیاتی که در اثر لثام است امپراطوران به آنها می شد بایک مالیات ساده که به سهولت می دهند و سهولت گرفته می شود مواجه و تابع شده اند، این بود که فتوحات مسلمین با کمال سهولت پیش می رفت و ملتها خوشبخت تر بودند و ترجیح می دادند که به یک ملت صحرا - نشین مطیع بشوند تا بیک حکومت فاسد که در آن حکومت از تمام وحشتها و دزدیهای بندگی و نبودن آزادی در عذاب بودند." (۱)

"جرجی زیدان" نیز در کتاب "تاریخ تمدن اسلام" می نویسد: "روسها هر جا راکه می گشودند بر مردم آن نقاط مالیات مقرر می داشتند و میزان مالیات آنها خیلی

۱- منتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، ص ۲۸۴

بیشتر از جزیه مسلمین بود، مثلاً هنگامیکه رومیان کشور گل فرانسه امروز را تسخیر نمودند برای هرنفتری سالانه تا پانزده لیره معین کردند که مقدار آن درست هفت برابر جزیه مسلمین می‌شد و این مالیات از تمام طبقات و همه مردم بدون استثنا گرفته می‌شد و حتی غلامان زرخرید نیز از دادن آن معاف نبودند. (۱)

" تیلر " خاورشناس و مؤلف کتاب " پیروزی عرب بر مصر " می‌نویسد :  
" قانون مالیات و جزیه بدون تردید در زمان حکومت رومیان طاقت فرسای بود و به طور ظالمانه ای نیز اجرا می‌شد در صورتیکه پس از پیروزی مسلمین، مالیات بطور فاحشی کاهش یافت که اینک اختلافات و تفرقه نیز از میان مردم رخت بریست. (۲)

جالب اینجاست که ببینیم برخلاف روشهای حکومتهای استبداد گره اسلام تا چه حد برفق و گذشت نسبت به اقلیتهای مذهبی اهتمام داشته و کمال شفقت و مهربانی را در اخذ جزیه مبذول داشته است.

ابویوسف در این زمینه می‌نویسد: همواره به مأمورین جمع‌آوری جزیه توصیه می‌شد که هنگام انجام وظیفه از ابراز شفقت و مهربانی و خوشروئی نسبت به اهل ذمه دریغ ندارند و هیچگاه به آنان تعدی و اجحاف ننمایند و در صورتی که از پرداخت جزیه امتناع ورزند از اعمال خشونت و رفتاری که موجب آزار آنان شود خودداری نمایند.

قرطبی نیز در تفسیر الجامع لاحکام القرآن می‌نویسد: قال علماءنا: اما عقوبتهم اذا امتنعوا من ادائها (جزیه) مع التمكن فجازوا ما معتبين عجزهم فلا  
۱- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، ص ۲۷۹، ۲۸۰  
۲- تیلر، پیروزی عرب بر مصر، ص ۲۸۱، ۲۸۲

تحل عقوبت‌ه‌م لان من عجز عن الجزیه سقطت عنه: <sup>(۱)</sup> علماء ما گفته اند: د صورتی که د رحال توانائی مالی از برداخت جزیه خود داری کنند کیفیتشان جایز است اما اگر د رحال عدم استطاعت نتوانند جزیه بدهند هرگز مجازاتشان جایز نیست چراکه د رحال عجز، جزیه ساقط می‌گردد.

د روایت است که امیرالمومنین (ع) مردی رابعنوان مسئول جمع‌آوری جزیه در "عکبره" منصوب نمود و مقابل دیدگان مردم با قاطعیت و شدت به او فرمود: "درهمی از خراج را فریوگذازمکن و سپس د رنیمه روز (بد و راز چشم‌مردم) او را طلبید و چنین فرمود: "انی کنت اُمّرتک با مرواً انا تقدّم الیک الان، فان عصیتنی نزعْتُک لا تبین لهم فی خراج حماراً ولا بقره ولا کسوه شتاء ولا صیفاً و فرق بهم و افعل بهم و افعل بهم". <sup>(۲)</sup>

: من د رآن هنگام (د مقابل دیدگان مردم) تو را به گونه ای امر کردم و اکنون بتو چنین می‌گویم و اگر خلاف آن رفتار کنی تو بیخست خواهم نمود، هرگز د خراج مرکب و چهارپایان و لباس زمستانی یا تابستانی آنها را بفروش مگذاز ولیکن بدانها ارفاق کن و چنین کن و چنین کن. عامل مزبور می‌گوید: بخد مت علی (ع) عرض کردم و لوبه این قیمت تمام شود که بهمین حالتی که میروم تهید ست بازگردم؟ حضرت فرمود: "وای بر تو! ما جمعیتی هستیم که مأمور به عفو و احسانیم".

"خالد بن ولید" د رنامه اش با اهل حیره می‌گوید: وجعلت لهم اياماً شیخ  
ضعف عن العمل او اصابته آفة من الافات او كان غنياً فاضتقروا اهل دینهم  
۱- قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۸/۲۱  
۲- ابو عبید، الاموال، ص ۵۳، حدیث ۱۱۶

یتصدّقون علیه طرحت جزیه": "نگریستم و از هر پیرمرد از کار افتاده یا آنکه مبتلا به آفتی بود و یا فقرو تهیدستی بر او روی آورده بود بگونه ای که هم مسلکانش بد و صدقه می دادند جزیه را برداشتم".

"زریق بن حیان" فرماندار مصر می گوید: "عمر بن عبدالعزیز به من نوشت: "از مال التجاره اهل ذمه از هر بیست دینار یک دینار و بهمین نسبت تا ده - دینار بگیر ولیکن اگر سرمایه آنان از ده دینار کمتر بود آنان معاف خواهند بود". و منقول است که روزی خلیفه دوم در هنگام عبور از سرزمین شام به قومی برخورد کرد که آنها را در آفتاب نگهداشته و مورد اذیت قرار می دادند، پرسید: جرم اینها چیست؟ گفتند که ایشان جزیه نپرداخته اند و عذاب می شوند تا جزیه دهند. سؤال کرد: آنها چه عذری دارند؟ پاسخ دادند: می گویند اندازیم. خلیفه اندوهناک شد و گفت: آنها را رها کنید و فوق طاقت از آنها نخواهید که من از بیامیز خدا شنیدم که فرمود: "لا تعدّ بوالنّاس فی الدّنیاء فان الدّنیاء ان الذّی یمن یعدّ بون النّاس فی الدّنیاء یعدّ بهم الله یوم القیامه"<sup>(۳)</sup> مردم را عذاب نکنید که کسانی که مردم را در این دنیا شکنجه کنند خداوند در روز قیامت آنها را عذاب خواهد فرمود".

۱- عفیفی، محمد صادق، الاسلام والعلاقات الدولیه، ص ۳۵۶ بنقل از

احمد زکی صفوت، جمهره رسائل العرب ۱/ ۱۳۳-۱۳۵

۲- قاضی ابویوسف، الخراج، ص ۱۳۶

۳- قاضی ابویوسف، الخراج، ص ۱۲۵

و البته آنگاه به اوج عدالت اسلامی واقف خواهیم گشت که مشاهده نغایم در برخورد باد رماندگان و محرومین اهل کتاب، اسلام به معافیت از جزیه اکتفا ننموده بلکه تأمین مالی آنانرا از بیت المال مسلمین عهده دار گشته است و بعبارت دیگر اگر برخی امروزه شعار بییه اجتماعی را بلند ان و از کار افتادگان را سر می دهند پیشوایان مسلمان در چهارده قرن قبل، به این مهم اقدام نموده و آنرا سر لوحه کار خویش قرار داده اند.

و در روایت است که روزی امیرالمومنین علی (ع) در میان راه به پیرمردی نصرانی برخورد کرد که دست حاجت بسوی مردم دراز کرده بود پیشوای مهربان و عدالت گستر بنا را حتی و حزن فرمود: "استعملتموه، حتی از اکبر و عجز منعتموه، انفقوا علیه من بیت المال" (۱): "از او کار کشیدید، حال که پیرو رمانده شده رهایش کردید! از بیت المال براوانفاق کنید".

و مشابه همین داستان از خلیفه دوم نقل شده که در برخورد با پیرمردی که به طلب در مقابل در خانه های مردم همشغال بود گفت: "ما انصفناک، ان کنا اخذنا منک الجزیه فی شیبک، ثم ضیعناک فی کبرک، ثم قال: اجری علیه من بیت المال ما یصلحه" (۲): "درباره تو رعایت انصاف نکردیم ایم اگر رجوانی از تو جزیه گرفته و در پییری رهایت کنیم و سپس دستورداد به مقدار مقتضی از بیت المال به او پرداخت کنند".

"عمر بن عبدالعزیز" نیز خطاب به "عدی ابن ارطاه" چنین می نویسد:

۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۱/۴۹ (باب ۱۹ از ابواب جهاد العدو).

۲- ابو عبید، الاموال، ص ۵۴، حدیث ۱۱۹

" وانظر من قبلک من اهل الذمه قد کبرت سنه وضعفت قوته وولت عنه المکاسب فأجر عليه من بیت المال المسلمین ما یصلحه"<sup>(۱)</sup> : به اهل ذمه ای که مقابلست هستند بنگر و بهرکد ام که سنی گذشته و در تنگدستی واقع شده و عهد و عهده دار کسب و کاری نیست از بیت المال مسلمین بمیزان مصلحت پرداخت کن .

و در عهد نامه خالد بن ولید با اهل حیره نیز، تأمین مالی سالمندان و ازکار افتادگان و خانوادهایشان از بودجه عمومی به چشم می خورد .

با اینهمه آیا غیر از مغرضین و معاندین کسی می تواند منکر حقوق بشر در اسلام گشته و جزیه را نوعی باجگیری یا حق تسخیر و... بداند؟؟

به نظرمی رسد سخن حق همان است که سرخسی در المبسوط می گوید :  
" هد ف از در یافت جزیه از اهل کتاب نفع مادی نمی باشد بلکه این بهترین شیوه ای است که می توان با اهل کتاب پیمان ترک مخاصمه منعقد ساخت . . .  
تابه تدریج بواسطه معاشرت با مسلمانان به محسنات اسلام پی برده و پسند پذیر گشته و چه بسا مسلمان شوند"<sup>(۲)</sup>.

---

۱- ابو عبید، الاموال، ص ۵۴، حدیث ۱۱۹ .

۲- سرخسی، المبسوط، ۷۷/۱۰ .

بخش سوم : تعهدات حکومت اسلامی در مقابل اهل ذمه



.....  
تأمین امنیت  
.....

فصل اول :

گفتار ۱ : تأمین امنیت جانی ، مالی ، عرضی

گفتار ۲ : سقوط جزیه در صورت عدم تأمین امنیت

همانگونه که یاد آور شد بیم عقد ذمه پیمان دوجانبه ایست که بموجب آن مسئولیتها و تکالیفی متوجه طرفین می‌گردد که در بخش دوم وظایف اهل کتاب در مقابل حکومت اسلامی را بیان نمودیم و اکنون به ذکر مسئولیت‌های حکومت اسلامی در این زمینه خواهیم پرداخت.

#### فصل اول: گفتار ۱: "تأمین امنیت"

اولین وظیفه ای که در رازای دریافت مالیات جزیه بعهد حکومت اسلامی قرار می‌گیرد،

تأمین کامل امنیت پیروان کتاب در دین اسلام می‌باشد و دولت اسلامی می‌بایست بر حفاظت از جان و مال و ناموس و عرض آنها اهتمام ورزد و چه در مقابل تجاوزات و تعدّیات خارجی و چه در برابر تعرضات احتمالی برخی از مسلمین وظیفه دفاع از ایشان را بعهد بگیرد و اجازه ندهد که ظلمی از این ناحیه بر آنان وارد شود.

بامراجعه به عهد نامه های انعقاد یافته میان پیامبر اکرم (ص) یا حکام صد راسلام از یکسو و اهل کتاب از سوی دیگر درمی‌یابیم که این وظیفه اساسی بطور صریح و روشن در آنها ذکر گردیده است هرچند که در صورت عدم ذکر نیز این وظیفه از عهد حکومت اسلامی ساقط نیست.

بعنوان نمونه در عهد نامه پیامبر اکرم (ص) یا مسیحیان نجران چنین آمده است: "ولنجران وحاشیتها جوار الله وذمه محمد رسول الله علی اموالهم و انفسهم و ارضهم و ملتهم و غائبهم و شاهد هم و عشیرتهم و بیعهم و کل ماتحت ایدیههم من قلیل او کثیر لا یغیر اسقف من اسقفیته ولا راهب من رهبانیته ولا کاهن

من کهانتہ . . . و من سأل منهم حقاً فبینهم النصف غیر ظالمین ولا مظلومین . . . (۱)

" اهل‌النجران و اطرافش درینا خدا و رسولش خواهند بود و جان و مال و زمین و افراد و غائبین و حاضرین و خانواده و معابد و هر آنچه که متعلق به آنهاست چه کم یا زیاد در امان خواهد بود . اسقفها و راهبان و خادمین معابد بکار خویش ادامه داده و کسی مانع آنها نخواهد شد . . . و هر کس که مطالبه حق نمود یا او به انصاف رفتار خواهد شد بدو آنکه ظالم یا مظلوم واقع شود . . .

و در عهد نامه پیامبر اکرم (ص) و مسیحیان سرزمین سینا که بخط علی بن ابیطالب (ع) تحریر یافته و به امضای پیامبر و جمعی از صحابه رسیده است چنین آمده است: " هر کجا راهبی یا سیاحی در ورم جمع و یاد رکوه و بیابان و یا جای آباد و یا هموار و یا کنیسه و معبدی بسرمی برند ما پشت سر آنان و نگهبان آنها هستیم و من با جان خود و یاوران و انصارم از آنان دفاع می‌کنم از جانشان و از اموال و امتعه آنان زیرا که آنان از رعیت من بوده و اهل پیمان منند " (۲)

از امام صادق (ع) نیز روایتی است که از قول پدر بزرگوارش امام باقر (ع) فرماید: " اذ اقبلوا الجزیه علی انفسهم حُرْمٌ علینا سیبهم و حُرْمَت اموالهم و حِلَّت مَناکحهم " : هنگامیکه اهل کتاب پرداخت جزیه را می‌پذیرند تعرض جانی نسبت به آنان حرام گشته و اموالشان محترم و نکاحشان مباح می‌باشد .

براین اساس در صورتیکه از جانب افرادی از مسلمین نسبت به ذمیان تعرضی صورت پذیرد این عمل جرم محسوب گشته و مرتکبین آن قابل مجازات و پیگرد قانونی می‌باشند و از پیامبر اکرم (ص) نیز روایت است که اگر مسلمانی فردی از ذمیان را بناحق بقتل رساند قاتل مستحق قصاص است. (۳)

- ۱- قاضی ابویوسف، الخراج، ص ۷۲، ۷۳ - ابو عبیدة، الاموال ص ۱۸۹ - بلاذری فتوح البلدان ص ۷۶
- ۲- ابن هشام، السیره النبویه ۱۱۹/۲ - کنز العمال ۲۵۱/۵ - ابن کثیر، البدایه والنهایه ۲/۲۲۴ - ۳ - مرغیانی الحنفی، الهدایه، ۴/۱۹۱

" یحیی بن آدم قرشی " در کتاب خود " الخراج " نقل می کند که چون مسلمانی فردی از اهل کتاب را به قتل رسانید و این امر نزد پیامبر مطرح گردید آنحضرت فرمود: من سزاوارترین کس به ذمه او هستم و سپس فرمان داد تا قاتل او را بکشند<sup>(۱)</sup> و مروری است که سیره امیر المومنین (ع) و سایر خلفای راشدین مساوات در میان اهل کتاب و مسلمین بوده است چرا که قرآن مجید می فرماید:

... " وان كان من قوم بينكم وبينهم ميثاق فدية مسلمة الى اهله وتحريم رقبة مومنه " <sup>(۲)</sup> . . . و اگر مقتول از قومی بود که میان شما و آن قوم عهد و پیمانی است بایستی خونبهارا به صاحب خون بپردازد و بندگان مومنی را نیز آزاد کند .

بعلاوه مال آنان نیز همچون اموال مسلمین محترم است و اگر مسلمانی مرتکب سرقت گردد مجازاتی را که اسلام برای سارقین تعیین نموده شامل حالش می گردد و جالب اینجاست که حرمت اموال اهل کتاب حتی شامل اشیائی می گردد که از نظر اسلام فاقد ارزش و قیمت می باشند لذا امامی که آنها را تاجا هر به منکرات نمایند در صورتیکه هدمه ای نسبت به شراب یا خوک آنها وارد شود فرد متعرض ضامن می باشد . علامه حلی (ره) در این باره می فرماید: " و يجب لهم بعد عقد الذمه وجوب الكف عنهم وان يعصمهم بالضمان نفساً ومالاً ولا يتعرض لکنائهم ولا خمورهم ولا خنازيرهم بشرط عدم التظاهر فمن اراق خمورهم او قتل خنازيرهم مع الاستسار بقيمة عند هم ولا شيئ مع التظاهر ولو غصبهم وجب رده " <sup>(۴)</sup> : بعد از انعقاد پیمان

۱- قرشی، یحیی بن آدم، الخراج ص ۵۵ .

۲- عقیقی، محمد. صادق، الاسلام والعلاقات الدولية ص ۲۹۹-۳۰۰ .

۳- آیه ۹۲ سوره نساء .

۴- قواعد الاحکام ص ۱۱۴ .

ذمه واجب است که آنان در امان بوده و مال و جانشان از مصونیت برخوردار گردد و تعرضی به معابد و شراب و خنزیرشان صورت نگیرد مشروط بر آنکه تظا هر به منکرات ننمایند و در صورت تجاهر نکردن اگر کسی شراب آنها را بریزد یا خوکهایشان را بکشد برابر ارزشی که این اشیاء نزد آنها دارد ضامن است لیکن اگر آنها تظا هر به منکرات نمایند ضمانتی در کار نیست همچنین اگر کسی مالی را از ایشان غصب نماید بازگرداندن آن شرعا واجب است.

همچنین دفاع از آنها منحصر به رفع مظالم داخلی نبوده بلکه در برابر کفار خارجی نیز حکومت اسلامی موظف به حمایت است. مؤلف کتاب "الجامع للشرایع" در زمینه وجوب دفاع از میان می نویسد: "و يجب دفع المعتدي على اهل الذمه مسلمانان او کافرا کالمسلمین" (۱) واجب است که در برابر ستمگر از اهل ذمه دفاع کرد چه آن ستمگر مسلمان باشد یا کافر باشد و حرمت ایشان در این زمینه همچون حرمت مسلمانان است.

نویسنده تفسیر المنار نیز ضمن بیان مسئولیت فوق لزوم رعایت عدالت و مساوات را یاد آور شده و بر لزوم رفع ستم از ایشان تأکید می ورزد و چنین اظهار نظر می کند: "ومتى اعطوا الجزية وجبتا مینهم و حمايتهم والدفاع عنهم و حریمهم فسی دینهم بالشروط التي تعقد الجزية بها و معاملتهم بعد ذلك بالعدل والمساواة کالمسلمین و یحرم ظلمهم و اراهم بتکلیفهم مالا یطیقون کالمسلمین ویستون اهل الذمه لان کل هذه الحقوق تكون لهم بمقتضى ذمه الله ورسوله" : هنگامی که

اهل کتاب حاضر به پرداخت جزیه شوند تأمین امنیت و دفاع و حمایت از آنها

۱- حلی یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، ص ۲۳۵

۲- رشید رضا، محمد، المنار، ۱۰/ ۲۸۹ ذیل آیه ۲۹ سوره توبه.

واز آزادی دینشان مطابق قرارداد منعقد و واجب است و باید با آنها چون مسلمانان بعدل و مساوات رفتار شود و همانگونه که هر نوع ستم و تکلیف فوق طاقت بر مسلمین حرام است برایشان نیز همین حکم را دارد و آنها را بد جهت "اهل ذمه" می نامیم که همه این حقوق برایشان بنه منزله پناه و امانی است که خدا و پیامبرش برایشان قرار داده اند .

(۱)  
فقیه اهل سنت "امام ابن حزم ظاهری" نیز در کتاب مراتب الا جماع می نویسد :  
" ان من كان في الذمه وجاء اهل الحرب الى بلادنا يقصدونه ، وجب علينا ان نخرج لقتالهم بالكراع والسلاح ونموت دون ذلك ، فان تسليمة اهل عقد الذمه " در صورتیکه اهل حرب به منظور تعرض به ذمیان وارد شهرهای ما شوند واجب است بر ما که با تمام قوا و سلاح به جنگشان برخیزیم و تا سرحد مرگ پایداری کنیم چرا که تسلیم نمودن آنها به منزله مخدوش کردن پیمان ذمه است .

از نظر اسلام ، ناموس اقلیتهای مذهبی نیز همچون مسلمانان محترم است و اگر مسلمانی مرتکب تجاوز گردد حکم زانی بر او جاری می شود و هرگونه جفا و ستم دیگر نیز نابخشودنی است و این احترام و حرمت تا بد انجا بالا می گیرد که وقتی جانشین برحق پیامبر (ص) علی (ع) اطلاع پیدا می کند که عده ای یاغی و طغیانگرید ستور معاویه بیکی از شهرهای عراق حمله آورده اند و جان و مال و ناموس مردم را مورد تعدی و تجاوز قرار داده اند بسیار متأثر می شود و زبان به ملامت گشود و می فرماید : " لقد بلغني ان الرجل منهم كان يتدخل على المرأة المسلمة والاخرى المعاهدة فينتزع حجلها وقلبها وقلائدها و رعاشها ، ما تمتنع منه الا بالاسترجاع والا سترحام ثم انصرفوا وافر بين ما نال رجلا منهم كلم ولا اريبق

لهم دم" (۱)

" به من خیر رسید که یکی از لشکریان معاویه با عنف خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره های یک زن مسلمان و یک زن ذمی را د ر آورد ، است و آنان نمی توانستند از خود دفاع کنند مگر اینکه گزیه وزاری نمایند ، سپس غارتگران پشتواره ها از مال مسلمانان بسته ، نه کشته ای بر جای نهاد و نه خسته ، به شهر خود بازگشته اند .  
 و این مصیبت چنان قلب بزرگ امیرالمومنین را بدرد آورد و روح بلندش را آزرده ساخت که یاد لی آکنده از اندوه می فرماید : فلوان امراً مسلماً مات من بعد هذ اسفاً ماکان ملوماً بل کان به عندی جدیرا " : اگر از این غصه مرد مسلمانی از شدت تأسف بعیرد او ا ملامتی نیست بلکه نزد من شایسته است . ( ۱ )

همچنین هیچ مسلمانی حق ندارد کوچکترین تهمت و ناروایی را به ذمیان نسبت دهد که در آن صورت نه تنها مستوجب کیفرد نیوی است که بایستی منتظـمـر عذاب درد ناک الهی بماند .

پیامبر اکرم (ص) می فرماید : " من قذف ذمیاً حد له یوم القیامه بسیاط من النار " هر آنکس به ذمیان تهمتی ناروازند روز قیامت تازیانه های آتش بر او فرود خواهد آمد .

شهاب قرافی " از علماء مشهور اهل سنت در کتاب الفروق چنین می نگارد :  
 هیچکس حق هیچگونه اذیت و آزاری ندارد ولو آنکه آن ایذا یک کلمه زشت و یا غیبت باشد و هر که این عمل را مرتکب شود ذمه خدا و رسول و اسلام را ضایع کرد ،  
 است " ( ۲ )

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۲۷  
 ۲- بنقل از : طبایره ، عقیق عبدالفتاح ، روح الدین الاسلامی ، ص ۲۸۷





اسلام د برابر جمله همه جانبه سپاه هرقل قرار گرفتند و احساس کرد ند که شاید از عهد ه د فاع از هم پیمانان خویش بر نیامده و تاب مقاومت را از دست بد هند ، "ابوعبیده بن جراح" به کارگزارانش دستور می دهد که هر چه جزیه و خراج گرفته اید بازگردانید و به آنها بگوئید : انما اردناکم علیکم و اموالکم لانه قد بلغنا ما جمع لنا من الجموع و انکم اشتراطنا علینا ان نثمنکم و انالا نقد رعلی ذلک و قد رد د ناعلیکم ما اخذنا منکم : " ما هر چه از اموال شما گرفتیم را بازمی گردانیم زیرا خبر رسید ه که جمعیت کثیری بر علیه ما آماده گشته اند و شما بر ما شرط نمود ید که از شما حفاظت کنیم لیک اکنون چنین توانی نداریم بهمین سبب آنچه از شما گرفتیم را به شما برمی گردانیم."

این امر سبب شادی مسیحیان گشته و برای مسلمانان آرزوی پیر و زوی نمود ه و جهت نصرتشان دست بد عا برداشته و گفتند : ردکم الله الینا و لعین الذین کانوا یملکوننا من الروم و لکن والله لوکانوا هم اعداؤنا و الینا ، بل غصبوننا و اخذوا مع هذا ما قدرنا علیه من اموالنا : خداوند شما را به ما بازگرداند و لشکر روم که قصد تملک ما را دارند لعنت کند بخدا قسم اگر آنان بجای شما بودند نه تنها چیزی را به ما بازمی گرداند ند بلکه علاوه بر آن هر آنچه را که می توانستند غصب می نمود ند . (۱)

همچنین امام مسلمانان می تواند د رصو ر علیک حسن نیت اقلیتها و صلاحیت آنان برای شرکت د ر جنگ و د فاع محرز شده باشد آنان را د ر جنبه های نبرد

۱- قاضی ابویوسف، الخراج ، ص ۱۳۹  
 بلا ذری ، فتوح البلدان ص ۱۴۰  
 المنار ، ۱۰ / ۲۹۵

شرکت داده که در آن حالت علاوه بر معافیت از جزیه در غنائم احتمالی جنگ نیز شریک مسلمانان می گردند به علاوه می تواند از آنان اسلحه و غیر آن بعاریه گرفته و پس از جنگ مسترد نماید .

دلیل ما روش عملی پیامبر اکرم (ص) است که در جنگ هوازن از صفوان بن بنی امیه که هنوز مسلمان نبود کمک گرفت و یهود یان بنی قینقاع را در ویکسی (۱) از د فاعها شرکت داد و برای آنان سهمی از غنائم در نظر گرفت و با مسیحیان نجران شرط کرد که در موقع جنگ مقادیر معینی سلاح بصورت عاریه در اختیار مسلمانان قرار دهند .

امام صادق (ع) نیز در پاسخ به سئوالی در این زمینه می فرماید: "لیس علیهم جهاد الا ان یخاف علی الاسلام فیستعان بهم، قلت: فلهم من الجزیه شیعی؟ قال: لا"؛ برایشان جهاد واجب نیست مگر آنکه کیان اسلام بمخاطره افتد که در آن صورت از آنها مدد گرفته می شود . پرسیدم که آیا در آن صورت هم بایستی جزیه بپردازند؟ فرمود: نه".

خلیفه دوم به عاملان مرزها نوشت که آندسته از چابک سواران پارسی را که بکارشان حاجت هست بکمک بگیرند و جزیه از آنها بردارند و در عهدنامه "عنه بن فرقد" یکی از فرماندهان سپاه اسلام با اهالی "آذربایجان" که در زمان خلیفه دوم انعقاد یافت چنین آمده است: "ومن حشر منهم فی سنه، وضع عنه

جزاء تلك السنه" (۴) علامه حلی، تذکره الفقهاء ۱/۱۰/۴

۲- حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۱/۱۱۷

۳- تاریخ طبری، ۵/۱۸۵۵

۴- المنار، ۱۰/۲۹۶، ۲۹۷، بنقل از تاریخ طبری ص ۲۲۶۲

" هرکس که در قتال و جنگ شرکت کند جزیه آن سال از او ساقط است".

در پیمان سوید بن مقرن یکی از فرماندهان عمریارزبان و اهل د هستان و سایر اهالی جرجان آمده است: "ومن استعنا به منكم فله جزاوه فی معونته عوضاً عن جزائه"<sup>(۱)</sup>: هر آنکس که ما از او یاری گرفتیم پاداشش معافیت از جزیه است".

بهمین جهت بود که قبیله مسیحی جراجمه که در نزدیکی انطاکیه سکونت داشتند و همچنین مسیحیانی که در شمال فارس می زیستند چون با مسلمین پیمان همکاری نظامی بسته بودند و مانند مسلمین در خدمت نظامی شرکت می نمودند از پرداخت جزیه معاف و در غنایم جنگی سهمی گردیدند.<sup>(۲)</sup>

خلاصه آنکه برخورداری از امنیت از جمله حقوق اهل کتاب ساکنین در اسلام می باشد و حکومت اسلامی موظف است به انجام این وظیفه میا در برت و رزد و در صورتی که امنیت ایشان فراهم نگشته یا خود آنها در دفاع شرکت کنند جزیه از ایشان ساقط می گردد.

۱- المنار، ۱۰/۲۹۶ بنقل از تاریخ طبری ص ۲۶۵۸

۲- بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۶۴



فصل اول " اعطاء آزادی مذہبی "

گفتار ۱: آزادی عقیدہ و انجام فرایض

ازجمله حقوقی که اهل کتاب بموجب مشارکت در پیمان ذمه از آن برخوردار می گردند آزادی مذہبی است و اگرچه اقلیتها در جامعه ای زندگی می کنند که اکثریت افراد آنرا مسلمین تشکیل داده و احکام اسلام در آن جاری است لیکن این امر بموجب تحمیل آئین و اکراه در عقیده نمی گردد، لذا پیروان کتاب براحتمی می توانند در دارالاسلام و تحت لوای حکومت اسلامی آزادانه به انجام عبادت و فرائض دینی خود پرداخته و بتکالیف مذہبی خویش عمل کنند و هیچکس حق ندارد با ایجاد مزاحمت مانع آنان گردد.

پیامبر اکرم (ص) در برد و ورود به مدینه در عهد نامه اش بایهود یاد آور می شود: " للیهود دینهم وللمسلمین دینهم " مسلمین و یهودیان هر کدام بر آئین خود خواهند بود.

بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) در این باره می فرماید: " اقلیتهای مذہبی در حکومت اسلامی می توانند به کلیه فرائض مذہب خود آزادانه عمل نمایند و حکومت اسلامی موظف است که حقوق آنان را به بهترین وجه حفاظت کند. " (۱)

و درجائی دیگر می فرماید: " اسلام همیشه حافظ حقوق مشروع اقلیتهای

۱- دفتر فرق و مذاهب، امام و حقوق اقلیتها در جامعه اسلامی ص ۲۷

(مصاحبه امام با خبرگزاری آمریکائی یونایتد پرس بتاريخ ۷/۸/۱۳۵۷)

مذهبی بوده و هست. آنان در جمهوری اسلامی آزادند به مسائل خود بپردازند  
و در پناه حکومت اسلامی چون بقیه افراد در اظهار عقیده آزادند". (۱)

بر اساس این آزادی مذهبی، میادرت به اعمالی که از دیدگاه اسلام حرام  
و ممنوع بوده اما از نظر این مذاهب مباح و جایز می باشد برای اهل کتاب بلا اشکال  
است مشروط به آنکه تظاهر و تجاهر به آن ننمایند. بعبارت دیگر اگرچه اسلام  
بر اساس اصل " لا اکراه فی الدین" تحمیل عقیده را تأیید ننموده و ادیان اهل  
کتاب را به رسمیت شناخته و برای پیروانش آزادی مذهبی قائل است اما این همه  
سبب نمی شود که دامنه آزادی را به حدی بگسترده که موجب اقامه شعائر کفر  
و رواج فرهنگ ضد اسلامی آنها در دارالاسلام گردد و کشور اسلامی به پایگاه  
فسق و فجور آشکار مبدل شود.

مرحوم علامه حلی می فرمایند: "ولو فعل الذمى السائغ عند هم خاصه لم  
يعترض الا ان يتجاهر فيعمل معه بمقتضى شرع الاسلام" (۲)

در صورتیکه فرد ذمی مرتکب اعمالی شود که در آئینشان مجاز است مادام  
که تظاهر به آن ننمایند اعتراضی بر او نیست اما در صورت تظاهر به مقتضای احکام  
اسلامی یا او برخورد شده و قابل مجازات می باشد.

صاحب جواهر (۳) و مولف شرایع الاسلام (۴) نیز با عبارتی مشابه بر همین  
معنا تأکید دارند. بعلاوه از آنجا که هدف اصلی اسلام رهائی انسانها از خرافات

- ۱- د فتر فرق و مذاهب، امام و حقوق اقلیتها در جامعه اسلامی، ص ۲۴ (مصاحبه  
امام خمینی با امل بتاريخ ۱۶/۹/۵۷.
- ۲- قواعد الاحکام صفحه ۱۱۵.
- ۳- جواهر الکلام، ۳۱۷/۲۱.
- ۴- شرایع الاسلام، ۱/۱۳۳، ۱۳۴.

ونجاتشان از انحرافات و اعتقادات واهی می باشد هرگز رخصت نمی دهد که پیروان ادیان تحریف شده در شهرهای مسلمین به تبلیغ و ترویج افکار انحرافی بپردازند و زمینه خروج دیگران از طریقت صواب را فراهم آورده و قلمرو اسلام را بمرکز شیوع شرک و کفر تبدیل کنند. حضرت امام خمینی (ره) در این باره می فرماید: "لیس للکفار ذمیا کأنوا ولا تبلیغ مذاهبهم الفاسده فی بلاد المسلمین و نشرکتبهم الضالّه فیها و دعوه المسلمین و ابنائهم الی مذاهب الباطله و یجب تعزیرهم و علی اولیاء الدول الاسلامیه ان یمنعهم من ذلک بایة وسیله مناسبه" (۱)

"کفار اعم از ذمی و غیر آن حق ندارند که در شهرهای مسلمین اقدام به تبلیغ مذاهب فاسد و انتشار کتب گمراه کننده نموده یا مسلمانان و فرزندانشان را بسوی ادیان باطل شده دعوت کنند که در اینصورت تعزیرشان واجب بوده و بتر حاکمان اسلامی است که بهر طریق ممکن مانع آنها گردند". و از آنجا که ضرب ناقوس و اظهار صلیب از بارزترین شعار کفر محسوب می شود برخی بتر ممنوعیت آن تصریح نموده و ترک آنرا از شرایط پیمان ذمه می دانند. (۲)

همچنین اقلیتهای مذہبی حق دارند برای خود پیشوا و رهبر مذہبی مستقل داشته باشند و در عهد نامه پیامبر اکرم (ص) با مسیحیان نجران قید شده بود که هیچ اسقف و راهب و کاهنی از کار برکنار نخواهد شد و در نامه پیامبر اکرم (ص) که خطاب به حارث بن علقمه پیشوای اسقفهای نجران نوشته شده بر همین معنا

۱- تحریر الوسیله، ۴۵۶/۲

۲- حلی، شرایع الاسلام، ۱/۱۳۰ - ابن قیم جوزیه، احکام اهل الذمه، ۲/۷۱۵

تأکید مجدد گردیده است (۱).

از نکات قابل توجه دیگر آنکه اصولاً اسلام همانگونه که از هتک حرمت مقدسات اسلامی جلوگیری و توهین به آنها را جرم محسوب می‌کند مسلمین را هم از بی‌احترامی یا توهین نسبت به پیروان ادیان دیگر و مقدساتشان باز داشته و در آیه ۸۰ سوره انعام بر این مفهوم تصریح می‌کند: «ولا تسبوا الذین یدعون من دین الله فیسبوا الله عدواً بغیر علم»: «شما مومنان بر آنان که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید تا مباد آنها هم از روی دشمنی خدا را دشنام دهند». از آیه فوق می‌فهمیم که قرآن مجید در عین حالیکه افکار و عقاید باطل مخالفین را رد می‌کند و در این مورد هیچگونه سازش و تساهلی را روانه نمی‌دارد مسلمانان را هم از فحاشی و دشنام به مقدسات آنان بپرهیزد و داشته و بدینوسیله از جریحه دار کردن احساسات مذهبی مخالفان پرهیز داده و از مقابله بمثل و سایر پیامدهای منفی آن جلوگیری می‌نماید. بعلاوه ما در برخی موارد مشاهده می‌کنیم که بزرگان صدر اسلام برای گسترش زمینه مودت و تفاهم نه تنها از اسائه ادب اجتناب می‌نمودند بلکه از احترام به مقدسات آنها نیز دریغ نمی‌ورزیدند. بعنوان نمونه در سیره خلیفه دوم منقول است که وقتی وارد بیت المقدس گشته و مجسمه متعلق به یهودیان را غبار آلود دید با لباس خود شروع به نظافت آن نمود و لشکریان نیز بروی تأسی نمود و تمامی مجسمه را تمیز نمودند (۲).

۱- ابن اسعد، محمد، الطبقات الکبری، ۱/ ۲۶۶- حیدرآبادی، محمد

حمید الله، مجموعه الوثائق السیاسیه، ص ۱۱۵.

۲- عقیفی، محمد صادق، الاسلام والعلاقات الدولیه، ص ۲۹۸ بنقل از سیره

عمر بن الجوزی.





البته اماکنی چون دیروقلایه وکنیسه نیز از نظر حکم یا معابد فوق یکسان  
بوده و مورد احترام مسلمانان است.

بطور کلی اسلام مالکیت اهل کتاب نسبت به این اماکن را به رسمیت  
می شناسد بهمین جهت بلاذری نقل می کند که معاویه می خواست کنیسه  
یوحنا را به مسجد جامع دمشق ملحق سازد اما چون بانارضایتی نصاری روبرو شد  
از آن اجتناب کرد . بعد از او عبد الملك مروان نیز همین خیال را داشت و حاضر شد  
در راز آن مبلغی را پرداخت کند و آنها باز هم با کردند تا نوبت به ولید بن عبد الملك  
رسید و او مسیحیان را جمع نمود و تقاضای گذشته را تکرار نمود و آمادگیش برای  
پرداخت اموال هنگفتی را اعلام کرد اما باز هم نصاری امتناع نمودند و در اینجا  
بود که عبد الملك متوسل به زور شد و کنیسه را ملحق به مسجد نمود اما چندی -  
بعد که نصاری شکایت خویش را اقدام عبد الملك را بنزد عمر بن عبد العزيز مطرح  
کردند او دستور داد که کنیسه را مجدداً به مسمیحیان بازگردانند و در تأیید  
همین مدعاست که در تاریخ می خوانیم ، وقتی خلیفه دوم مشغول بازدید از کنیسه  
شام بود صدای اذان بلند شد پیشوای مذهبی آن کنیسه از او طلب نمود که  
در همان معبد نماز گزارد لیکن خلیفه غذا را آورد و از بیم آنکه در صورت اقامه صلاه  
در کنیسه ممکن است مسلمین نسبت به آنجا احساس حق نمودند و آن محل را تبدیل  
به مسجد سازند در جلوی درب آنجا مشغول نماز گردید و سپس به یاران خود فرمان  
(۳)  
۱- دیرمکانی است که نصاری خارج از شهر برای راهبان می سازند و قلایه مکانی  
است که آنرا مانند مناره مرتفع می سازند و فرقیش با دیر آنست که دیر معبدی  
عمومی است اما قلایه ، عبادتگاهی انفرادی است و کنیسه نیز  
معبد مشترک مسیحیان و یهودیان است . (منبع سابق )  
۲- بلاذری ، فتوح البلدان ، ص ۱۳۱ ، ۱۳۲  
۳- عینی ، الاسلام والعلاقات الدولیه ، ص ۲۹۸

داد که بصورت انفرادی وبدون اذان در آنجا نماز گزارند .

البته پذیرش مالکیت آنها نسبت به معابد بگونه ای نیست که آن اماکن به عنوان مراکزی د و راجشم حکومت درآمده و هیچگونه نظارتی بر آنها نباشد بلکه آنها حق معانعت از ورود و مسلمین به معابد شان را ندارند چنانچه در برخی عهد نامه های صدر اسلام تعهد چنین امری قید گردیده است :

" ولا تمتع کنا عسنا من المسلمین ان یینزلوا فی اللیل والنهار <sup>(۱)</sup> " از ورود مسلمین به کنیسه ها چه شب یا روز معانعت نخواهیم نمود ."

لازم به ذکر است که اسلام ضمن حفظ دیدگاه فوق مبنی بر اعطاء آزادی مذہبی واحترام به مقدسات ومعابد اهل کتاب، نسبت به رواج پایگاههای ادیان منسوخه در دارالاسلام حساسیت بخرج داده و محتاطانه عمل می کنند. لذا اگرچه ابقاء و بازسازی معابد از پیش ساخته راجازی دادند ، اما نسبت به احداث و بنیاد معابد جدید سختگیری نموده و فقط در سرزمینهای خاصی این امر راجازی دادند . بطور کلی سرزمینهایی را که در قلمروی حکومت اسلامی باشند راجی توان به چهار بخش تقسیم نمود که سه بخش اول حکم واحد داشته و بخش چهارم حکم جداگانه دارد :

۱- شهرهایی که توسط مسلمین ساخته شده و کفار در بنا آنها نقشه نداشته اند ، همچون : بصره ، کوفه ، بغداد و قاهره .

۲- سرزمینهایی که اهالی آنها در جنگ با مسلمین شرکت نموده و مغلوب گشته اند و این بلاد با اجبار بتصرف مجاهدین مسلمان درآمده است که مفتوح العنوه نامیده می شود مثل سرزمین خیبر و ارض شام .

۱- ابن قیم جوزیه ، احکام اهل الذمه ، ص ۶۶ ، ۶۷ ، ۷۰ .

- ۳- بلادی که بین ساکنانش و مسلمین بدون درگیری قرارداد صلح امضاء شده است و طبق این قرارداد، سرزمینها متعلق به مسلمین اعلام گردیده است.
- ۴- سرزمینهایی که بین سکنه آن و مسلمانان بدون هیچگونه نبرد قرارداد صلح منعقد شده و مطابق آن این بلاد در مالکیت اهل کتاب باقی مانده است.
- فقهاء اسلام معتقدند که در سه بخش اول اگرچه ابقاء و مرمت معابد سابق بلا اشکال است اما احداث و ایجاد معابد جدید جایز نیست<sup>(۱)</sup> و از حضرت علی (ع) در این زمینه وارد شده است که "ان رسول الله نهی عن احداث الكنائس فسی دار الاسلام"<sup>(۲)</sup>: پیامبر اکرم (ص) احداث معابد در دار الاسلام را ممنوع دانسته است. و در روایتی دیگر است: "لیس فی الاسلام محدث"<sup>(۳)</sup>: در اسلام کتیسه جدید التأسیس وجود ندارد. و از ابن عباس نیز در مورد بخش اول روایت است که: "ایما مصر مصرته العرب فلیس لاهل الذمه ان ینو افیه بیعه"<sup>(۴)</sup> "هر شهری که توسط اعراب بنا شده باشد اهل ذمه حق احداث معبد در آنرا نخواهند داشت. و شاید در تعبیر به اعراب مقصود این باشد که حتی شامل بلادی می شود که در زمان کفر ساخته شده اما همه ساکنانش مسلمان گردیده اند. مرحوم صاحب جواهر (ره) در مورد بخش چهارم می فرماید: "فانه یجوز اقرارهم علی بیعتهم و کنائسهم و بیوت نیرانهم و مجتمع عباداتهم و احداث ماشاؤوا
- ۱- "رایع الاسلام"، ۱/ ۱۳۰ - جامع عباسی ص ۱۴۳ - جواهر الکلام ۲۱/ ۲۸۰  
تذکره الفقهاء، ۱/ ۴۴۶ - تحریر الوسيله ۲/ ۴۵۴ - احکام اهل الذمه صفحات ۶۶۹-۷۰۵
- ۲- جواهر الکلام، ۲۱/ ۲۸۰ بنقل از عاظم الاسلام ۱/ ۳۸۱
- ۳- مستدرک الوسائل ۱۱/ ۱۰۱
- ۴- ابو عبید، الاموال، ص ۱۰۷، ذیل حدیث ۲۶۹

من ذالك منها . (۱) د راینصورت جایز است باقی گذاشتن بیع وکنائس و آتشکده ها  
وپرستشگاههایشان و ساخت هر عبادتگاهی که می خواهند .

مرحوم علامه حلی (ره) نیز در این باره می فرماید : «لوصالحنا هم علی ان الارض  
لهم ویودون الخراج فلهم تجدید الکنائس» (۲) اگر مصالحه بر این شد که زمین  
بند ایشان واگذار شده و آنها خراج بپردازند اجازه ایجاد کنیسه های جدید  
رأ دارند .

۱- جواهر الکلام، ۲۱/۲۸۲

۱- قواعد الاحکام ص ۱۱۵



در مسئله طلاق هم قوانین آنها همچون ازدواج معتبر بوده و واجد ارزش حقوقی است و همچنین اقلیتها بر اساس قرابت‌های نسبی و سببی ناشی از ازدواج‌های رسمی که بین آنها بوجود می‌آید طبق قانون ارث خود عمل می‌کنند و مالکیتی که از راه ارث حاصل می‌گردد مورد احترام است و البته این در صورتی است که مورث و وارث از نظر دین مخالف یکدیگر نبوده و پای مسلمانان نیز وسط نباشد. (۱) علاوه بر این اهل کتاب حق دارند که قوانین وقف و وصیت را نیز مطابق با آئین خودشان به اجراء گذارند چنانچه حق داشتن گورستان اختصاصی را دارا بوده و می‌توانند مردگان خود را مطابق با آئین خود تشییع و دفن نمایند و اضافه بر موارد فوق اقلیتها تا آنجا که مخلّ قرارداد نباشد می‌توانند به اجرای رسوم سنتی و برنامه‌های ملی خویش پایبند بوده و آنها را حفظ کنند.

حضرت امام خمینی در رساله حق داشتن مدارس مخصوص می‌فرماید:

" ما بانصاری و بی‌هود و سایر اقلیتها در ضمنی نداریم و از مدارس بهیچوجه جلوگیری نمی‌شود مادامی که مدرسه باشد و برای تعلیم و تعلم باشد حالا چه تعلیم و تعلم در ستورات مسیح (ع) یا در ستورات دیگران" (۲)

۱- تهذیب الاحکام، ۲/ ۴۳۸، ۴۳۹ - کلینی، فروع کافی، ۷/ ۱۴۲، ۱۴۳

جواهر الکلام، ۲/ ۳۲۰ - شرایع الاسلام، ۱/ ۱۳۴

۲- دفتر فرق و مذاهب، امام و حقوق اقلیتها در جامعه اسلام، ص ۳۴ و ۳۵

(بیانات امام در دیدار با اسقف کاپوچی).







حکومت مسلمین اقدام به الحاق منزل یکی از زنان ذمی به مسجد نمود و علیرغم آنکه درازاء آن حاضر به پرداخت خانه ای دیگر با قیمت معادل گردید، آن زن راضی نشد و بنزد عمر بن عبد العزیز شکایت برد، خلیفه دستور داد خانه را بازگردانید و مالکیت آن زن محفوظ بماند. (۱)

بعلاوه پیروان کتاب در انتخاب مشاغل مورد علاقه خود نیز آزاد و مختار بودند و می توانستند بهر نوع حرفه مناسب با علائق خود مبادرت ورزند و مانعی در راه ارتقاء آنان به مناصب عالی وجود ندارد و بر همین اساس در تاریخ اسلام ذمیان فراوانی رامی یابیم که به مشاغل مهمی همچون طبابت و کتابت و معلمی دست یافته و حتی گاهی تا مقام وزارت پیش رفته و مناصب مهمی را در دستار خلافت اشغال نموده اند و یا به حرفه های دیگری همچون رنگرزی، خیاطی صرافیه و خرازی و... مبادرت می ورزیده اند. بعنوان نمونه خلفائی چون "الحاکم بامرالله"، "العزیز بالله"، "المعز لدین الله" و "عبد الله" در ایام وزیر نصرانی بوده و مأمون خلیفه عباسی نیز در شهر "بوره" واقع در مصر فرماندار نصرانی نصب کرد.

"منصور" خلیفه عباسی "جرجیس ابن بختیشوع" مسیحی را طبیب مخصوص دربار خلافت قرارداد و "هارون الرشید"، "جبرائیل بن بختیشوع" مسیحی را - طبیب خود ساخت. "یعقوب بن اسحاق کندی" یهودی مذهب نیز از بزرگترین (۲)  
 ۱- عقیفی، محمد صادق، الاسلام والعلاقات الدولیه ص ۶۱، ۶۲ بنقل از محمد عبده، رساله التوحید (ط، دار المنار، القاعد، ۱۹۵۶ م) ص ۱۸۸  
 ۲- قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، ص ۴۰۶، ۴۰۸ - آدم متر، الحصاره الاسلامیه، ترجمه محمد ابوریحان، ۸۷/۱۵ دیموبین، النظم الاسلامیه ص ۵۶ - جمال سرور، مصرفی عصرالدوله الفاطمیه ص ۵۶ مقرریزی النقود الاسلامیه ص ۵۶.

شخصیتهای دربار مأمون بود و "سلمویه" مسیحی دزد ربار "معتصم عباسی" آنچنان ارجمند بود که نامه های خلیفه را اوتوقیع می کرد و برادر او "ابراهیم" خزانه دار کل مملکت اسلامی بود و گاهی در انتصاب اقلیتها به مناصب مهم افراط بحدی می رسید که موجب اعتراض مسلمین می گشته است.

اهل کتاب مطابق با قرارداد ذمه مجازند که در ارا لا سلام بفعالیتهای اقتصادی و بازرگانی و کشتا ورزی و فلاح و . . . اشتغال ورزند و به مسافرتها ی تجارتنی (بجز مناطق ممنوعه) دست بزنند<sup>(۱)</sup>، بعلاوه اسلام نه تنه آزادی - فعالیت اقتصادی و تجارت را اعطاء نموده که علاوه بر آن مسلمین را نیز از مشارکت در معاملات و برنامه های اقتصادی آنان نهی ننموده است. بنا بر این مسلمین می توانند با افراد ذمی از طریق مبادله کالا و داد و ستد و اجاره و وام و ودیعه

ورهن و مصالحه و مزارعه و مضاربه و وکالت و ضمان و حواله و نظائر آن روابط اقتصادی برقرار کنند و روایاتی مبنی بر مشارکت پیامبر اکرم (ص) در مبادلات اقتصادی با اهل ذمه نقل شده که این دلیل جواز معامله با ایشان است که از جمله الزامات باقر (ع) روایت است: "ان رسول الله (ص) لم یورث دینا را ولا د رهما ولا عبدا ولا ولیده ولا شاه ولا بعیرا ولقد قبض وان در ره مرهونه عند یهودی من یهود المدینه بعسرین صاعا من شعرا ستلفها نفقه لا هله"<sup>(۲)</sup> پیامبر خدا از دنیا رفت در حالی که نه دیناری بر جای گذاشت و نه درهمی و نه برده یا حیواناتی چون گاو و شتر و گوسفند

۱- در عهد نامه ابو عبیده با اهالی بعلبک آمده است: "ولتجارهم ان یسافروا حیث اراد و امن البلاذ التي صالحنا علیها: بازرگانان نشان نیز حق دارند به هر نقطه از سرزمینی که با آنها مصالحه شده مسافرت نمایند.

۲- بحار الانوار، ۱۶ / ۲۱۹، تاریخ نبینا، باب مقام اخلاقه، حدیث ۱۶

بلکه جان داد در حالیکه زره اش را در مقابل بیست صاع جو برای تأمین نفقه خانواده اش نزد مرد یهودی به ودیعه نهاده بود. و در همین باره است که "مارون بک عبود" مسیحی استاد دانشگاه عالیه بیروت در اشعار معروفش چنین می سراید: "یا من یموت و درعه مرهونه قد دست مجد الاصفر الرثان" (ای کسی که از دنیا رفتی در حالیکه زرهت در گروید یگران بود با این عمل عظمت سیم وزر را پایمال کرده و در هم شکستی).

بدیهی است که رهن گذاشتن پیامبر نزد یکنفر یهودی نه بعلت عجز اود راستقراض از دیگرانست، که در آنزمان هزاران مسلمان آماده بودند جان و مال خود را در راه رضایت پیامبر تقدیم کنند بلکه آن بزرگوار این اقدام را برای ارشاد و تعلیم امت انجام می دهد.

البته در باب معاملات قابل ذکر است که طبق قانون خمس در مواردیکه طی معامله ای رسمی زمین به اقلیتهای دینی انتقال یابد زمین باید خمس مقرر شده آنرا به مصارفی که در قانون خمس تعیین شده برسانند<sup>(۲)</sup> البته مالیات مزبور در صورتی مسلم است که معامله اصالتاً متعلق به زمین گرد و ولی در جائیکه خانه، مغازه و امثال آن مورد معامله بوده و زمین بالتبع باشد اگرچه بعضی از فقهاء ثبوت عوارض را مسلم و بعضی دیگر رمورد آن ادعای اجماع کرده اند،<sup>(۳)</sup> اما برخی دیگر همچون صاحب مدارک و شهید ثانی زمین را از پرداخت خمس در مورد خرید زمین مزبور معاف شمرده اند.<sup>(۴)</sup>

- ۱- قربانی، زمین العابدین، اسلام و حقوق بشر ص ۴۰۳
- ۲- تذکره الفقهاء، ۱/ ۲۵۳، ۳- مصباح الفقیه، کتاب الخمس ص ۱۳۲
- ۴- همان منبع.

حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه معتقدند فرقی ندارد که زمین زراعی باشد یا بصورت باغ، خانه، حمام، مغازه و... و چنانچه خرید و فروش روی زمین بصورت مستقل انجام گیرد مشمول خمس می شود ولی چنانچه زمین ساختمان روی هم معامله شود و خرید و فروش روی زمین به تبع ساختمان باشد خمس بزمین تعلق نمی گیرد. (۱)

مد رک فقهاء بر جعل مالیات مزبور حدیث امام صادق (ع) است که می فرماید: ایماذ می اشتری من مسلم ارضافان علیه الخمس: هر فردی که از مسلمانان زمینی را بخرد موظف به پرداخت خمس آنست.

البته یک عامل می تواند تمامی آزادیهایی مذکور در این قسم را محدود کند و آن مخالفت با مصالح عالی اسلام و جامعه اسلامی است لذا حکومت اسلامی می تواند برخی مناصب مهم و کلیدی را در انحصار مسلمانان که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند نگهداشته و از واگذار نمودن آن به غیر مسلمین خودداری ورزد همچنین در صورتیکه تجارت و دیگر فعالیت های اقتصادی بگونه ای باشد که برخلاف مصالح عمومی جهت یابد حکومت می تواند با اعمال محدودیتهایی از آن معانعت نماید و در پیاره ای از عهد نامه های صدر اسلام قید شده که در میان موظف به امتناع از ربا خواری می باشند و تخلف از این امر یعنی ناقض ذمه محسوب گشته است چرا که حکومت اسلامی عهد د ارتضمین سلامت اقتصادی جامعه بوده و می بایست از هرگونه آلودگی که به افساد سیستم اقتصادی جامعه منجر شود اجتناب نماید.

۱- خمینی، روح الله موسوی، رساله نوین ترجمه و توضیح از عبد الکریم بی آزار-

شیرازی، ۱۳۱/۲

۲- عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اقلیتها، ص ۲۰۱، ۲۰۲

می شود ممانعت نماید قرآن مجید در آیه ۶۱ سوره نساء بیهودیان را بجهت  
ریا خواری بعذاب دردناک محکوم نموده است:  
" واخذ هم الربا وقد نهوا عنه وألهم أموال الناس بالباطل واعتدنا للکافرين  
عذابا الیما " و بدین جهت که ربامی گفتند در حالیکه از آن نهی شده بودند  
و از این رو که اموال مردم را به باطل می خوردند برای کافران آنها عذاب سی  
دردناک مهیا ساختیم .



نموده و به کسب و کار و تجارت و سیاحت ببرد ازند اما در این قاعده مستثنیاتی نیز وجود دارد که برای تبیین بهتره مطلب می توان بلاد اسلام را به سه بخش تقسیم نمود :

۱- منطقه حرم: آیه ۲۸ سوره توبه می فرماید: "انما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا" بد رستیکه مشرکین نجس و آلوده اند پس از امسال به بعد کسی از مشرکین به مسجد الحرام نزدیک نشود". مراد از مسجد الحرام در قرآن مجید سه مکان می تواند باشد: اولاً: نفس خانه، چنانکه در آیه " فوّل وجهک شطر المسجد الحرام " پس روی کن بسوی مسجد الحرام" مقصود آنست. ثانیاً: خانه و مسجد اطرافش چنانچه در آیه: " ان الذین کفروا ویصدّون عن سبیل اللّٰه و المسجد الحرام " آنان که بخدا کافر شده و مردم را از راه دین خدا منع می کنند... منظور آنست و ثالثاً کل منطقه حرم، همانطور که در آیه " سبحان الذی اسرى بعبده لیلان المسجد الحرام الی المسجد الاقصی" پاک و منزّه است خدائیکه در شبی بنده خود را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیرداد، مراد آنست.

ابن قیم پس از ذکر وجوه فوق می نویسد: " وجميع الصحابة والائمة فهموا من قوله فلا يقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا ان المراد مكة كلها والحرم ولم یخص احد منهم بنفس المسجد الذی یطاف فیہ: (۱) جمله صحابه و پیشوایان از آیه فوق چنین فهمیده اند که مقصود تمامی مکه و حریمی باشد و هیچیک آنرا مختص مسجدی که در آن طواف می شود ندانسته اند.

باعنائیت به آیه فوق اجماع فقهاء عامه و خاصه بر آنست که استیطان کفار

۱- احکام اهل الذمه ۱۹۰/۱



کفار در منطقه حرم ممنوع می باشد<sup>(۱)</sup> و نظر اکثر فقهاء اسلام بر آن است که هرگونه عبور و توقف اهل ذمه در آنجا نیز ممنوع می باشد و در صورت دخول عالمانه<sup>(۲)</sup> تعزیر شده و در صورت فوت در حرم جنازه بخارج منتقل می گردد. و از امام صادق<sup>(۳)</sup> نیز روایت است که: لا یدخل اهل الذمه الحرم ولا دار الهجرة و یخرجون منها<sup>(۴)</sup> : اهل ذمه وارد حرم و دارالهجرت نشده و از آن اخراج می شوند .

همچنین اگر نماینده ای از جانب کفار جهت ملاقات امام آمد به او اذن دخول در حرم داده نشده و امام بیان نمایند اش برای دیدار و مذاکره می توانند در خارج از حرم او را بحضور بپذیرند اما برخی از علماء اهل سنت همچون ابوحنیفه عبور و مرور و توقف را در صورتیکه قصد استیطان نداشته باشند مجاز دانسته اند<sup>(۵)</sup>.

## ۲- سرزمین حجاز: از جمله دیگر مناطق ممنوعه برای اهل ذمه جزیره -

العرب می باشد و روایات متعددی که از طریق فریقین نقل شده برای ممنوعیت تصریح گردیده است . بعنوان نمونه از رسول خدا (ص) روایت است که خطاب به امیر مومنان (ع) فرمود: " یا علی ان انت ولیت الامر بعدی فاخرج اهل نجران من جزیره العرب"<sup>(۶)</sup> : ای علی ، اگر تو بعد از من عهده دار ولایت گشتی مسیحیان نجران را از جزیره العرب بیرون نما .

- ۱- طوسی ، المبسوط فی فقه الامامیه ، ۲/ ۴۸ - فراه ، احکام السلطانیه ص ۱۹۵
- ۲- تحریر الوسیله ۲/ ۴۵۵ - جواهر الکلام ۲۱/ ۲۸۷ - فقه السنه ۳/ ۵۳ . فراه ، احکام السلطانیه ص ۱۹۵ .
- ۳- جواهر الکلام ۲۱/ ۲۸۸ - فراه ، احکام السلطانیه ص ۱۹۵
- ۴- مستدرک الوسائل ۱۱/ ۱۰۲ به نقل از دعائم الاسلام ، ۱/ ۳۸۱
- ۵- سید سابق ، فقه السنه ، ۳/ ۵۳ - فراه ، احکام السلطانیه ص ۱۹۵
- ۶- ابن قیم جوزیه ، احکام اهل الذمه ، ۱/ ۱۷۶ - ۱۸۸

وخلیفه د وم نیز از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: "لا خرجن الیهود والنصارى من جزیره العرب حتی لا ادع فیها الا مسلما" (۱) تمامی یهود یان و مسیحیان را از جزیره العرب بیرون می‌رانم تا غیر مسلمانان در آن دیار نمانند.

از ابو عبیده بن جراح نیز روایت است که آخرین سخنی که رسول خدا (ص) به آن تکلم فرمود دستور به بیرون راندن یهود یان و مسیحیان از جزیره العرب بود و البته این بعد از آنی بود که نصاری نجران با ربا خواری نقض پیمان نموده بودند و مشابه همین روایت از ام سلمه نیز نقل گردیده که پیامبر اکرم رهنگام وفات (۲) امر به اخراج یهود و نصاری از جزیره العرب نمود و با از این شهاب حدیث دیگری است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: "لا یجتمع بینا فی جزیره العرب" در جزیره العرب د و آئین جمع نخواهد شد.

اگرچه در روایات فوق در لسان رسول خدا (ص) لفظ جزیره العرب جاری گشته است اما قضاة معتقدند که مقصود تمام سرزمین جزیره العرب نبوده و ایسین فرمان مختص حجاز است که در تحدید محدوده آن نظرات مختلف است. (۵) برخی همچون مالک آنرا مختص مکه و مدینه دانسته و گروهی علاوه بر این دو - شهر آنرا شامل یمامه، خیبر، فدک و نینج که امروز نیز نام حجاز بر آن اطلاق می‌گردد

- ۱- ابن قیم، جوزیه، احکام اهل الذمه، خالد حسن، موقوف الاسلام من الوشیه (۱۷۶/۱-۱۷۸)
- ۲- خالد، حسن، موقوف الاسلام من الوشیه و الیهودیه والنصرانیه، ص ۴۵۲
- ۳- احکام اهل الذمه، ص ۱۸، بنقل از المغنی، ۱۰/ ۶۱۴
- ۴- وسایل الشیعه، ۱۰/ ۱۱، ۵- بیهقی السنن الکبری، ۹/ ۲۰۷ - خالد، حسن، موقفا لاسلام من الوشیه و الیهودیه والنصرانیه، ص ۴۵۲
- ۶- ابن قیم جوزیه، احکام اهل الذمه، ۱/ ۱۸۵-۱۸۸



صاحب شرایع د راین زمینه می فرماید: «ولا يجوز لهم استيطان الحجاز على قول مشهور ورفی الاجتياز به والامتياز منه تردد ومن اجازة حده بثلاثه ايام»<sup>(۱)</sup>: مطابق این نظریه مشهور ووطن قرار دادن حجاز برای ذمیان جایز نبود و رجواز رفت و آمد و توقف آنها نیز تردد وجود داشته و گروهی که جایز دانسته اند معتقدند حداکثر مدت آن سه روز می باشد. برخی نیز همانند شیخ طوسی<sup>(۲)</sup> در صورتیکه آن سفارتباطی با مصالح مسلمین نداشته باشد اخذ مالیات مخصوص د راین زمینه را مجاز می دانند.

به نظرمی رسد سبب ممنوعیت اقامت این گروه د رجواز مربوط به قداست و حرمت خاصی است که این سرزمین از آن برخوردار است و پیامبر اکرم (ص) - اجازه نداده است که حاملان شعائر کفر د آن مناطق گام نهند و چه بسا د فلسفه این حکم انگیزه سیاسی، امنیتی نیز ملحوظ باشد بدین معنی که اسلام خواسته بدور مرکز تشریف و قبله مسلمین یک حفاظ برقرار بوده و ام - القرای اسلام از خطرات احتمالی وجود نامحرمان مصون بماند همچنانکه نویسنده "المنار" معتقد است یکی از قوائد این حکم جلوگیری از دخالت د ول خارجی بیگانه د ر امور این مناطق به بهانه د فاع از همکیشان است.<sup>(۳)</sup>

۳- سایر بلاد اسلامی: نسبت به سایر شهرها و سرزمینهای د ر الاسلام اهل ذمه مجازند که همانند مسلمین د رسراسر سرزمین پهنانور اسلام رفت و آمد کرده و به سفر و تجارت و سیا حست پرداخته و به تأمین نیازمندیهای

۱- حلی، شرایع الاسلام، ۱/۳۳۲

۲- المبسوط فی فقه الامامیه، ۲/۴۸

۳- رشید رضا، محمد، المنار، ۱۰/۳۱۹

خویش میباد رت ورزند و هیچ محدودیتی که مخصوص آنها باشد وجود ندارد که از این قاعده فقط مساجد و اماکن متبرکه مسلمین مستثنی می باشند که عدم ورود در مسجد الحرام مورد اتفاق فریقین بوده و حکم اجماعی نزد شیعیان و گروهی<sup>(۱)</sup> از اهل سنت نیز بر آنست که دخول اهل ذمه در سایر مساجد نیز جایز نیست و مسلمین نیز حق اجازه نداشته و اگران در هند صحیح نمی باشد . مؤلف العنتهی

این نظر را بعنوان مذهب اهل بیت اعلامی نماید و صاحب جواهر الکلام معتقد است اقوالی که دلالت بر اجازه ورود کفار به مسجد توسط پیامبر دارد در صورتی که صحت آن ثابت شود مربوط به صدر اسلام و قبل از نزول آیه ۲۸ سوره توبه می باشد<sup>(۲)</sup> علامه حلی نیز بر این نظر است که حتی حاکم اسلامی نمی تواند نمایندگان گروههای مذهبی را در مسجد بحضور بپذیرد<sup>(۳)</sup> و شیخ طوسی نیز اجتناب از آنرا شایسته می داند .

برخی از فقهای شیعه حرم ائمه اطهار و صحن را نیز ملحق به مساجد دانسته و دخول کفار را ممنوع دانسته اند بخصوص اگر موجب هتک گردد<sup>(۴)</sup> .

کوتاه سخن آنکه بجز منطقه حرم و سرزمین حجاز و مساجد و اماکن متبرکه مسلمین که احکام مخصوصش بیان شد رفت و آمد و توقف و اقامت در میان در سایر مناطق منعی نداشته و تابع سایر مقرراتی است که دولت اسلامی وضع نمود و مشترک

- ۱- شرایع الاسلام ۳۳۲/۱
- ۲- فسر، احکام السلطانیه، ص ۱۹۵-۱۹۷- سید سابق، فقه السنه، ۵۳/۳
- ۳- احمد و مالک مطلقاً مجاز نمی دانند و شافعی باذن مسلم صحیح می دانند و ابوحنیفه بدون اجازه هم مجاز می داند .
- ۴- تذکره الفقهاء، ۴۴۵/۱
- ۵- جواهر الکلام، ۲۸۸، ۲۸۶/۲۱ - ۲۸۹/۲۱ - تحریر الوسیله، ۴۵۵، ۴۵۴/۲

بین مسلمین و اقلیت‌های مذهبی است. البته حکومت اسلامی می‌تواند بنا بر مصالح، محدودیت‌های خاصی غیر از موارد فوق را از همان ابتدا در عقد ذمه بگنجد که لازم الاجرا بودن آن منوط به توافق اولیه و پذیرش اهل کتاب است.

ب: مقررات ساختمانی

اسلام اگرچه اقلیت‌ها را در انتخاب مسکن و اقامتگاه آزاد می‌گذارد اما بهیچ وجه حاضر نیست که در ارا لا سلام نشانه‌های تفوق و برتری غیر مسلمین ظاهر گردد بلکه بر اساس اصل "الاسلام یعلو ولا یعلی علیه" (۱) اصرار دارد که تمامی ظواهر حاکی از برتری اسلام بوده و کافران در هیچ موردی تظاهر به تفوق طلبی ننمایند بنابراین در صورتیکه اهل ذمه و مسلمین در یک محله مجتمع باشند مقررات ساختمانی بخصوصی در این زمینه وجود دارد که اجرای آن برای پیروان کتاب الزامی است هر چند که در پیمان ذمه قید نگردیده باشد اما در صورتی که در بلاد اسلامی مناطق و محله‌های خاصی به اهل ذمه اختصاص داشته و مجاورتی با مسلمانان نباشد رعایت این مقررات در آن مناطق الزامی نیست. (۲)

مطابق مقررات مزبور هر بنائی که افراد ذمی احداث کنند جایز نیست از ساختمانهای مسلمین که مجاور آنست مرتفع تر باشد و صاحب شرایع الاسلام در این باره می‌فرماید: "واما المساکن فلکما یستجده الذمی لایجوز ان یعلوا به"

۱- کنز العمال، ۱/۶۶- جواهر الکلام ۲۱/۲۸۶

۲- احکام اهل الذمه ۲/۷۰۵-۷۰۹

علی المسلمین من مجاوریه. (۱)

در مورد مسکن هر ساختمانی که اهل ذمه ایجاد کنند جایز نیست که از -  
ساختمانهای همسایگان مسلمان بلند تر باشد و این امر به لحاظ حقوق  
همسایه نیست که با اذن آنها مساله منتفی گردد بلکه این حق اسلام بوده و -  
رضایت همسایگان مسلمان نیز تأثیری نخواهد داشت<sup>(۲)</sup> و این امر چنانکه در  
ریاض و مسالک نیز آمده مورد وفاق جمیع فرق اسلامی است اما اگر شخص ذمی به  
خریداری خانه مسلمانی اقدام نماید در صورتیکه آن ساختمان از مجاورانش  
مرتفعتر باشد امر به تخریب نشده و فرد ذمی می تواند در آن اقامت گزیند و حق  
مرمت و بازسازی آنرا نیز دارد اما در صورتیکه منهدم گردد حق اعاده بنا بنا  
ارتفاع بالاتر از همسایگان مسلمان را نخواهد داشت همچنین در صورتیکه  
مسلمانی اقدام به خریداری خانه ای کم ارتفاع در همسایگی خانه ذمی نماید  
فرد ذمی ملزم به تقلیل ارتفاع خانه اش نخواهد بود. (۳)

نظریه: به نظر می رسد عمده دلیل فقهاء بر بلند تر نبودن ساختمان ذمی  
بر همسایه مسلم، اصل "الاسلام یعلو و لا یعلو علیه" می باشد چرا که در زمانه  
گذشته بالاتر نبودن منزل نشانه ای از علو و برتری محسوب می گشته است اما  
با توجه به تأثیر مقتضیات زمان و مکان در رفقه، از آنجا که امروز این نوع سکونت  
بخصوص در آپارتمانها و ساختمانهای چندین طبقه نشانه علو محسوب نگشته  
بلکه بالعکس ویلا نشینی و سکونت در خانه های یک طبقه بزرگ اماره ای بر

۱- شرایع الاسلام، ۱/ ۱۳۰

۲- تحریر الوسیله، ۲/ ۲۵۴

۳- منبع سابق.

تفوق طلبی بحساب می آید لذا بعید نیست که حاکم اسلامی بتواند این مقررات را تعطیل کرده و در عوض جلوی ساینس را مظلومانه تر و تفوق طلبی را که در هر زمان و مکانی با شکل خاص خود رخ می نماید مسدود کند .



گفتار ۳: کیفیت قضاوت در مخاصمات اهل کتاب

اسلام در بعد قضائیز سعی نموده که بنحوی مناسب، حقوق پیروان مسذاهب دیگر برآورده شود. لذا مطابق یک طرح همه جانبه از یکطرف تلاش می‌کند تا از این رهگذر جوهری بر اقلیتها وارد نگشته و در مقابل هرگونه ظلم و ستم و تضییع حق، مرجعی را برای رجوع و داد خواهی داشته باشند و از سوی دیگر می‌کوشد تا استقلال قضائی آنها نیز در حد مقدور محفوظ مانده و باب حل مخاصمات بر اساس آئین داد رسی مطابق با مسالک خویش برایشان مفتوح باشد.

از این رو اقلیتهای مذهبی اجازه دارند که در دارالاسلام اقدام به تشکیل دادگاههای مطابق با مذاهب خویش نموده و خود نیز قضای آنرا انتخاب کنند و در صورتیکه احکام صادره از طرف مراجع قضائی مربوطه با قوانین شریعت اسلامی مطابقت و سازگاری نداشته باشد باز هم دارای قابلیت اجرایی است که این نشانه بزرگی از روح آزاد منشی مکتب اسلام است.

علاوه بر آن پیروان کتاب می‌توانند در منازعات و اختلافات خویش به دادگستریهای حکومت اسلامی مراجعه و از آنها داد خواهی کنند که در رایین صورت حق پذیرش یا عدم قبول این ترافع برای قضات مسلمان محفوظ بود و مطابق با مصالح تصمیم می‌گیرند و در صورت تقبل این مسئولیت، از آنجا که دادگاه، اسلامی است احکام صادره نیز مطابق با ضوابط قرآنی بود و برای همگان لازم الاجرا است. قرآن مجید در باره تخییر فوق خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: " فان جاوک فاحکم بینهم او اعرض عنهم" (۱) اگر نزد تو آمدند میان آنها حکم کن یا روی از آنان بگردان.

۱- آیه ۴۲ سوره مائده.

همچنین در مواردی که اقلیتها جرائمی را مرتکب می‌گردند در صورتی که ارتکاب آن عمل از نظر شریعت خودشان مجاز بوده و در حین انجام، تظاهر صورت نگرفته باشد، از کیفرهای پیش بینی شده در قانون اسلام معافند اما اگر جرم به وقوع پیوسته در مذ‌ه‌ب خودشان نیز ممنوع باشد یا برخلاف مندرجات عقد نامه اقدام به تظا‌ه‌ر منکرات نموده باشند، دادگاه اسلامی می‌تواند رأساً نسبت به مجازات فرد مجرم اقدام کند اگرچه در مورد اول حق ارجاع بدادگاههای انتخابی از طرف اقلیتها را نیز داراست و برخی از فقهاء در این زمینه نیز حکمرانی دادگاه اسلامی را احوط می‌دانند. (۱) و در هر صورت مقصود و ملاک اجرای عدالت و بهسازی اجتماع و تقلیل جرائم می‌باشد و در قرآن مجید بر همین معنا تأکید شده است: "وان حکمت فاحکم بینهم بالقسط ان الله یحب المقسطین" (۲) و هرگاه حکمرانی و قضاوت نمودی بین آنها بعدالت حکم کن خداوند قسط پیشگان را دوست دارد."

و باز اصرار دارد: "وان احکم بینهم بما انزل الله ولا تتبع اهواءهم: و بدانچه خداوند فر فرستاده میانشان حکم کن و پیرو خواهشهای آنان مباش."

و از روایات این بحث خیر" محمد بن قیس" از امام باقر (ع) است که فرمود: "قضی امیرالمومنین ان یجلد الیهودی والنصرانی فی الخمر والنبیذ ثمانین جلدہ اذا اظهر و اشربه فی مصرمن امصار المسلمین و کذلک المجوسی ولم یعرض لهم اذا شربوها فی منازلهم و کنا نسمی حتی یصیروا بین المسلمین" (۴) امیرالمومنین (ع)

- ۱- تحریر الوسیله، ۴۵۶/۲
- ۲- آیه ۴۲ سوره مائده.
- ۳- آیه ۴۹ سوره مائده.
- ۴- کلینی، فروع کافی، ۲۳۹/۷

مجازات شخص مسیحی یا یهودی که اقدام به خوردن شراب یا آجیو نموده  
 و در شهرهای مسلمین به آن عمل تظاهر می کند هشتاد ضربه تازیانه اعلام  
 نمود که حکم زرتشتیان نیز همین است، اما اگر در منازل یا معابد و به ورازملا<sup>۱</sup> عام  
 آنرا بنوشند اعتراضی بر آنها نیست. و در روایتی دیگر از امام محمد باقر (ع) آمده  
 است: "ان الحاکم اذا اتاه اهل التوراه و اهل الانجیل يتحاكمون الید، کان  
 ذلک الیه ان شاء حکم بینهم وان شاء ترکهم"<sup>(۱)</sup> هرگاه پیروان تورات و انجیل  
 برای طلب حکم نزد حاکم اسلامی آمدند اختیار با اوست می تواند خواسته آنها  
 را اجابت کند یا سرباززند.

مؤلف "شرایع الاسلام" نیز در رابطه با نحوه قضاوت پیرامون اهل ذمه  
 می نویسد: "اذا فعل اهل الذمه ما هو سائغ فی شرعهم ولیس سائغ فی الاسلام  
 لم یستعرضوا وان تجاهر باه عمل بهم بما تقتضیه الجنایه بموجب شرع الاسلام  
 وان فعلوا ما لیس بسائغ فی شرعهم كالزنا واللواط فالحکم فیهم كما فی المسلم وان شاء  
 الحاکم دفعه الی اهل نحلته لیقیموا الحد فیهم بمقتضی شرعهم"<sup>(۲)</sup> هرگاه در میان  
 علی را انجام دهند که در شریعتشان مجاز و در اسلام حرام است تعرضی به آنها  
 صورت نمی گیرد اما در صورت تظاهر به آن، همچون مسلمانان بود و کیفری را که اسلام  
 پیش بینی نموده در باره شان اجرامی شود و اگر حکمران اسلامی مایل باشد  
 می تواند آنها را تحویل هم مذاهب آنها شود. حد تا کیفر مطابق باد ینشان بر او اعمال گردد.  
 مرحوم "علامه حلی (ره)" نیز نظریه فوق را تأیید کرده و پیرامون تخاصم داخلی  
 آنها می فرماید: "ولو تراءفوا الینافی خصوصاً تم تخیر الحاکم بین الحکم بشرع الاسلام  
 ۱- وسائل الشیعه، باب ۲۷ از ابواب کیفیه الحکم- کتاب القضاء حدیث ۱  
 ۲- شرایع الاسلام، ۱/ ۳۳۴

ورد هم‌الی اهل نحلتهم لیحکمو بمقتضی شرعهم<sup>(۱)</sup> اگر برای داد خواهی در -  
منازعاتشان به ما مراجعه کردند حکمران اسلامی بین قضاوت مطابق اسلام یا  
ارجاع آنان به محاکم خودشان مختار است.

" صاحب جواهر الکلام " نیز همین نظر را اختیار نموده و مدعی می‌شود که در  
این باره بین فقها شیعه وحدت رای وجود دارد و محقق اردبیلی نیز همین  
اتفاق نظر را تأیید می‌کند و " شافعی " پیشوای اهل سنت نیز بر همین اعتقاد  
است. (۲)

" نویسنده سنی مذهب تفسیر العنار " تخییر قضاات اسلامی در هنگام ترافع  
ذمیان را قبول نداشته و ایشان را ملزم به داد رسی می‌داند و معتقد است که آیه  
۴۲ سوره مائده در مورد گروه‌های دیگری همچون مستأمنین بوده و امضا  
کنندگان قرارداد ذمه را شامل نمی‌شود. (۴)

" ماوردی " نیز در احکام السلطانیه می‌نویسد: " اذ لا تنازعوا فی حق و ترافعوا  
فیہ الی حاکمهم لم یمنعوا منه فان ترافعوا فیہ الی حاکمنا حکم بینهم بما یوجب  
دین الاسلام: (۵) " در صورتیکه در حقی منازعه کردند و مرافعه را نزد قضات  
خودشان مطرح کردند از آنها منع نمی‌شود و اگر نزاع را پیش ما هم طرح کنند  
مطابق احکام اسلامی رسیدگی خواهد شد.

البته مطالب و تخییر فوق در صورتی است که پای مسلمانی در میان نبوده  
و نزاع بین پیروان کتاب باشد اما اگر مدعی یا مدعی علیه مسلمان بود، در آن صورت

۱- قواعد الاحکام، ص ۱۱۴

۲- جواهر الکلام، ۳۱۸/۲۱

۳- جزائری، احمد، فلاح الدبر، ص ۳۸۷

۴- العنار، ۳۹۴/۶ - ۵- احکام السلطانیه، ص ۱۴۵

تنها مرجعی را که صلاحیت رسیدگی به دعاوی را خواهد داشت دادگاههای اسلامی است و احکام صادره از طرف این محاکم برای همگان چه مسلم و یا ذمی رسمیت داشته و لازم الاجرا خواهد بود.

"مرحوم صاحب جواهر" با استناد به آیات قرآنی در این باره می فرماید نه "ولو ترفع ذمی مع مسلم او مستأمن مع مسلم و جب علی الحاکم ان یحکم بینهم بما انزل الله" (۱) اگر یک کافر مسلمان و یک کافر ذمی و یا یک مستأمن با یک مسلم بدادگاه رجوع نمودند برحاکم اسلامی واجب است که مطابق قوانین الهی میانشان حکم نماید. قابل ذکر است که روح قضاوت در اسلام بر اساس اصل اصیل قسط و عدالت استوارگشته و هرگز ذمی یا مسلمان بودن سبب انحراف در قضاوت عادلانه نخواهد شد قرآن مجید هدف از بعثت پیامبران را اقامه قسط معرفی نموده و در آیه ۸ سوره مائده مومنین را سفارش به عدالت نموده و آنرا قریب تقوی معرفی می کند: "یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شیئان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا لله ان الله خبیر بما تعملون". "ای اهل ایمان، در راه خدا استوار بوده و گواه عدل و درستی باشید و البته شما را نباید عدوت گروهی برآن بسدازد که از طریق عدل بیرون روید، عدالت کنید که عدالت به تقوی نزد یکتراست و از خدا پروا کنید که خداوند بر هر چه می کنید آگاه است" و در آیه ۴۲ سوره مائده می فرماید: "ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط، ان الله یحب المقسطین". "و اگر حکم کردی میان آنها به عدالت حکم کن که خداوند حکم کنندگان به عدل رادوست دارد".

به نظر می رسد که گذشته از احادیث و روایات بیشماری که در این زمینه موجود

۱- جواهر الکلام، ۲۱/۳۱۹

است بهترین گواه در ارائه تصویر عدالت اسلامی شیوه علی بزرگه اسلام است که چند مورد آنرا بیان می نمائیم:

روزی امیرالمومنین علی (ع) زره اش را که مدتی قبل گم کرده بود نزد مردی مسیحی یافت و از وی به نزد قاضی شکایت برد و فرمود این زره مال من است و آنرا نفروخته و به کسی هم نبخشیده ام و اکنون آنرا نزد این مرد یافته ام. قاضی رو به جانب مرد مسیحی نمود و طلب پاسخ کرد. وی ادعا کرد که مالکیت زره از آن من است و ممکن است خلیفه اشتباه بکند، قاضی رو به جانب خلیفه مسلمین علی (ع) نمود و گفت: تو مدعی هستی و او منکر و برتوست که اقامه بینه کنی. اما علی (ع) تأملی نمود و فرمود: حق با شماست ولی من شاهدی ندارم! نهایتاً قاضی حکم صادره به نفع مرد مسیحی را اعلام نمود و او هم زره برداشت و روان شد ولی هنوز چند گامی پیش نگذاشته بود که برگشت و گفت: این طرز حکومت از نوع بشرعادی نیست از نوع حکومت انبیاست! و اقرار کرد که زره از علی (ع) است. وی سپس مسلمان شد و در صف یاران علی (ع) جای گرفت. (۱)

نمونه دیگر شکایت مردی یهودی از امام علی (ع) به نزد خلیفه دوم است که هنگامی که هر دو در محضر قضاء حاضر می شدند خلیفه که بر مسند قضاوت نشسته بود مرد یهودی را با نام و علی (ع) را با کنیه خطاب می کند که در این هنگام علائم خشم و نشانه های غضب بر رخسار بزرگترین صحابی رسول خدا (ص) نمایان می گردد خلیفه رو به علی (ع) نموده و می پرسد: "اگر هت ان یکون خصمک یهود یا وان تمثل وایاه امام القضاء علی قدم المساواة؟" "آیا ناخشنودی از اینکه در محکمه ای حاضر

۱- ابن کثیر، البدایه والنهایه ۴/۸ - بحار الانوار، ۵۹۸/۹ - صفهانی - الاغانی، ۳۶/۱۶

می شوی که مقابلت مردی یهودی بوده و تو با او در حد یکسان و همردیف قرار  
می گیری؟ پیشوای فرزانه عدالت طلبان تاریخ چنین پاسخ گفت: کَلَّا ! و -  
لکننی غضبت لانک لم تسویینی و بینہ فی التسمیہ حیث فضلتنی علیہ فخاطبتہ  
باسمہ و خاطبتنی بکنیہ": "هرگز! خشم من از آن جهت است که تو رعایت  
مساوات ننموده و من را بر او ترجیح داده و با کنیه خطاب کردی حال آنکه او را  
با اسمش خواندی. (۱)

---

۱- عقیفی، محمد صادق، الاسلام والعلاقات الدلیه ص ۱۶، ۶۲، ۶۳ بنقل از حقوق  
الانسان فی الاسلام، دکتر وافی ص ۹. و مشابه این داستان در کتاب  
روح الدین الاسلامی از عقیف عبد الفتاح طباره ص ۲۸۶، ۲۸۷ می باشد.

گفتار ۴: کوشش در جهت آسایش و رفاه و اعطاء آزادیهای اجتماعی

از جمله وظایف عمومی دولت اسلامی سعی و کوشش در جهت ارائه خدمات به توده های مردم است و تلاش و مجاهدت در راه آبادانی و عمران کشور اسلامی و بارور نمودن هر چه بیشتر اقتصاد جامعه و بالا رفتن سطح زندگی و اعتلای فرهنگ اجتماع از تکالیف خطیری است که بر عهده حاکمان اسلامی است و البته ارائه این خدمات منحصر به مسلمین نموده و شامل پیروان سایر مذاهب که در اسلام سکنتی گستریده اند نیز می شود.

بعبارت دیگر اهل کتاب حق دارند که همچون مسلمانان از کلیه خدمات عمومی بهره مند گردند چنانچه این گروه می توانند با مشارکت در فعالیتهای عمرانی اجتماعی و فرهنگی مدد کار دولت باشند و همانطور که حق داشتن رهبر مذهبی را - و اجد بودند می توانند فرد یا افرادی را به نمایندگی برگزیده و دفاع از حقوق خویش را بر عهده آنها قرار دهند. لذا قرآن مجید در باره ای آیات تنهابه رفع ظلم و ستم از اقلیتها همت نگماشته بلکه از آنان می خواهد که در زمینه تحقق ارزشهای راستین فعالیت کنند که بالطبع لازمه آن آزادی سیاسی و اظهار نظر در جهت پیشرفت و تکامل اجتماعی جامعه است. از اینرو در قانون اساسی مشروطیت که جمعی از علماء در تنظیم آن نقش داشته اند حقوق اقلیتها و انتخاب نمایندگان آنها بر رسمیت شناخته شده است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ملاحظه می کنیم که این حق برای اقلیتها محترم شمرده و به آنان اجازه داده شده است نمایندگانی را به مجلس قانونگذاری بفرستند و در کارهای اجتماعی شرکت کنند و در اصل ۴۶ قانون



اساسی آمده است: " زرتشتیان و کلیعیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده انتخاب می کنند و در صورت افزایش جمعیت هر یک از اقلیتها پس از هر ده سال برای یکصد و پنجاه هزار نفر اضافی یک نماینده خواهد داشت".

بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (ره) نیز در پیامی که بمناسبت افتتاح اولین دوره مجلس شورای اسلام صادر فرمودند اظهار می دارد: "مجلس جمهوری اسلامی همانسان که در خدمت مسلمین است و برای رفاه آنان فعالیت می نماید برای رفاه و آسایش اقلیتهای مذهبی که در اسلام احترام خاصی دارند و از کشورهای محترم کشور هستند اقدام و فعالیت می نماید و اساساً آنگاه با مسلمانان در صف واحد از تمام ارزشها و تاثیر آن برخوردار می باشند". (۱)

و در جای دیگری فرماید: " تمام اقلیتهای مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی خود را موظف می داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترمند". (۲)

امام خمینی (ره) در مصاحبه با یکی از روزنامه های آلمانی چنین می فرماید:

" اقلیتهای مذهبی نه تنها آزادند بلکه دولت اسلامی موظف است از حقوق آنها دفاع کند و دیگر اینکه هر ایرانی حق دارد که مانند همه افراد از حقوق اجتماعی برخوردار باشد. مسلمان یا مسیحی یا یهودی و مذهب دیگر فرقی ندارند". (۳)

- ۱- دفتر فرق و مذاهب، امام و حقوق اقلیتها، جامعه اسلامی، ص ۳۵
- ۲- " " " " ص ۲۸ (مطابق با نماینده عربی زبان "القوم العربی")
- ۳- همان منبع، ( مصاحبه امام با روزنامه آلمانی دنیای سوم، بتاريخ ۲۴/۸/۵۷

و بجهت لحاظ شدن همین حقوق برای اقلیتهاست که مارسل بوازار -  
نویسنده معروف سوئیسی پس از آنکه اصل عدالت، شناسائی حقوق اقلیتها  
و حمایت همه جانبه از آنان را بعنوان شاخصهای تمامی عقود ذمه می داند  
چنین اعتراف می کند: « شرایط مندرج در این قرارداد ها اهدا ف بشرد و ستانه  
و مترقی اسلام را نسبت به ملل مغلوب متجلی می سازد که با توجه به رفتار خشونت  
آمیز و ظالمانه ملل متمدن آنروز نسبت به اقوام شکست خورده مبین دل بستگی  
و علاقه مسلمانان نسبت به ملت های دیگر است و خود می تواند گویاترین وسیله  
تبلیغ این دیانت در سطح جهانی باشد. گروه های اقلیت پس از امضاء قرارداد  
از کلیه مزایای شهروندان استفاده می کردند و تنهاد را حوال شخصی و چند  
مورد استثنائی دیگر تفاوت های با امت مسلمان داشتند. باید دانست که  
اصولا اتخاذ روش های دوستی و برادری با اقلیت های دینی به پیروی از تعالیم  
قرآن و پیامبر صورت گرفته و در غالب قرارداد های منعقد شده حقوق اهل کتاب به  
نیکوترین وجهی رعایت شده است. این قرارداد ها نه تنها رنگ استعماری  
نداشته بیا بالعکس بوسیله آن اسلام دست تفاهم و دوستی بسوی ملل دیگر را ز  
کرده و آنها را مورد حمایت کامل قوانین خود قرار داده است. (۱)

---

۱- بوازار، مارسل، اسلام و حقوق بشر، ترجمه دکتر محسن مویدی، ص ۱۰۹ -

بخش چهارم : شاخصهای اساسی در روابط اخلاقی مسلمین با

اهل ذمّه

فصل اول : اسلام دین مساوات و همزیستی

فصل اول: "اسلام دین مساوات و همزیستی"

از دیدگاه اسلام، همه انسانها مخلوق آفریدگار واحد بوده و جملگی در اصل خلقت برابرند و جز امتیازات معنوی اصیل هیچ چیز نمی‌تواند سبب رجحان برخی بر بعضی دیگر گردد. از این رو آیات فراوانی راه هرگونه فخر فروشی و تفاخر به رنگ و نژاد و قبیله و ملیت و زبان و جنسیت و... مسدود گشته و بر تساوی آدمیان در اصل آفرینش تأکید شده است که از جمله آیه ۱۱۳ سوره حجرات می‌فرماید: "یا ایها الناس انما خلقناکم من ذکروا نشی و جعلناکم شعوبا و قبائلا لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم". ای مردم ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن‌گاه ملت‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید و عزیزترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.

و در اصرار بر همین مساوات است که رسول خدا (ص) می‌فرماید: "الناس کالسنان المشط سواسیه"<sup>(۱)</sup>: مردم همانند دانه‌های شانه برابرند و از نظر پیامبر اکرم (ص) عموم مردم به منزله عیال خداوند محسوب می‌گردند که سود رسانی به آنان سبب محبوبیت نزد باری تعالی است: "الخلق کلهم عیال الله و احبهم الیه انفعهم الیه"<sup>(۲)</sup>.

امام صادق (ع) نیز در روایتی وظیفه پاسخگویی به نصرت طلبی مظلومین را منحصر به ستم‌دیدگان مسلمان ننموده و می‌فرماید: "من سمع و جلا ینادی یا للمسلمین ولم یجبه فلیس به مسلم"<sup>(۳)</sup>: هر آنکس صدای مرد (مظلومی را بشنود)

۱- صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۴/۲۷۲

۲- کلینی، اصول کافی، ۴/۱۶۴

۳- کلینی، اصول کافی، ۲/۱۴۶

که مسلمین را بیاری فرامی خواند و به نصرتش نشتابد مسلمان نیست".  
ودرتعلیم اصل نعهد وستی واحترام به نسل انسانی است که در سیره  
نبوی می خوانیم: روزی جنازه مردی یهودی را از مقابل پیامبر عبور می دادند  
ورسول خدا (ص) به احترام آن پیکر از جای برخاست، برخی از مسلمانان یک-  
جانبه نگرشگفت زده شده و خطاب به پیامبر گفتند که آن جنازه مردی یهودی  
است که رسول خدا (ص) در پاسخ فرمود: "الیست نفسا؟ آیا او انسان نیست؟"<sup>(۱)</sup>  
وبراساس همین منطق است که امیر مومنان علی (ع) در ضمن فرمانی که به  
مالک اشتر استناد از اعزامی به مصر صادر فرمود درباره مردم آن سرزمین که  
میلیونها نفر از آنها مسیحی و غیر مسلمان بودند چنین تصریح می فرماید: "واشعر  
قلیک الرحمه للرعیه والمحبه لهم واللطف بهم ولا تكونن علیهم سبعا ضاریاً  
تغتنم اکلتهم فانهم صقان اما الخ لک فی الدین اونظیر لک فی الخلق فاعطهم  
من عفوک وصفحک مثل الذی تحب ان یعطیک الله من عفوه وصفحه"<sup>(۲)</sup> دلت را از  
محبت و گذشت و لطف به رعیت سرشار کن و هرگز بر آنان چون دنده خوی خطرناکی  
مباش که خورد نشان راغنیمت می شمارد چرا که آنان دودسته اند: یا برادر ردینی  
تواند و یاد را فرینش با تو یکسانند". گذشت و بخشش را بگونه ای به آنها هدیه  
کن که دوست داری آنگونه مورد عطای عفو و رحمت الهی قرارگیری.

و بر پایه اعتقاد به مساوات و نعهد وستی است که اسلام می کوشد جامعه  
بشری را بسوی وحدت کلمه هدایت کرده و جعلگی انسانها را در صراط واحد  
حقیقت جویی قرار دهد لذا بانگ رسای آسمانی این پیام را برگوش جان تاریخ

۱- صحیح بخاری، باب من قام لجنازة یهودی، ۱/۲۲۸

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳

بشریت طنین انداز می‌کند که: «قل یا اهل الكتاب! تعالوا الی کلمة سوا بیننا  
وبینکم، الا نعبد الا الله ولا نشکر به شیئا ولا یتخذ بعضنا بعضا ارباباً من  
دون الله»<sup>(۱)</sup>: بگو ای اهل کتاب بیایید از آنی کلمه حق که میان ما و شما یکسان  
پیروی کنیم که بجز خداوند یکتا هیچکس را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم  
و برخی بعضی دیگر را به ربوبیت نپذیریم». و این دستورات فرمائی است عمومی  
که پیروان دیگر مذاهب را به زندگی مسالمت آمیز و کوشش در جهت نابودی  
شرک و جلوگیری از ربوبیت انسانها فرامی‌خواند و اصولاً اسلام در پی ترویج  
یگانگی و یکتاپرستی و بدنیال و ساختن جهانی است که همه مردم حتی کسانی که  
بدین سابق خود وفادار مانده اند با تفاهم و همکاری و برادری و برابری کامل  
زندگی کنند. بدین جهت از ابتدای تشکیل جامعه اسلامی پیروان ادیان  
سه گانه را "اهل کتاب" یا "اهل ذمه" می‌خواندند که اولی اصطلاح قرآنی  
و وصف دوم مأخوذ از احادیث نبوی است که در رتبه فراوان بکار رفته است  
و ذمه به معنی پناه و امان بود و مقصود آن است که این افراد در امان خدا  
و رسول او هستند اما واژه "اقلیت" که در قرون اخیر خصوصاً قرن هیجدهم  
میلادی و در اواخر عمر دولت عثمانی وارد تفکر سیاسی شد در فرهنگ اسلامی  
غریب می‌نماید چرا که اسلام هرگز با غیر مسلمین بعنوان توده‌هایی جدا از توده  
متحد امت برخورد نکرده است تا بخواهد آنها را در نقطه مقابل اکثریت قرار دهد.  
قرآن مجید در آیات متعددی در صدد تعلیم اخلاق پسندیده و آداب -  
مناقشه و مباحثه دینی به مسلمانان برآمده و به آنها دستور می‌دهد که:

آیه ۶۴ سوره آل عمران.

(۱)

"باتمامی مردم به نیکوئی سخن گوئید".<sup>۱۰</sup> "وقولوا للناس حسنا". همچنانکه در آیه ۴۶ سوره عنکبوت اگرچه مانع تضارب افکار و تلافی عقاید نمی‌گردد اما مسلمین را از هرگونه جدل و مجادله با اهل کتاب برحذر داشته مگر آنکه به شیوه ای نیکو و پسندیده انجام پذیرد: "ولا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن": "با پیروان کتاب جز به نیکوترین طریق بحث و مجادله نکنید" و در آیه ۱۲۵ سوره نحل تأکید می‌کند که: "وجادلهم بالتي هي احسن": "با ایشان به بهترین روش مجادله کن".

مرحوم "طبری" در ذیل آیه فوق می‌فرماید: "ای بالطریقه التي هي احسن طرق المجادله من الرفق واللین من غیرفظاظة و عنف لیکونوا اقرب الی الاجابه: باید به بهترین شیوه و راه مباحثه نمود که عبارت از مدار و نرمش و بدو ندرستی و زورگوئی باشد تا آنکه زود ترمورد پذیرش واقع گردد".

مرحوم علامه طباطبائی نیز در ذیل آیه ۴۶ عنکبوت می‌فرماید: "والمجادله انما تحسن اذا لم تتضمن اغلاطا و طعنا و اهااته ضمن حسنهما ان تقارن رفقاً و لینافی القول لا یتأذی به الخصم وان یقترب المجادل من خصمه و یدنو منه حتی یتفقا و یتعاضدا الظهار الحق من غیر لجاج و عناد فاذا اجتمع فیها الین - الکلام و الاقتراب بوجه زاد تحسنا علی حسن فكانت احسن". "مجادله هنگامی خوب و نیکومی شود که متضمن درستی و طعن و توهین نباشد و از خوبی و نیکوئی مباحثه این است که همراه با مدار و گفتار لین باشد، بطوریکه طرف

۱- تفسیر جوامع الجامع ص ۲۵۱

۲- طباطبائی، المیزان، ۱۶/ ۱۳۷



مباحثه اذیت نشود و همچنین مباحثه بنحوی انجام گیرد که مباحثه کنند ه  
بطرف بحث خویش بطوری نزد یک شود که برای اظهار حق بدون کوچکترین  
لجبازی و عنادی بایکدیگر هماهنگی و همکاری کنند . بنابراین وقتی در مباحثه  
نرمش کلام و چهره گشاد و باز هم بهم پیوست حسنی برحسنی اضافه شده و مباحثه  
بصورت احسن درمی آید .

باعنایت به مطالب فوق است که در می یابیم اگر فکر همزیستی مذ هبی پس از  
گذشت قرنهاد را رویا به مرحله عمل درآمده و برای آن سامان ارمغان تازه ای به  
شمار می رود ، برای مسلمانان یک دستور کاملاً ساده دینی است که چهارده قرن  
قبل اعلام شده و مسلمین در تحقق آن از هیچگونه فداکاری درین نورزیده اند  
چنانچه " روبرت تسن " در کتاب " تاریخ شارلکن " می نویسد :

" فقط مسلمانان توانستند بین غیرت دینی و تسامح نسبت به پیروان ادیان  
دیگر اجتماع برقرار کرده و علییرغم حرص و کوششی که نسبت به گسترش دینشان  
داشتند هرآنکس را هم که میلی به پذیرش آن نداشت آزادانه رها کردند تا به  
دستورات دینی خود تمسک کند " . (۱)

" آدام متز " نویسنده آلمانی نیز در باره روح همزیستی مسلمین با پیروان  
سایر مذاهب چنین معترف است : آنچه که موجب تمیز ممالک اسلامی از اروپای  
مسیحی در قرون وسطی می گردد ، این است که در ممالک اسلامی جمعیت زیاد  
از پیروان ادیان دیگر می زیستند ، حال آنکه در اروپا چنین نبود و کنیسه ها و بیعه ها  
در کشور اسلامی خارج از تسلط حکومت بود بگونه ای که گویا جزو مملکت محسوب  
۱. عقیفی ، محمد صادق ، بالا سلام والعلاقات الد ولیه ص. ۳۴ بنقل از گوستا ولوبون  
حضاره العرب ، ترجمه عادل زعبتر

(۱)

نمی‌گردند و مسلمانان فقط برپیمان نامه‌ها و حقوق موجود در آن تکیه می‌کنند."

"سیرت‌توماس ارنولد" در کتاب "انتشار اسلام" در همین مورد می‌نویسد:

"تمامی فرقه‌های مسیحی بنحوی از تسامح و حمایت حاکمان مسلمان بهره -

می‌بردند بلکه این حاکمان اسلامی بودند که مانع فشار و سختگیری برخی

مذاهب مسیحی نسبت بیکدیگر شده و آزادی مذهبی را برای همگان تضمین

می‌کردند." (۲)

"کونت‌هانری دی کاستری" نیز درباره مسالمت و انصاف اسلامی چنین

اقرار می‌کند: "مسالمت و تسامح مسلمانان نسبت به مسیحیان به اندازه‌ای بود

که پاپ "گریفورلیس" هفتم مسیحیان را از اینکه در برابر مسلمانان برای محاکمه

پیش اسقف خودشان می‌روند سخت توبیخ و ملامت نمود."

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که به تصویب امام خمینی (ره)

و ده هفتاد تنه و مجتهد رسیده در اصل چهاردهم می‌گوید: "دولت جمهوری

اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه

و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند."

---

۱- طبایره، عقیف عبد الفتاح روح الدین الاسلامی ص ۲۸۹ بنقل از احمد امین در

کتاب ضحی الاسلام بنقل از کتاب نهضه الاسلام از مترجم.

۲- خالد حسن، موقف الاسلام من الوثنیة والیهودیة والنصرانیة، ص ۷۷۵

فصل دوم: اسلام دین احسان و کرامت

فصل دوم: اسلام دین احسان و کرامت

" لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین ولم ینزلواکم من دینکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین " : خدا شمارا از دین وستی آنان که با شما در دین قتال و دشمنی نکرده و شمارا از دین یارتان بیرون راند ندنهی نمی کند با آنان به نیکی و عدالت رفتار کنید که خداوند داد گستران را دوست دارد .

این آیه در مقام تبیین سیاست کلی اسلام در باره اقلیتهای مذهبی است و دیدگاه اصولی قرآنی نسبت به روابط مسلمانان با پیروان سایر مذاهب را مشخص می کند و تصریح می نماید مادامیکه غیر مسلمین به ایجاد مزاحمت و فتنه انگیزی بر علیه اسلام اقدام نکنند وظیفه مسلمین عدالت و قسط است و حتی آیه از برو نیکی سخن می گوید که مافوق عدل است.

از این رو به استثنای افراد خائن و توطئه گر، پیروان مذاهب دیگر محترم بوده و خداوند احسان و خوبی به آنها را ممنوع ننموده است و نگاهی به تاریخ صدر اسلام و سیره پیامبر اکرم (ص) و بزرگان دین بما خاطر نشان می سازد که تا چه میزان روابط مسلمین با پیروان ادیان دیگر مملو از رحمت و اغماض و حسن سیرت و سلوک بوده است. لذا می بینیم با آنکه یهودیان و مسیحیان در آغاز اسلام آنها را دشمنی بر ضد پیامبر نمودند ولی در هنگام فتح و پیروزی مورد عفو و بخشش رسول خدا قرار گرفته و دامنه گذشت و اغماض آن بیک رحمت تابدا نجا گسترده شد که میهمانیهای آنان را می پذیرفت، مریضانشان را عیادت می نمود و با آنها دید و بازدید می کرد و به آنها فوق العاده احترام می نمود و حتی هنگامیکه نصاری نجران پیش او آمدند عیایش را برای آنان پهن کرد و از آنها

خواست که روی عبايش بنشینند" (۱)

یکی از غلامان "ابن عباس" صحابی مشهور نقل می کند که روزی گوسفندی را سربریدیم، "ابن عباس" به من گفت: همسایه یهودی را فراموش مکن و سهم او را بده، او چند بار این جمله را تکرار کرد و سفارش او را داد تا من به او گفتم چقدر سفارش می دهی حال آنکه او یهودیست. "ابن عباس" پاسخ داد: پیامبر اسلام آنقدر در حق همسایه سفا رهن کرد که بیم داشتیم او را جز "ورثه قرار دهد" (۲)

در روابط پیامبر با یهودیان مدینه نیز عفو و رحمت اسلامی بخوبی تجلی می یابد، تا آنجا که رسول اکرم (ص) با وجود سوء قصدی که در خانه یهودیان از طرف زن یهودی نسبت بجان آنحضرت رخ می دهد و آنحضرت را با گوسفند آلوده مسموم می کند کمترین عقوبتی را روانداشته و با کمال حلم و شکیبائی از این جنایت چشم پوشی می کند. (۳)

عایشه همسر پیامبر نیز بیان می کند روزی گروهی از یهود از مقابل پیامبر گذشتند و خطاب به او گفتند: "السام علیک" مرگ بر شما، من متوجه شدم و بلافاصله گفتم: "علیک السام واللعه": "مرگ و لعنت بر شما باد، که صدای رسول خدا به گوشم رسید: "مهلاً یا عائشه! فان الله یحب الرفق فی الامرکله: تحمل کن ای عایشه که خداوند مدارا و گذشت را و گذشت را در همه امور می پسندد. عرض کردم بی ای پیامبر خدا آیا نشنیدی که چه گفتند؟ فرمود: شنیدم و من هم پاسخ داد: علیکم بر خودتان باد. (۴)

- ۱- طبایره، عقیف عبد الفتاح، روح الدین الاسلامی، ص ۲۸۵
- ۲- همان منبع ص ۲۸۶
- ۳- کلینی، اصول کافی، ۲/ ۸۹ (باب العفو، حدیث نهم).
- ۴- وسائل الشیعه، ۲/ ۲۲۱- اصول کافی، ۴/ ۶۴- استان راستان ۲/ ۲۱۲

وباز از رسول خدا (ص) حدیث است: "الامن ظلم معاهدا اوکلفه فوق -  
 طاقته او انتقصه او اخذ منه شیئا بغير طیب نفسه فانا حجیجه یوم القیامه: (۱) آگاه  
 باشید هر کس برهم پیمان ذمی ستم کند یا او را بکاری بیش از توانش وادارد یا او را  
 تحقیر کرده ویا چیزی را بدون رضایت خاطر از او بستاند من احتجا جگراود رقیامت  
 خواهم بود .

وشاید بر اساس اینهمه بزرگواری و کرامت باشد که "ولتر" دانشمند معروف  
 فرانسوی می نویسد: "دین اسلام وجود خود را به جوانمردیهای بنیانگذارش  
 مدیون است در صورتیکه مسیحیان با شمشیر و تل آتش آئین خود را به دیگران  
 تحمیل می کنند. (۲) همچنانکه: "کونستان - ویرزیل - گیورگیو" کشیش و وزیر  
 اسبق رومانی می نویسد: "هیچیک از بانیان ادیان گذشته به اندازه محمد (ص)  
 نسبت به سایر ادیان قائل به مداراننده اند چون محمد (ص) می دانست  
 که ممکن است دین اسلام ادیان دیگر را تحت الشعاع قرار دهد ولی دینهای  
 دیگر نمی توانند دین اسلام را به عقب برانند. (۳)

ونظائر این برخورد های انسان ساز از سایر پیشوایان نیز نقل گردیده است  
 چنانکه همسفر شدن خلیفه وقت امیرالمومنین علی ابن ابیطالب (ع) بصورت  
 ناشناس بایک نفر کتابی را ملاحظه می کنیم که بعد از اتمام مسیر مشترک به بد رقه  
 ومصاحبت رفیق همسفرش می پردازد و وقتی کتابی شگفت زده شده وعلت را  
 می پرسد حضرت اظهار می دارد: پیغمبر ما فرمود که هرگاه د و نفر در یک راه با

- ۱- قاضی ابویوسف، الخراج، ص ۱۰۲
- ۲- قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، ص ۶۸ بنقل از کتاب اسلام از  
 نظر ولتر.
- ۳- منبع سابق، ص ۴۰۹ بنقل از "محمد پیغمبری که باید از نوشتن ساخت ص ۱۸۴

یکدیگر مصاحبت کنند حقی برگردن هم پیدا می کنند و اکنون توحقی برگردن من داری و من بخاطر این حقی می خواهم چند قدمی تو را مشایعت کنم." (۱)

یاد رد استانی دیگر برخورد حلیمانه و انسان ساز امام باقر (ع) با مرد مسیحی رامی بینیم که او با کمال گستاخی از امام می پرسد "انت بقر؟" تو گاه هستی؟ امام با کمال متانت و بزرگواری پاسخ می فرماید: "من بقر نیستم، من باقرم" مسیحی ادامه می دهد: "تو پسر زنی هستی که آشپز بود؟" امام جواب می دهد: "شغلش چنین بود، و کار رنگ و عار نیست. مسیحی می افزاید: "مادرت سیاه و بی شرم و بد زبان بود؟" امام با زهم کریمانه لب به سخن می گشاید: "این نسبتها نیکه به مادرم می دهد هی اگر راست است خداوند او را بیامرزد و اگر دروغ است از گناه تو بگذرد که دروغ و افترا بستی." (۱)

از داستانهای پند آموز امام صادق (ع) است که در میان راه مکه و مدینه مرکزی را دید که خود را روی تنه درختی انداخته بود و وضع عادی نداشت در حالی که از قیافه و لباسش معلوم بود که او مسیحی است بلافاصله امام به غلامش دستور می دهد که او را آب داده و سیرایش کند. (۲)

خلیفه دوم نیز در بستر مرگش درباره اهل ذمه وصیت می کند: "اوصی الخلیفه من بعدی باهل الذمه خیرا و ان یوفی لهم بعهدهم وان یقاتل من ورائهم و الا ینکفهم فوق طاقتهم" (۳) خلیفه بعد از خود را سفارش می کند که به ذمیان نیکی کند و به پیمانشان پایبند باشد و در قاع از آنها نبرد کند و بیش از طاقت بر آنها تکلیف نکند.

- ۱- بحار الانوار، ۱۱/ ۸۳، حالات امام باقر (ع)
- ۲- مطهری، مرتضی، داستان راستان، ص ۲۵۵، داستان ۹۷
- ۳- قاضی ابویوسف، الخراج، ص ۱۲۵

وحتی در بیمان نامه‌ای که زیرنظر "خالد بن ولید" مردی که غالباً مقید با حکام الهی نبود تنظیم گردیده است نه تنها کمترین نکته‌ای که منافی با حقوق اقلیتها باشد وجود ندارد بعکس حاوی همه گونه ارفاق و بزرگواری به نفع اقلیتهاست تا بدانجا که در آن آمده است برای آنان تعهد نمودم که اگر فردی از آنان از کار افتاد و یا آفتی به او رسد یا بگونه‌ای فقیر شود که توان اداره زندگی خویش را نداشته باشد و هم مذهبانش مجبور به دستگیری او شوند جزیه از او نستانم و خانواده اش از بیت المال ارتزاق نمایند. (۱)

"عمر بن عبد العزیز" نیز به فرماند ارشد رکوفه می نویسد که باقیمانده خراج اهل کوفه را به ذمیان بده تا دین هایشان را بپردازند و هر آنکس از آنها که قصد ازدواج دارد کمکشان کن و در خاتمه می گوید: "قوا اهل الذمه فانهم لا یرید هم لسنه ولا لسننتین": ذمیان را نگهدار که مافقط برای یکی دو سال آنها را نمی خواهیم" (۲) و در جایی دیگر فرمان می دهد که صدقات بنی تغلب را بین فقرا خودشان تقسیم کنند. (۳)

"جرجی زیدان" مسیحی درباره رفتار حاکمان اسلام با مسیحیان می نویسد:

"خلفا مقید بودند که مسیحیان در عقیده دینی خود ثابت بمانند و هیچگاه کسی را مجبور به مسلمان شدن نمی کردند و در جشنهای مذهبی مثل میلاد مسیح با آنان شرکت می نمودند. این آزادی و مدارا منحصر ب عراق و شام نبود، مسلمانان

مصر اعیاد مسیحیان را جشن می گرفتند و خلفای فاطمی در روز عید میلاد مسیح

۱- ابویوسف بالخراج، ص ۱۴۳

۲- عقیفی، محمد صادق، الاسلام والعلاقات الدلیه، ص ۱۰۱، بنقل از سیره

عمر بن عبد العزیز از ابن عبد الحکم ص ۶۷

۳- همان منبع ص ۱۰۰ بنقل از مناقب عمر بن عبد العزیز از ابن جوزی ص ۵۲



بمردم جایزه و هدیه می دادند، و حتی در زمان امویان که آنقدر ریغیرعرب  
برای تحصیل پول سخت می گرفتند بزمیان آزار نمی دادند. (۱)

دکتر "ادمون رباط" نیز در مقاله ای می نویسد: "در دلت های عربی  
مسیحیان از حقوق کامل اجتماعی سیاسی برخوردار بوده و بین فرقه هایشان  
فرقی نبود همچنانکه بین آنان و مسلمین نیز تفاوتی نبود البته بغیر از سرپرستی  
حکومت که فقط در اختیار مسلمین بود و اینهم امری طبیعی است. (۲)

"عیشو یابه" بزرگترین مقام مذهبی مسیحیان در سالهای ۶۴۷، ۶۵۷ هـ  
می نویسد: "اعراب که خداوند تسلط بر جهان را به آنان عطا کرد با ما  
بگونه ای رفتار می کنند که می دانید تنها دشمن نصرانیت نیستند که ائین  
ما را مدح کرده و کشیشها و مقدسات ما را محترم می شمارند و دست یاری بسوی  
کنیسه ها و دیرهای ما را می کنند." (۳)

"سیر توماس و ارنولد" مستشرق معروف آلمانی نیز درباره علت تفوق  
مسلمین می نویسد: "در حقیقت همان سیاست مسالمت آمیز دینی که مسلمانان  
فاتح نسبت به آئین مسیحیت معمول می داشتند بزرگترین عامل موثر در تسهیل  
استیلاء آنان بر این سرزمینها بوده است. (۴)

دکتر گوستا ولوبون مسیحی در پاسخ کسانی که اسلام را متهم کرده اند که  
بازوریشرفت کرده است چنین می نویسد: "اینکه دیده می شود برخی از ملت های  
مسیحی پس از مغلوب شدن بدست مسلمین آئین و حتی زبان آنها را پذیرفته اند

۱- تاریخ تعدن اسلام، ۴/۱۲۸

۲- حسن خالد، موقف الاسلام من الوثنیة والیهودیه والنصرانیة، ص ۷۶ بنقل  
از مقاله منتشر شده از طرف وی در مجله الشراع شماره ۱۴ سال ۱۹۸۳ م.

۳- طبارة، عقیف عبد الفتاح، روح الدین الاسلامی، ص ۲۸۹

۴- قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، ص ۴۰۹ بنقل از اذعوه الی الاسلام  
از سر توماس ارنولد، ص ۷۴.

سبب اصلی این بود که آنها فرمانروایان اسلامی را از فرمانروایان پیشین خود عادل تر و با انصافتر می دانستند بعلاوه مذ هب اسلام را نیز از مذ هب خود ساده تر و به حقیقت نزد یکتا تر تشخیص داده بودند. (۱)

"کونت هانری دی کاستری" نویسنده فرانسوی نیز در همین باره می نویسد: "من تاریخ نصاری را در سرزمینهای اسلامی بدقت بررسی نمودم و از آن این حقیقت تابناک را بدست آوردم که رفتار مسلمانان با نصاری در کمال مهربانی و مسالمت بوده و از هرگونه خشونت برطرف و بر اساس خوشرفتاری و مجامله نیکو بوده است و این حسن رفتار چیزی است که از غیرمسلمانان دیده نشده است. (۲) و در جائی دیگر اعتراف می کند: "اگر از جتن یهودی تا بحال کسی در این جهان بجای مانده است بر اثر همان دولت های اسلامی بوده که در قرون وسطی آنان را از دست مسیحیان خون آشام نجات دادند در صورتیکه اگر نصاری هم - چنان بحال قدرت باقی می ماندند و بر جهان حکومت می کردند نسل یهود را از جهان برمی داشتند. (۳)

"میشو" مورخ مسیحی نیز در تاریخ جنگهای صلیبی می نویسد: هنگامیکه خلیفه ثانی مسلمانان بر بیت المقدس تسلط یافت نصاری کو چکترین ضرری ندیدند در صورتی که وقتی مسیحیان آن سرزمین را از دست مسلمانان بازگرفتند مسلمانان را قتل عام و یهود را آتش سوزانیدند. (۴)

- ۱- قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، ص ۴۰۹ بنقل از تمدن اسلام و عرب ص ۱۴۸.
- ۲- عمید زنجانی، عباسعلی، پاسداران صلح و همزیستی، ص ۲۱۵، ۲۱۶.
- ۳- قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، ص ۴۰۹ بنقل از اسلام و همزیستی مسالمت آمیز ص ۲۳۰.
- ۴- عمید زنجانی، عباسعلی، پاسداران صلح و همزیستی، ص ۲۲۸.

باتوجه به مطالب گذشته و مویدات مربوطه به روشنی میزان غرض ورزی  
کسانیکه خواسته اند القاء نمایند در اسلام برای اقلیت‌های مذهبی هیچگونه  
آزادی و احترامی وجود نداشته است مشخص می‌شود و معلوم می‌گردد در آن  
زمان که اروپا و سایر ممالک غربی در توحش بسر می‌بردند چگونه شریعت  
حیاتبخش محمدی (ص) در یک طرح کلی همه جانبه حقوق اقلیت‌ها را تضمین  
نموده و علاوه بر رعایت انصاف و عدالت، احسان و گذشت را سرلوحه کار خویش  
قرار داده است. البته در این زمینه هم همانند سایر مسائل گاهی برخی از  
کسانیکه در مصد رحاکمیت قرار می‌گرفته‌اند بر سبیل افراط یا تفریط طی طریق  
کرده و تحت تأثیر شرائط و جو زمانی و مکانی خاصی خود از دستورات و رهنمود  
اسلام فاصله گرفته‌اند که این دیگر ربطی به اسلام نداشته و نباید بعد از اینهمه  
آیات و روایات و شواهد بپای اسلام گذارده شود که علت آن عدم آشنائی  
برخی حکام مسلمان با احکام اسلام یا بی‌توجهی به آن بوده است، چنانکه  
"مارسل بوازار" نویسندۀ سوئیسی می‌گوید: "بی‌انصافی است که رفتار ناشایست  
یکی از فرمانروایان ستمگر را در گوشه‌ای از قلمرو اسلام پیراهن عثمان تلقی کنیم  
و در عدالت اسلامی تردد رواد آریم. . . ملاک قضاوت باید ایدئولوژی اسلام  
و رفتار پیامبر و جانشینان او در سی سال اولیه ظهور این دیانت باشد نه فی‌المثل  
رفتار معاویه و فرمانروائی از این قبیل که متأسفانه بنام اسلام بحکومت جابر خود  
ادامه می‌داده‌اند. . . باید اذعان کنیم که مبانی و اصول دیانت اسلام در  
حمایت از حقوق اقلیتها در قرن هفتم میلادی برای نخستین بار گام بزرگی  
بوده که در راه تأمین عدالت و آزادی و برابری انسانها برداشته شده است."<sup>(۱)</sup>

۱- قربانی، زمین العابدین، اسلام و حقوق بشر، ص ۱۱۸ و ص ۱۲۵

" ازدواج با اهل کتاب"

" والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب من قبلکم اذا التیتموهن اجورهن - محصنین غیر مسافحین ولا متخذی اعدان : ونیز حلال شد برشما نکاح زنان - پارسای اهل کتاب در صورتیکه شعاعجرت ومهر آنها را بد هید وآنها هم زناکار نباشند ورفیق ودوست نگیرند ."

یکی از مهمترین عوامل دوستی وگسترش روابط عاطفی بین ملل وشعوب مختلف ازدواج بین افراد آنست واسلام که خواستار روابط مسالمت آمیز با پیروان ادیان الهی است این راه طبیعی رامسد ودنموده است وباتوجه به آیه فوق در مشروعیت ازدواج مردان مسلمان با زنان کتابی تردیدی نیست هرچند میان فقهاء درباره اینکه این ازدواج مخصوص یهود ونصاری است ویا شامل زنان مجوس نیزمی شود وهمچنین در اینکه آیا ازدواج درآیه فوق موقت است یا دائم اختلاف نظرهایی وجود دارد . اکثر فقهاء این جواز را مخصوص زنان یهود ونصاری دانسته اند واز امام باقر(ع) نیزروایتی در منع ازدواج با مجوس وارد شده که فقط نگهداری کنیز مجوسی را مجاز شمرده است .

همچنین بعضی از فقهاء شیعه آیه " اذا التیتموهن اجورهن " را قرینه بر موقت بودن ازدواج با اقلیتها گرفته اند ولی مرحوم صاحب جواهر (ره) می گویند در مورد مهریه نیز تعبیرا جریسیار بکاررفته وثانیادراین آیه کلمه اجرد رمورد زنان مسلمان وکتابی هردوبکاررفته است بنابراین نمی تواند ناظر به ازدواج موقت بوده باشد بعلاوه روایاتی ازائمه معصومین مبنی بر جواز ازدواج با اهل

۱- جواهر الکلام ۵۱/۳۰



فصل سوم: اسلام دین قاطعیت و براءت

عصا سوره: اسلام دین: عا: طعنیت و بیزاریت:

در فصل قبل خواندیم که نه تنها اسلام مسلمانان را از دوستی و احسان و گذشت نسبت به غیرمسلمین منع نمی‌کند بلکه سیره بزرگان دین مملو از احسان و نیکی نسبت به آنهاست، اما اینهمه بدان معنی نیست که این روابط بسد و ن محدود و بیت و مطلق بوده و اسلام نسبت به خطرات عقیدتی و اخلاقی و حتی سیاسی که از این رهگذر متوجه مسلمین است بی‌توجهی نشان داده و زمینه انحسار و فساد مسلمانان را فراهم آورده است، بلکه در بسیاری از آیات و روایات نسبت به این مسئله هشدار داده شده و مسلمین از دست‌های افراطی و همگامی با کفار و تشبیه به آنان و یا مشارکت در برنامه‌هایی که رنگی از کفر و شرک در آن مشاهده می‌شود نهی شده‌اند، همچنانکه مسلمین موظفند از کفاری که مرتکب توطئه - گری و فتنه‌گری بر علیه دین خدا و ایجاد مزاحمت برای مومنان میشوند بیزاری‌جسته و از هرگونه دوستی و نزدیکی نسبت به آنها بپرهیزند لذا قرآن مجید می‌فرماید:

" انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دینکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمین" (۱)

" و خداوند شما را از دوستی کسانی که در دین با شما قتال کرده و از وطنتان بیرون رانده و برای اخراج شما همدست شدند نهی می‌کند تا آنها را دوست نگیرید و کسانی از شما که با آنان دوستی و یاوری کنند ظالم و ستمکارند."

آیات ۱۰۹ سوره بقره و ۶۹ آل عمران نیز بر حسادت و عناد بسیاری از اهل کتاب که تمام مقصدشان اغفال مسلمین و انحراف آنان از دین حن است تصریح کرده است.

۱- آیه ۹ سوره ممتحنه.

نموده و برانگیزه درونیشان اشاره می‌کند: "وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّوْكُمْ  
مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَقَارِحَسِدٍ مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ": بسیاری  
از اهل کتاب آرزو می‌دارند که شما را از ایمانتان به کفر برگردانند به سبب  
حسدی که برایمان شما دارند بعد از آنکه حق هم برایشان آشکار گردید.

"وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ مَّا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا  
يَشْعُرُونَ": گروهی از اهل کتاب انتظار آرزوی آن دارند که شما را گمراه کنند  
والبته فقط خود را به ضلالت می‌افکنند و این را نمی‌دانند.

ود رآیه ۱۲۰ سوره بقره خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: "وَلَنْ تَرْضَى  
عَنْكَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ": یهودیان و مسیحیان از تورا ضعیف  
نخواهند شد مگر آنکه طریقت ایشان را پیروی کنی.

براین اساس مسلمانان باید بدانند که عناد نشان دادن در برابر یزیدیرش  
دین حنی بمعنی دشمنی با خداست و آنکسی که از یاب عداوت با خداوند وارد شده  
با پیروان دین حنی نیز دشمن است و مسلمین نمی‌توانند با آنها طرح دوستیهای  
افسراطی بریزند، بدینجهت در اولین آیه سوره ممتحنه می‌فرماید:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدَايَ عِدَايَ اللَّهِ عَدُوًّا وَكُمُ الْوَالِيَاءُ تَلْقَوْنَ الْيَهُودَ بِالْمُودَةِ وَ  
قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ": ای مومنان هرگز نباید کافران که دشمن من و شما  
بیاران خود گرفته و طرح دوستی با آنها افکنید در صورتیکه آنان به آنچه که از سوی حنی  
بشما آمده کفر می‌ورزند.

ود رآیه ۱۱۸ سوره مبارکه آل عمران بر همین معنات تأکید گردیده است:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَاطِلًا مِنْكُمْ وَلَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا مِمَّنْ سِوَاهُمْ  
أَعْدَاءً وَلَا حِمَمًا لِلْبَاطِلِ أَعْدَاءُ اللَّهِ هُمُ الْعَدُوُّ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا  
وَالْبَاطِلُ عَدُوٌّ لِلَّهِ وَالْحَقُّ لِلَّهِ": ای اهل ایمان از غیر همدینان





وازه‌مین روست که ازدواج زن مسلمه بامردان غیرمسلمان منع شده است  
چراکه زوج حنی طاعت و ولایت دارد و شأن زن مسلمان بالاتر از آنست که سیادت  
کافر را بپذیرد .

قرآن مجید علیرغم آنهمه سفارش می‌کند که فرزندان نسبت به پدر و مادر  
نیکی و احسان کنند و مواردی که والدین قصد وادار نمودن فرزند بر شرک زداشته  
باشند امر به سرپیچی و تمرد می‌نماید . (۱)

و شاید ضرباتیکه از ناحیه سهل‌انگاری و کم‌توجهی مسلمین نسبت به این  
دستورات وارد شده است قابل شمارش نباشد ، که بعنوان نمونه " کونت هانری  
دی کاستری " نویسنده فرانسوی در شرح حوادث اندلس می‌نویسد : این زیاده  
روی مسلمانان در نیکوکاری با دشمنان اجازه داد تا قوای خود را برای سرپیچی  
و شکست حکومت مسلمین جمع نمود و به حکومتی که به آنان حنی حیات و آزادی دینی  
بخشیده بود پایان دهند . اگر مسلمانان با اسپانیاییها مشابه آنچه که مسیحیان  
باملل ساکوتینه معامله نمودند رفتار می‌کردند بی‌شک اسلام در آن سرزمین مخلص  
پابرجا نگه‌میداشتند ، آری همین نرمی و مسالمت باعث سقوط مسلمانان گردیده . (۲)

همچنین قرآن مجید در آیات فراوان دیگری تأکید می‌کند که فقط مردان و  
زنان مومن ، دوستان واقعی و خیرخواه یکدیگر بوده و فقط مومنین هستند که با هم  
برادرند . (۳)

۱- آیه ۱۵ سوره لقمان

۲- عمید زنجانی ، عباسعلی ، پاسداران صلح و همزیستی ، ص ۲۱۷

۳- آیه ۷۱ سوره توبه - ۵۵ مائده - ۷۲ انفال .

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ

\* قرآن مجید \* نهج البلاغه

- ۱- ابن ادريس، محمد: السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى (تهران، انتشارات المعارف الاسلاميه ۱۳۹۰ ق.) .
- ۲- ابن حزم اندلسی، محمد: المحلی، بکوشش احمد محمد شاکر (بیروت دارالافتا الجديدة) .
- ۳- ابن حمزه، ابوجعفر محمد بن علی طوسی: الوسیله الی نیل الفضیله (قم کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ه. ن.) .
- ۴- ابن رشد، محمد بن احمد: بدایه المجتهد (قاهره، ۱۳۲۹ ه. ق.)
- ۵- ابن سعد، محمد: الطبقات الکبری، بکوشش احمد محمد شاکر (بیروت دارالافتا الجديدة) .
- ۶- ابن قاسم، عبد الرحمن: المدونه الکبری (مصر، مطبعه السعاده، ۱۳۲۳ ه. ق.)
- ۷- ابن قدامه، عبد الله بن احمد: المغنی (بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ ه. ق. / ۱۹۸۴ م)
- ۸- ابن قیم جوزیه، شیخ شمس الدین ابی عبد الله محمد بن ابی بکر: احکام اهل الذمه (بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۳ م)
- ۹- ابن مرتضی، احمد بن یحیی، البحر الزخار، بکوشش عبد الله محمد الصدیق و عبد الحفیظ سعد عطیه (بیروت، موسسه الرساله، ۱۳۹۴ ق. / ۱۹۷۵ م)



- ۲۰- بیهقی، احمد بن حسین: سنن الکبری (حیدرآباد هند، دائره المعارف الاسلامیه، ۱۳۵۶ هـ. ق)
- ۲۱- جرجی زیدان تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرالکلام (تهران، امیرکبیر ۱۳۴۵ هـ. ق ش)
- ۲۲- جزائری، احمد قلائد الدرر (بیروت، موسسه الوفاء ۱۴۰۴ ن)
- ۲۳- جمعی از نویسندگان زیر نظر ناصر مکارم شیرازی: تفسیر نمونه (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ هـ. ق ش)
- ۲۴- حر عاملی محمد بن الحسن: وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه بکوشش عبد الرحیم ربانی شیرازی (تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۱۰۴ هـ. ق)
- ۲۵- حصاص: احکام القرآن، بکوشش محمد الصادق العمحاوی (قاهره، دارالمصنف)
- ۲۶- حلی (محقق)، یحیی بن سعید: الجامع للشرایع (قم، مطبعه العلمیه ۱۴۰۵ هـ. ق)
- ۲۷- حلی (علامه): قواعد الاحکام (قم، منشورات الرضی)
- ۲۸- حیدرآبادی، محمد حمید الله: مجموعه الوثائق السیاسه (قاهره، ۱۹۴۱ م)
- ۲۹- خالد، حسن: موقف الاسلام من الوثنیه والیهودیة والنصرانیة (بیروت، معهد الانماء العربی ۱۹۸۶ م)
- ۳۰- خمینی (امام)، روح الله الموسوی: تحریر الوسیله (تهران، مکتبه الاعتماد ۱۴۰۳ هـ. ق / ۱۹۸۳ م)

- ۳۱- خمینی (امام) روح الله الموسوی: رساله نوین، ترجمه و توضیح از عبد الكريم بی آزار شیرازی (تهران، موسسه انجام کتاب ۱۳۵۹ ه. ش.) .
- ۳۲- دفترین و مذاهب: امام و حقون اقلیتها در جامعه اسلامی (هشتمین کنفرانس اندیشه اسلامی) .
- ۳۳- راغب اصفهانی حسین: المفردات فی غریب القرآن: بکوشش محمد سید کیلانی (بیروت، دارالمعرفه) .
- ۳۴- رشید رضا، محمد: تفسیر المنار (بیروت، دارالمعرفه) .
- ۳۵- زحیلی، وهبه: العلاقات الدولیه فی الاسلام (دارالرساله) . (ه. ۸۰)
- ۳۶- زرقانی، محمد: شرح الزرقانی علی الموطا (بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۷ ه. ش.)
- ۳۷- زیدان، عبد الكريم: احکام الذمیین والمستأمنین (بیروت، موسسه الرساله، ۱۳۹۶ ه. ش. / ۱۹۷۶ م.) .
- ۳۸- سرخسی، ابوبکر بن محمد: المیسوط (بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ه. ش.)
- ۳۹- سید سابق: فقه السنه (بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ه. ش. /
- ۴۰- سید قطب، زبیر بنای صلح جهانی، ترجمه زین العابدین قربانی و سید هادی خسروشاهی (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۵ ه. ش.) .
- ۴۱- شافعی، محمد بن اد ریس: الام، بکوشش محمد زهری النجار (بیروت، دارالمعرفه) .
- ۴۲- شربینی، محمد بن احمد خطیب: مغنی المحتاج (دارالفکر) .
- ۴۳- شوکانی، محمد بن علی: نیل الاوطار (قاهره، ۱۳۴۴ ه. ش. ق.) .
- ۴۴- شهرستانی، محمد بن عبد الكريم: الملل والنحل، بکوشش محمد بن فتح الله بدران (مصر، مکتبه الانجلوالمصریه ۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۶ م.) .

- ۴۵- صدون، محمد بن محمد ابن بابويه: من لا يحضره الفقيه (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ هـ. ق. ۰).
- ۴۶- ضیائی بیگلری، محمد رضا: اسلام و حقوق بین الملل (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵ هـ. ق. ۰).
- ۴۷- طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۶ هـ. ق. ۰ / ۱۳۸۷ ان).
- ۴۸- طباره، عقیق عبدالفتاح: روح الدین الاسلامی (بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۵ م).
- ۴۹- طباطبائی (علامه) سید محمد حسین: تفسیر العیازان (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ هـ. ق. ۰).
- ۵۰- طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل ابی الحسن، تفسیر مجمع البیان (تهران، موسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۵۱ هـ. ق. ۰).
- ۵۱- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ هـ. ق. ۰ / ۱۹۸۶ م).
- ۵۲- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، بکوشش محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت، دارسویدان، ۱۳۸۷ هـ. ق. ۰ / ۱۹۶۷ م).
- ۵۳- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی: المبسوط فی فقه الامامیه (تهران، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۷ هـ. ق. ۰).
- ۵۴- عقیقی، محمد صادق: الاسلام والعلاقات الدولیه (بیروت، دارالرائد، ۱۴۰۶ هـ. ق. ۰ / ۱۹۷۶ م).



- ۵۵- عمید زنجانی، عباسعلی: اسلام و حقوق ملل (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ه. ش.).
- ۵۶- عمید زنجانی: پاسداران صلح و همزیستی (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ه. ش.).
- ۵۷- عمید زنجانی: حقوق اقلیتها بر اساس قانون قراردادنامه (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ ه. ش.).
- ۵۸- عمید زنجانی: وطن و سرزمین و آثار حقوقی آن از دیدگاه فقه اسلامی (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ه. ش.).
- ۵۹- فخررازی: التفسیر الکبیر (تهران).
- ۶۰- فراء، قاضی ابی یعلی محمد بن الحسین: احکام السلطانیه (قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ ه. ق.).
- ۶۱- فیومی، احمد بن محمد: المصباح المنیر (قم دارالهجره، ۱۴۰۵ ه. ق.).
- ۶۲- قربانی زین العابدین: اسلام و حقوق بشر (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ ه. ش.).
- ۶۳- قرشی، یحیی بن آدم: الخراج، به تصحیح احمد محمد شاکر (قاهره، ۱۳۴۷ ه. ق.).
- ۶۴- قضاعی، قاضی: شرح فارسی شهاب الاخیار بکوشش سید جلال الدین حسینی ارموی محدث (مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ه. ش.).
- ۶۵- قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد انصاری: الجامع لاحکام القرآن (بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه. ق. / ۱۹۸۸ م.).
- ۶۶- کاسانی، ابوبکر بن مسعود: بدائع الصنائع فی تربیت الشرایع (بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ه. ق. / ۱۹۸۶ م.).

- ۶۷- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر نجفی: کشف الغطاء (تهران، ۱۲۷۱ق).
- ۶۸- کلینی، محمد بن یعقوب: اصول من الکافی، بکوشش علی اکبر غفاری (تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۲ هـ. ش).
- ۶۹- ماوردی: ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی: احکام السلطانیه (قم، مکتب الاسلامیه، ۱۴۰۶ هـ. ق).
- ۷۰- مدنی، جلال الدین: حقوق بین الملل خصوصی (تهران، گنج دانش - ۱۳۶۹ هـ. ش).
- ۷۱- مروارید علی اصغر: سلسله الینابیع الفقہیہ (بیروت، موسسه فقه الشیعہ ۱۴۱۰ هـ / ۱۹۹۰ م).
- ۷۲- مسلم، صحیح: شرح نووی (بیروت، دار احیاء التراث العربی).
- ۷۳- مفید (شیخ): ابی عبد الله محمد بن محمد النعمان (العکبری البغدادی المقنعه) (قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ هـ. ق).
- ۷۴- منتسکیو: روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی (تهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۴۵ هـ. ش).
- ۷۵- مجلسی (علامه): بحار الانوار، بکوشش محمد باقر بهبودی (بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق).
- ۷۶- نجفی، محمد حسن: جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، بکوشش عباس قوچانی (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م).
- ۷۷- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل (بیروت، موسسه آل البيت، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م).

۵۹۱۵